

# تورم و احتراق

کتابی برای همه درباره‌ی یک تجربه‌ی تاریخی

اندرو دیکسون وایت  
ترجمه‌ی سیدحسن دیباج



مقدمه مترجم

کتاب حاضر داستان تورم پولی فرانسه در دوران انقلاب فرانسه از زبان یکی از مورخان و سیاستمداران برجسته آمریکایی است. کتاب حاضر را با وجود زبان ساده آن از لحاظ تعدد مفاهیم و عمق مطالب مطرح شده یکی از خواندنی‌ترین و آموزنده‌ترین متون اقتصادی می‌دانم. مطالعه این متن ساده برای دانشجویان اقتصاد، امور مالی و علوم سیاسی واجب است و برای سایر دانشجویان، پژوهشگران و دست‌اندرکاران تجارت و سیاست و نیز صاحب‌نظران اخلاق بسیار سودمند. لازم می‌دانم مقدمه مفصلی ارائه کنم در توضیح آنکه چرا بازخوانی واقعه‌ای که بیش از دو قرن پیش اتفاق افتاده کماکان مفید است. همچنین ارائه یک سری مطالب تکمیلی را برای کمک به استفاده کامل خواننده از متن حاضر لازم می‌دانم.

انقلاب فرانسه از سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۹ به درازا کشید. این انقلاب را لیبرال‌ها و سکولارها با ایده انسان‌مداری (اومانیزم) و عقل‌گرایی (راسیونالیزم) و با شعار حقوق بشر و اصلاحات علیه سنت‌ها، سلسله‌مراتب سلطنتی و اشرافی، فئودالی و مذهبی رهبری می‌کردند.

تشریح علل انقلاب فرانسه از حوصله این مقاله بیرون است. ولی به‌طور مختصر جنگ و جاه‌طلبی‌های رژیم سلطنتی، ظلم مالیاتی (امتیازات و انحصارات ویژه اشراف و کلیسا)، خودکامگی و بی‌کفایتی حکومت، تجمل‌گرایی فزون از حد شاه و نجبا از دلایلی است که برای انقلاب فرانسه برشمرده می‌شود. هرچند فرانسه قوی‌ترین کشور اروپا بود و بزرگ‌ترین ارتش آن زمان را در اختیار داشت، ولی از لحاظ روش حکومت و نظام اداری و نظام مالی و مالیاتی جوابگوی تخیلات و خواسته‌های طبقه متوسط نبود که قدرت خود را با طبقات متوسط انگلیس و هلند مقایسه می‌کردند و دچار سرخوردگی شده بودند. به قول توکویل<sup>۱</sup>، انقلاب مظهر بیداری طبقه متوسط نسبت به اهمیت اجتماعی خود بود. دنیاطلبی و خودکامگی روحانیون کاتولیک و اصرار آنها بر برخورداری از انحصارات ویژه به نفع از مذهب انجامیده بود و آن نیز به نوبه خود به ایده‌های روشنگری مبنی بر خردگرایی و آزادی مذهب دامن می‌زد. همه اینها به علاوه بی‌کفایتی شاه در فهم عمق نارضایتی مردم و امتناع او از به‌کارگیری توصیه‌های خردمندان خزانهدارانش (نکر<sup>۲</sup> و تورگو<sup>۳</sup>) جرقه‌های انقلاب را زد. البته در نظر ادmond برک<sup>۴</sup> متفکر عالی‌مقام انگلیسی، انقلاب هیچ دلیل موجه و واقع‌گرایانه‌ای (غیرآرمان‌گرایانه) نداشت. وی چرایی انقلاب را به تلاش‌های توطئه‌چند قدرت‌پرست تقلیل می‌دهد.

به‌هرحال، حکومت بی‌ثبات انقلابی تشکیل شد و با تعویض پی‌درپی نام‌ها و عنوان‌ها دست‌به‌دست گشت. مجلس ملی<sup>۵</sup> در سال ۱۷۸۹، مجلس موسسان<sup>۶</sup> در سال‌های ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۱، مجلس قانونگذاری<sup>۷</sup> در سال ۱۷۹۱ تا ۱۷۹۲، کنگره ملی<sup>۸</sup> از ۱۷۹۲ تا ۱۷۹۵، حقوق سرپرست<sup>۹</sup> از ۱۷۹۵ تا ۱۷۹۹ و از ۱۷۹۹ حکومت کنسولی به ریاست ناپلئون بناپارت<sup>۱۰</sup> زمان امور را

تورم و اخلاق

کتابی برای همه درباره یک تجربه تاریخی

اقتصاد

نویسنده: اندرو دیکسون وایت

مترجم: سید حسن دیباج

انتشارات دنیای اقتصاد



در دست گرفتند.

دولت انقلابی فرانسه و مجالسی که در راس امور بودند از جناح‌های مختلفی تشکیل می‌شد: جناح راست سلطنت‌طلب به رهبری کَزَل<sup>۱۱</sup> و موری<sup>۱۲</sup>، سلطنت‌طلبان دموکرات که متحدان نکر بودند، حزب ملی به رهبری میرابو<sup>۱۳</sup>، لافایت<sup>۱۴</sup> و بایی<sup>۱۵</sup> که چپ‌گرایان معتدل‌تر را شامل می‌شد و نهایتاً انقلابیون افراطی (ژاکوبین‌ها)<sup>۱۶</sup> شامل دانتون<sup>۱۷</sup>، دمولن<sup>۱۸</sup>، مارا<sup>۱۹</sup> و روبیسپیر<sup>۲۰</sup> که طرفدار یک نظام جمهوری تمرکزگرا بودند و در فلسفه عقل‌گرایی و در نفرت از سنت‌ها و دین کاتولیک، بسیار متعصب بودند. گروه اخیر توانست روحانیون را به مزدگیران حکومت تبدیل و آنها را وادار به سوگند وفاداری کند. البته بعداً دین و رسوم خود را اختراع کردند.

حکومت فرانسه تدریجاً به گروه‌های افراطی و افراطی‌تر منتقل شد. انقلابیون به سنت‌ها و روش‌های شناخته‌شده و خودداری محافظه‌کارانه عقیده نداشتند و بلکه معتقد به استفاده از هوش و ابتکار انسانی برای طرح‌اندازی و برنامه‌ریزی جامعه از سوی دولت بودند. این امر منجر به خون‌ریزی‌های بی‌شمار گشت، تا آنجا که ۲۵۰۰۰۰ تنها در جریان یک شورش داخلی کشته شدند و ۴۰۰۰۰ نفر در دوران ارعاب<sup>۲۱</sup> توسط دادگاه انقلاب<sup>۲۲</sup> اعدام گشتند. هم‌زمان یک بحران عمیق اقتصادی نیز کشور را فرا گرفت که موضوع این کتاب است.

انقلاب فرانسه سرآغاز فصل دوم عصر مدرن و آغازگر حکومت ایدئولوژی‌ها، روشن‌فکران، فلاسفه و نخبگان انسان‌مدار و انواع دیگر انسان-خداها بر جهان بود و به همین جهت در میان روشن‌فکران بسیار محبوب است، تا آنجا که حتی سیاست‌های اقتصادی فاجعه‌بار آن هنوز طرفداران متعصبی دارد. بسیاری از ایده‌ها و حتی ادبیات انقلاب فرانسه برای انقلابیون بعدی از جمله کمونیست‌ها الگو قرار گرفت. این انقلاب توسط روشن‌فکران برجسته‌ای رهبری شد که از قضا سیاستمدارانی زبردست بودند و به شهادت پیروزی قاطع فرانسه در جنگ‌های انقلابی، احتمالاً مدیران بی‌کفایتی هم نبودند.

یکی از وعده‌های اصلی روشن‌فکران امکان‌پذیر بودن، بلکه مطلوب بودن تغییرات گسترده است که طبعا باید توسط حکومت پیاده شود. فاصله گرفتن از اصول اخلاقی و کم‌شمردن اصول طبیعی اقتصادی نتیجه طبیعی این نگرش است. اگر روشن‌فکر بخواهد به طبیعت، پیشبرد امور به صورت طبیعی و استفاده از تجربه و عقل سلیم اعتقاد داشته باشد که کاسی خود را کساد کرده است! روشن‌فکر به دلیل نظرپردازی که عمده هنر اوست مدافع آزمایش و ابداع و مخالف محافظه‌کاری و عقل سلیم است. برای آن‌که از سوءتفاهمات بعدی جلوگیری شود ذکر این نکته را ضروری می‌دانیم: در این متن، منظور ما از واژه «روشن‌فکر» نه لزوماً معنایی سیاسی است که به کلمه داده می‌شود و متناسب با دیدگاه سیاسی افراد بار منفی یا مثبت می‌یابد، بلکه منظور ذهنیتی ایده‌پرور است که حل مشکلات را در این ایده‌پروری‌ها

می‌داند. با این وصف، بسیاری از کسانی که امروز خود را «ضدروشن‌فکر» می‌دانند در همین وصف می‌گنجند. همچنین منظور ما از کلمه «محافظه‌کار»، نه برداشت معمول سیاسی از کلمه با همه سوءاستفاده‌ها از آن است، بلکه منظور فلسفه یا روحیه‌ای است که نقش نهادهای سنتی را در ثبات و پویایی یک جامعه ارج می‌نهد و نسبت به تغییرات اعمال شده یا طرح‌شده از بالا، از طرف حکومت یا «نخبگان»، به شدت محتاط و حتی بدبین است.

از آن طرف تاریخ انقلاب فرانسه سرشار است از دروس راجع به پیامد نقض اصول اخلاقی (غصب اموال) یا نادیده گرفتن اصول اقتصادی. آینه‌ای است که حقیقت ایدئولوژی‌ها، اعم از ملی‌گرایی، وطن‌پرستی و غیره را می‌نمایاند. منظور از ایدئولوژی اینجا به معنای بازی با نمادها و کلمات است به منظور ایجاد اوهام‌ها و سراب‌های مشترک که برتری خیالی (به صرف ایده‌ها) گروهی بر دیگران را ثابت کند.

این تاریخ روشن می‌کند که تا چه اندازه تعصب، عوام‌فریبی، حرص و دیگر انواع جنون، در عصر عقلانیت و روشن‌فکری تشدید می‌شود، مشخص می‌کند که چگونه فاصله بین خردگرایی و انسان‌مداری تا پوچ‌گرایی به سرعت طی می‌شود و نمونه خوبی از پوچ‌گرایی و بی‌بندوباری دوران نو و فساد ذاتی حکومت مدرن را نمایش می‌دهد. علاوه‌براین ثابت می‌کند که چگونه عقل‌محوری<sup>۲۳</sup>، روشن‌فکری، قدرت دولت، آرمان‌گرایی، طرح‌ریزی، مدیریت، استدلال و تحلیل و فلسفه در مقابل نظام طبیعی اخلاق و اقتصاد محکوم به شکستند. این دروس به خصوص برای ایرانیان که کاملاً و جمعا به عقلانیت، مدرنیسم، برنامه‌ریزی، کنترل و ایدئولوژی متعهد شده‌اند بسیار مهم و سودمند است.

کتاب حاضر مباحث اقتصاد متعددی را مطرح می‌کند. مباحث پولی کتاب ارزشمند و مباحث اقتصاد سیاسی آن ارزشمندتر است. از جمله مسائلی که مطرح کرده است نقش بازدارنده و مخرب دولت در اقتصاد است: جابجایی ظاهراً خیرخواهانه منابع به بهانه مصلحت ملت و دولت و فرهنگ و غیره غالباً چیزی نیست به جز ترویج دروغ و پول حرام و رانت‌های ویژه. مهم‌ترین این ابزار نیرنگ، تورم پولی، نرخ‌های بهره تحمیلی، دستکاری نرخ ارز و سهمیه‌بندی آن، کالاهای سهمیه‌بندی‌شده و انواع و اقسام انتقالات اقتصادی مندرج در بودجه دولتی است. حتی موجه نموده‌ترین دخالت‌های دولت می‌تواند به فساد منجر شود. مثلاً یارانه‌های فرهنگی دولت معمولاً به اشاعه فرهنگ تجارتنی صنعتی عوام‌گرا (پاپ) منجر می‌شود که تولید آن کارخانه‌ای‌تر و ارزان‌تر است و این به ضرر فرهنگ اصیل و ریشه‌دار محلی و سنتی تمام می‌شود. کمک‌های دولت به فقرا (برخلاف کمک‌های شخصی افراد خیر) چون حالتی غیرشخصی دارد، به‌راحتی بیشتری می‌تواند به گداپروری و پرورش اعتیاد و وابستگی انجامد.

مسئله فوق‌العاده مهم سودابازی<sup>۲۴</sup> در اقتصاد مدرن و عواقب گسترده و عمیق آن بر روح و طبیعت بشری در این کتاب مطرح شده است. در شرایط بی‌ثباتی پولی، انبوه نقدینگی‌های



مازاد صرف دلالی، قماربازی و ایجاد حباب‌های تجاری به منظور کسب حداکثر سود در حداقل زمان می‌شود. چه بسا که پوچ‌گرایی معاصر و واپاشی فرهنگی به خصوص در شهرهای بزرگ رابطه نزدیکی با سیاست‌های پولی و نظام اقتصادی داشته باشد.

تاریخ روشن می‌کند که تورم قاعدتا باید حرام‌ترین حرام اقتصادی تلقی گردد، چون مالیاتی است غیرشفاف و غیرصریح از فقرا به نفع فاسدترین طبقه ثروتمندان. ضمن آنکه تورم از نظر دستکاری در مهم‌ترین اطلاعات جامعه (قیمت‌ها) سرشتی همچون دروغ‌گویی دارد. تاریخ مشخص می‌سازد که تورم پولی با فساد به معنای تخطی از قوانین (چه قوانین وجدانی و چه اجتماعی) و تمرکز بر لذت‌جویی کوتاه‌مدت یا فساد اداری ارتباط نزدیکی دارد.

تاریخ مشخص می‌کند که قوانین اقتصادی نظام‌انگیزه‌ها در همه دنیا و در همه زمان‌ها جاری و حاکمند. مثلا برای رونق اقتصادی و ایجاد اشتغال باید امنیت و آزادی سرمایه تضمین شده باشد، در غیر این صورت هزار «متخصص کارآفرین» و «طرح‌های مبتکرانه» و غیره هیچ کاری نمی‌توانند بکنند. نیز اگر طرح و برنامه و مدیریت در چارچوب عقل سلیم و روش‌های محافظه‌کارانه نباشد جز سخنان پوچ و دهان‌پرکن چیزی نیست.

نویسنده کتاب از پول بی‌پشتوانه انتقاد و از نظام طلا دفاع می‌کند. در زمان تالیف این کتاب در اوایل قرن بیستم هنوز استاندارد طلا برقرار بود. یعنی پول کاغذی دارای پشتوانه طلا بوده، قانونا با مراجعه به بانک مرکزی قابل مبادله مقدار معینی طلا بود. به تدریج و از نیمه قرن بیستم به بعد استاندارد طلا حذف شد و کنترل پول کاملا بر عهده بانک‌های مرکزی قرار گرفت. در زمان حاضر، پول‌های دنیا خارج از استاندارد طلا (بی‌پشتوانه) و بنابر تصمیم بانک مرکزی تولید می‌شوند. اما به‌رغم موفقیت نسبی آمریکا و اکثر کشورهای صنعتی در کنترل حجم پول و تورم، مسائل اقتصاد سیاسی مطرح‌شده در این کتاب کماکان معتبر است، یعنی که حذف استاندارد طلا قدرت بسیار عظیمی را به دولت‌ها تفویض کرده است. استدلال‌های نویسنده در این زمینه از جمله خلق یک اقتصاد سیاسی از پول کاغذی جالب است. مقوله نظام طلا در سال‌های اخیر و پس از بحران مالی ۲۰۰۸ در آمریکا نیز دوباره رایج شده است که موجب توجه بیشتر به این مباحث می‌شود. اما واقعا آنچه مورد بحث است مسئله پول و اعتبار بی‌قاعده و تولید دلخواه آنهاست و بنابراین حتی اگر به پول مدرن کاملا معتقد باشیم، باز هم این داستان‌ها جای تعمق و تفکر دارد.

تعریف مختصر پول عبارت است از سکه‌ها و اسکناس‌ها و حساب‌های جاری و سایر حساب‌هایی که آن‌ها قابل تبدیل به نقدینگی بوده، برای مبادله سایر کالاها و دارایی‌ها قابل استفاده باشند. توجه خواننده را به این نکته جلب می‌کنیم که در اقتصاد امروزی درصد ناچیزی از پول صورت فیزیکی دارد (پول و اسکناس) و غالب آن به صورت حساب‌های بانکی بوده و به صورت داده‌های الکترونیکی وجود دارد. اگرچه در نظام‌های پولی امروز پشتوانه طلا حذف شده است، ولی مسئله تورم دقیقا مثل گذشته اتفاق می‌افتد، یعنی با خلق و بسط نقدینگی! حال این خلق و بسط به هر روشی از روش‌های ابداعی دولت‌ها و بانکداران می‌تواند انجام شود، تورم ناشی از آن و هزاران عارضه خواسته و ناخواسته آن همان است که در فرانسه دوران انقلابش رخ داد و موضوع این کتاب است. آنچه تکامل پیدا کرده است روش‌های سودجویی و دزدی‌های بانکی و انتقال هزینه‌های آن به دوش مستضعفان است.

در این متن اصطلاحات پول کاغذی، پول غیرقابل تبدیل، غیرقابل بازخرید، پول فیات (پول بی‌پشتوانه و بی‌ارزش ذاتی) همه و همه به پول‌های کاغذی اشاره دارند که فاقد ارزش ثابت با معیار معینی (طلا و نقره) هستند، یعنی اکثریت پول‌های امروز جهان. انواع پول و اوراق قرضه‌ای که در فرانسه منتشر شد همه از این نوع بودند. دو نوع معروف آن اسینیا<sup>۲۵</sup> و ماندات<sup>۲۶</sup> بودند، که ما اولی را به نام اسکناس و دومی را با همان اسم ماندات آوردیم. ارزش اینها براساس لیره یا فرانک بیان می‌شد که تقریبا معادل هم بودند.

ذکر نکاتی چند راجع به نحوه ترجمه و تلخیص این متن ضروری است:

۱- کتاب حاضر متن تصحیح‌شده یک سخنرانی صد سال پیش است و هم به لحاظ زمانی و



کاربردی سیاق خاص خود را دارد. مثلا آشنایی قبلی مخاطب با تاریخ فرانسه مفروض انگاشته شده است و نویسنده از تکرار، فضا سازی و داستان گویی استفاده می کند. ویژگی مبرز این سخنرانی حالت کنایه آمیز آن است که احتمالا با روش ادای کلمات توسط سخنران تشدید می شده است. برای انتقال این حالت کنایه، ما نیز سعی کردیم سبک خاص خود را ابداع کنیم که علاوه بر عبارت سازی و استفاده از علامت تعجب مستلزم یک ترجمه مردمی از عبارات هزل و طنزگونه بود که معمولا در یک کتاب اقتصادی دیده نمی شود. امیدواریم صاحب نظران جدید کتاب را دست کم نگیرند و سبک طنز سیاه را برای داستانی چنین سیاه و افسرده لازم ببینند.

۲- نویسنده کتاب یک مورخ است و نه یک اقتصاددان نظری به مفهوم معاصر آن. هر چند مهم ترین پایه علوم اجتماعی و اقتصادی باید تاریخ باشد، به هر حال جزئیات و گاهی دقت استدلال ها کامل نیست یا از اصطلاحات غیرمتداول استفاده شده است. نه هدف مؤلف و نه هدف ما نظریه پردازی محض آکادمیک نبوده است، بلکه آموزش عمومی و اشاعه عقل عملی را مدنظر داریم. در عین حال کتاب حاضر نمونه یک تحقیق کیفی و مطالعه موردی تاریخی بسیار عالی محسوب می شود و هم به لحاظ معلومات تاریخی و هم به لحاظ تشریح سازوکار عملی اقتصاد برای متخصصان هم سودمند است، ولو آنکه لحن خشک آکادمیک نداشته باشد.

هر چند طرح مسائل اخلاقی از نقاط قوت کتاب محسوب می شود، ولی لحن و عطا گونه آن متداول متون دانشگاهی نیست. به علاوه نمی توان از تاریخ دو بیست ساله انتظار آمار مشخص و دقیق داشت. هیچ کدام از این موارد خدشه اساسی به علمی بودن آن وارد نمی کند.

در حقیقت کتاب خالی از مسائل مهم و پیچیده نظری نیست، به خصوص در باب پیامدهای اجتماعی و اخلاقی اقتصاد. تاریخ انقلاب فرانسه (هر چند به زبان ساده بیان شده باشد) سرشار است از دروس سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فلسفی که هر کس به فراخور اندیشه و مطالعات و تجربیات خویش آنها را در می یابد.

فرانسویان هنوز هم که هنوز است از عوارض انقلاب فرانسه رنج می برند. آنچه فرانسه را با آن می شناسیم یعنی بی ایمانی، تن آسایی و لذت جویی، تنبلی، بازار داغ روشن فکرها و چپی ها، و فور ایدئولوژی های لیبرال چپ، فساد اداری و غرور بی دلیل و سرسنگینی بی جای فرانسویان همه معادل هایی در انقلاب فرانسه دارند و چه بسا ریشه در آن دوران داشته باشد.

۳- تمام پاورقی ها از مترجم است. پاورقی های پر شمار مولف را که به ذکر منابع اضافی می پردازد کاملا حذف کرده ایم.

۴- متن حاضر ترجمه ای است آزاد که سعی در انتقال مفاهیم و تصاویر داشته است و نه ترجمه کلمه به کلمه. علاوه بر پاورقی ها، از ابداع عبارات و نیز توضیحات داخل پرانتز استفاده کرده و برخی از تکرارها را که بیش از حد مکرر شده اند حذف کرده ایم. با وجود این، مبنای ترجمه بر اساس حساب و کتاب و محاسبات خاص (از جمله موارد مربوط به سبک و سیاق) بوده است،

مثلا کلمه Patriotic را آنجا که بار منفی داشته وطن پرستانه و آنجا که مثبت تر بوده به وطن دوستی ترجمه کرده ایم و قس علی هذا. کلمه کلیدی Speculator به سودا باز ترجمه شده است. برای تشریح این ترجمه می توانید به پاورقی مربوطه مراجعه کنید.

علم اقتصاد در این روزها به مرض بی حوصلگی تاریخی مبتلا شده است. انواع الگوهای کمی به دلیل سادگی نوشتن و استفاده آنان در مقالات علمی و سازوکار دانشگاهی بیش از اندازه رایج شده و جای مباحث ارزشمند تاریخی را تنگ کرده اند. امیدواریم استادان اقتصاد با استفاده از این کتاب و متون مشابه، دانشجویان خود را با مفاهیم و سازوکارهای عینی اقتصاد بیشتر آشنا سازند.

در خاتمه، باید ذکر شود که آقای دکتر محمدرضا رثوفی در پیشنهاد کار و پیشبرد آن با ویرایش و پیشنهادها و تشویق های خود نقش اساسی داشتند. همچنین از دوست عزیز جناب آقای دکتر محمد شمس الدین به سبب مساعدت های ایشان در دوران ترجمه بسیار سپاسگزارم. البته مسئولیت خطاهای کار صرفا به عهده بنده است.



مقدمه نویسنده

از زمان پیش از جنگ‌های داخلی آمریکا، شروع به جمع‌آوری انواع و اقسام مدارکی کردم که در زمان انقلاب فرانسه انتشار یافته بود و شامل روزنامه‌ها، گزارش‌ها، سخنرانی‌ها، اعلامیه‌ها، سایر مدارک توصیفی و تشریحی و علی‌الخصوص نمونه‌هایی از تقریباً تمام پول‌های کاغذی انقلابی (از ده هزار لیر<sup>۲۷</sup> تا یک سو<sup>۲۸</sup>) می‌شد.

بر اساس مدارک فوق، دروسی را به دانشجویانم در دانشگاه‌های میشیگان<sup>۲۹</sup> و کرنل<sup>۳۰</sup> ارائه دادم. یکی از این دروس تورم پول کاغذی در فرانسه بود. در ابتدا این درس تنها برای تکمیل داستان آن کشمکش بزرگ (انقلاب فرانسه) ارائه می‌شد. به یاد می‌آورم که در آغاز تأسف می‌خوردم که چرا باید این قدر کار و دقت صرف موضوعی کنم که به نظر می‌رسید کاملاً خالی از کاربرد عملی باشد. هیچ موقع به ذهن خودم یا دانشجویانم خطور نکرد که این موضوع می‌تواند کوچک‌ترین کاربردی برای کشور خودمان داشته باشد. چه کسی تصور می‌کرد که حماقت‌های آن چنانی که در جریان انقلاب فرانسه اتفاق افتاده می‌تواند برای آمریکای قرن نوزدهم کاربرد داشته باشد؟

چند سال بعد، وقتی درخواست انتشار وسیع پول کاغذی در آمریکا مطرح شد، بعضی از جنبه‌های تاریخ پول کاغذی در فرانسه را در یک سخنرانی در مجلس سنای ایالت نیویورک مطرح کردم و لزوم احتیاط وی‌ژه را در چگونگی برطرف کردن ضرورت‌های مالی نشان دادم.

در سال ۱۸۷۶، در دوران جنون اسکناس<sup>۳۱</sup>، ژنرال گارفیلد<sup>۳۲</sup> و آقای کریتندن<sup>۳۳</sup> که در آن زمان هر دو عضو مجلس نمایندگان بودند، درخواست کردند که سخنرانی مزبور را برای سناتورها و نمایندگان از هر دو حزب در واشنگتن تکرار کنم. همین سخنرانی برای نمایندگان از تجار و سرمایه‌گذاران در نیویورک<sup>۳۴</sup> ارائه شد.

ویرایش‌های گوناگونی از این سخنرانی بعداً منتشر گردید و چندتایی در مبارزات انتخاباتی نیز استفاده شد، به امید آنکه نشان دهد که اشتیاق برای پول کاغذی بی‌پشتوانه چه حماقت‌ها، خشونت‌ها، کژی‌ها و ویرانی‌هایی را پدید خواهد آورد.

بعدها هنگامی که سکه‌سازی نامحدود نقره در ایالات متحده مطرح شد، دوباره ویرایش‌هایی از بحث حاضر چاپ شد، چون نهایتاً ریشه این ایده‌ها همان‌ها بود که به ویرانی بخش عمومی و خصوصی در فرانسه انجامید.

دلیل دیگر انتشار این مبحث آن بود که سیاستمداران گوناگون به ایده نامحدود بودن پول کاغذی اشارات و تمایلاتی داشتند. این آقایان حداقل حالیشان می‌شد که اگر قرار است سکه‌سازی نامحدود انجام شود، چه بهتر که از پول کاغذی استفاده شود که هیچ هزینه‌ای هم ندارد!

در تایید نظریه جناب اسقف باتلر<sup>۳۵</sup> مبنی بر «دیوانگی محتمل حکومت‌ها»<sup>۳۶</sup> باید خاطر نشان کرد که برنامه فرانسوی از مشابه پیشنهادی آمریکایی آن<sup>۳۷</sup> بسیار هوشمندانه‌تر بود. انتشار پول‌های کاغذی فرانسه تنها بر اساس شعارهای «اراده یک خلق آزاد» مبتنی نبود، بلکه پشتوانه یک‌سوم اراضی فرانسه را داشت، آن هم مرغوب‌ترین اراضی فرانسه در هر شهر و ولایت که از کلیسا و اشراف مصادره شده بود.

برای این ویرایش، این کتاب مطابق کتب ارزشمند (Histoire des Classes Ouvrieres et de Lindustrie en France) و (Cent Ans de Numismatique Francaise) و سایر منابع خاص به‌روز گردید.

اندرو وایت. دانشگاه کرنل. سپتامبر ۱۹۱۲



### پیشگفتاری از جان مکی<sup>۴۸</sup>

از دکتر اندرو وایت دانشمند، نویسنده و دیپلمات برجسته آمریکایی به دلیل اجازه انتشار و پخش روایت ارزشمند ایشان از آزمایش پول سازی در دولت انقلاب فرانسه سپاسگزارم.

داستان انتشار پول کاغذی در فرانسه باید مورد توجه قانونگذاران، دانشجویان اقتصاد، صاحبان مشاغل و هر متفکر دیگر قرار گیرد.

این داستان بزرگ‌ترین تلاشی است که در طول تاریخ توسط یک دولت برای ایجاد یک پول کاغذی غیرقابل تبدیل<sup>۴۹</sup> و به گردش انداختن آن صورت گرفته است.<sup>۴۰</sup> همچنین احتمالاً به استثنای دیوکلتیانوس<sup>۴۱</sup> بزرگ‌ترین تلاش یک دولت برای محدود ساختن قانونی قیمت‌های کالاها بوده است. هر زنجیری که می‌توانست عوام‌گرایی را متوقف کند گسست و هر کلکی که از قدرت بی‌ترمز و خوش‌بینی نامحدود بر می‌آمد، به منصفه ظهور رسید. البته تمام این تلاش‌ها شکست خورد. آنچه باقی ماند، میراثی از تخریب اخلاقی و مالی بود که یکی از پیشروترین و بانگیزه‌ترین ملل اروپا را هنوز دنبال می‌کند.

قدرت دولت‌ها و ملت‌ها مرزهایی طبیعی دارد که نه خود کامگان و نه دموکراسی‌ها نمی‌توانند از آن تخطی کنند. دست قانونگذاران همان قدر در تغییر قوانین طبیعی اقتصادی و رفتاری بسته است که در تغییر قوانین فیزیکی. قانونگذاران نمی‌توانند کژی را به راستی تبدیل کنند یا علت و معلول را از هم جدا کنند، چه به وسیله اکثریت پارلمانی و چه با پشتیبانی ملت. فرجام قانونگذاری‌های ابلهانه با گذشت زمان روشن می‌شود. هر چند این اصول را همگان قبول دارند، ولی بسیاری از قانونگذاری‌های آزمایشی و تمایلات عوام در عمل آنها را نادیده می‌گیرند. بنابراین، داستان حماقت عظیم فرانسه در سال‌های پایانی قرن هجدهم و نتایج وحشتناک آن دروس زیادی برای تمام مردانی دارد که به مسائل زمان ما می‌اندیشند.

به طرق مختلف و از منابع نامحدود مسلمات تاریخی مهم زیر برداشت می‌شود:

۱- پول کاغذی فرانسه تعهد مستقیم دولت بود، بهره پرداخت می‌کرد، با بهترین املاک و مستغلات فرانسه تضمین شده بود و مجازات‌های مالی، حبس و مرگ برای ثابت نگه‌داشتن ارزش آن به اجرا درآمد، با این حال، ارزش آن پیوسته نزول کرد تا به صفر رسید و کاملارها شد. جمع کل پول‌های انتشار یافته حداقل به مبلغ عظیم و غیرقابل باور ۹۹.۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰ رسید و تا اواسط ۱۷۹۷ که عموماً رها شد، حداقل ۴.۲۰۰.۰۰۰.۰۰۰ دلار ارزش اسمی اوراق و مطالبات معوق بود. طبق معمول، اکثر این خسارت به اقشار فقیر و ناآگاه تحمیل شد.

۲- به منظور ثابت نگه‌داشتن ارزش پول کاغذی، دولت در تلاش مذبح‌خانه دیگری قیمت‌های نظارتی برای کالاها برقرار کرد. در این مورد نیز مجازات‌های مالی، زندان و مرگ نتوانستند به هدف مورد نظر برسند.

۳- تضعیف روحیه و اخلاق عمومی موجب شد که صرفه‌جویی، راستی، انسانیت و هر اصل اخلاقی به درون آرواره‌های بی‌نظمی و خشونت پرتاب شود.

۴- اراضی، املاک و مستغلاتی که پشتوانه پول کاغذی بود، املاک صادره‌ای از کلیسا و نجبای مهاجر بود. ارزش این دارایی‌ها بنا بر تخمین دکتر وایت و سایر منابع به حدود یک میلیارد دلار بالغ می‌شود.<sup>۴۲</sup> این مصادره‌ها به دارایی‌های حکومتی که آن‌ها هم یک میلیارد دلار تخمین زده می‌شود اضافه شد. مسئله بسیار جالب توجه آن است که در کمتر از صد سال بنا بر توافقنامه صلح فرانکفورت در ۱۰ می ۱۸۷۱، ملت فرانسه توافق کرد تا خسارات جنگی به مبلغ یک میلیارد دلار به همراه استان‌های آلزاس<sup>۴۳</sup> و لورن<sup>۴۴</sup> به آلمان فاتیح تقدیم کند. در نتیجه، کل مبلغی که با مصادره‌های غیراخلاقی زمین و املاک به دارایی‌های حکومتی اضافه شده بود کلاً ناپدید شد، علاوه بر بهره مرکب متصرفاتی که در غرامت جنگی در نظر گرفته شد.<sup>۴۵</sup>

افکار عمومی در کشور خودمان<sup>۴۶</sup> تاکنون در مورد پول صحیح بوده است، اما نشانه‌هایی هست که بعضی‌ها به حمایت از اقدامات و آزمایش‌های خطرناک تمایل دارند. از جمله نظریه نظارت دولت بر قیمت‌ها اندک اندک به ظهور رسیده است. نارضایتی طبقاتی نیز در حال افزایش است. مصادره دارایی‌ها و مخدوش ساختن حقوق مالکیت در صورت‌های قانونی، تا زمانی که منافع گروه‌های نامحبوب را هدف گیرد و در حدودی باشد که باعث عذاب وجدان نگردد، معمولاً به تایید عوام می‌رسند. این است که نتایج بروز خشن و وحشتناک این تمایلات شیطانی در غوغای انقلاب (فرانسه) باید یادآوری گردد.

همچنین نباید فراموش کرد که، همان‌طور که دکتر وایت خاطر نشان می‌سازد، مجلس شورای ملی فرانسه که این اقدامات را آغاز و از آن حمایت کرد (و این بلا را بر سر ملت آورد)، شامل توانمندترین فرانسوی‌های آن روز بود (بنابراین، اعتماد به نفس ما نباید ما را به تخطی از اصول اقتصادی سوق دهد).



## فصل اول

اوایل سال ۱۷۸۹ ملت فرانسه با شرایط مالی شرم‌آوری روبه‌رو شد: بدهی هنگفت و کسری بودجه شدید.

اصلاحات گسترده آن زمان (منظور افزایش بودجه عمومی و سخت‌گیری مالیاتی بر اشراف و کلیساست) اقدامات مالی نادرست ولی ضروری تلقی می‌شدند و از حمایت سیاسی مداوم برخوردار بودند. در محافل تجاری درخواستی عمومی برای اعتمادسازی وجود داشت، سرمایه‌ها کم‌رویی ذاتی خود را با غیب شدن از انظار نشان داده بودند و کل مملکت در رکود بود.

تصمیمات مدیرانه حکومتی، نظارت محتاطانه و مدیریت عاقلانه همواره به بازگشت اعتماد، بازگشت پول و سرمایه به بازارها و از سرگیری تجارت انجامیده‌اند. اما این جور چیزها صبر و خودداری طلب می‌کند و صبر و خودداری در تاریخ بشر کمیاب‌ترین کالاهای عقل سیاسی‌اند. اندک مملکتی توانسته است این فضایل را نشان دهد و فرانسه به این گروه اندک عاقلان تعلق نداشت.

همگان در جستجوی راهی میان‌بر به سوی رونق و ترقی بودند. نظریه‌ای جریان یافت که نیاز مبرم کشور را از دیاد واسطه‌گردشی<sup>۴۷</sup> می‌دید. به سرعت فراخوان‌هایی برای انتشار پول کاغذی صورت گرفت.<sup>۴۸</sup>

وزیر مالیه در این زمان **نکر**<sup>۴۹</sup> بود. او که یکی از باکفایت‌ترین خزانه‌داران اروپا محسوب می‌شد، انسان عمیقا وطن‌خواه و شریفی بود. مشکلات سر راهش بزرگ بود، اما او پیوسته تلاش می‌کرد تا فرانسه را نسبت به اصول امور پولی، که بر اساس تجارب همه دوران تنها راه بهروزی ملی بود، مقید نگه دارد. مشکلات که افزون گشت، مجلس شورای ملی از او فاصله گرفت و به‌زودی تقاضاها برای پول کاغذی در میان نمایندگان شورا اوج گرفت. سخنرانان در گردهمایی‌های عمومی، انجمن‌ها و در مجلس شورا انتشار پول کاغذی را داروی همه دردها اعلام کردند: راهی برای استحصال منابع بدون پرداخت بهره. روزنامه‌نگاران نیز خود را داخل کردند و زیبایی‌های پول کاغذی را برشمردند. ما را<sup>۵۰</sup> در روزنامه‌اش «دوست خلق» به مخالفان نکر پیوست و این مرد بی‌اندازه شریف را که تمام سلامت و ثروتش را در راه فرانسه ریخت، یک بی‌وجدان معرفی کرد که تنها هدفش مال‌اندوزی از پول بیت‌المال است!

نکر تا توانست علیه انتشار اوراق غیرقابل‌بازخرد<sup>۵۱</sup> مقاومت کرد. چون عواقب آن را حتی وقتی با بهترین تضمین‌ها پشتیبانی شده باشد، می‌دانست. از جمله کسانی که به پشتیبانی از نظرات نکر کوشیدند، مدیری از منطقه لیون<sup>۵۲</sup> به نام برگاس<sup>۵۳</sup> بود که در آن زمان اطلاعیه‌های بعضا پرشور او برضد چنین اقداماتی تاثیر گسترده‌تری از سایرین داشت. اظهارات وی راجع به عواقب

قطعی پول کاغذی نشان‌دهنده قدرت پیش‌بینی معجزه‌وار اوست که البته ناشی از دانستن قوانین طبیعی بود که تاریخ آشکارشان کرده بود. اما جریان حمایت از پول کاغذی به قدری قوی بود که توافقی ابتدایی بر سر آن صورت گرفت و در اواخر ۱۷۸۹ و ابتدای ۱۷۹۰ بحث‌های مجلس شورای ملی برای انتشار پول به پشتوانه املاک کلیسا، که قرار بود بدین منظور مصادره شود، انجام پذیرفت.

در آغاز صحبت از احتیاط بود، قرار شد که فقط اسکناس‌های ۱۰۰۰ و ۳۰۰ و ۲۰۰ لیری منتشر شود. مبلغ این اوراق آن قدر زیاد بود که به‌عنوان نقدینگی معمولی مورد استفاده نداشت و تنها برای خرید زمین‌های کلیسا (فروشنده: دولت، خریدار: ملت) کاربرد داشت. از این گذشته قرار بود این اسکناس‌ها بهره پرداخت کنند که دارندگان آن‌ها را تشویق به نگهداری و جمع‌آوری آن می‌کرد.

در ابتدا مجلس نمایندگان از گفتگو درباره انتشار اوراق کم‌ارزش‌تر خودداری کرد. چون ویرانی‌هایی حاصل از انتشار اوراق کوچک‌تر در سال‌های گذشته را هنوز هم به یاد داشتند. با وجود این، تقاضا برای یک پول مردمی که استفاده همگانی داشته باشد قوی و قوی‌تر شد. کمیسیون مالیه مجلس گزارش داد که «مردم خواستار یک واسطه مبادلاتی جدیدند» و «انتشار پول کاغذی بهترین کار ممکن است» و «(پول کاغذی) آزادترین پول دنیاست، زیرا که متکی بر اراده خلق است» و «منافع مردم را به صلاح کشور گره می‌زند». طرح مزبور به حس وطن‌پرستی فرانسویان نیز متوسل شد: «بیباید به اروپا نشان دهیم که ما توانایی‌های خودمان را می‌شناسیم. بیباید جاده وسیع آزادی را بپیماییم، به جای آنکه خودمان را به راه‌های حقیر و تفرقه‌افکن قروض معمولی تخفیف دهیم»<sup>۵۴</sup>. بر طرح مزبور که شامل انتشار «محتاطانه» چهارصد میلیون لیره می‌شد آن قدر ابرام کردند تا مخالفت‌ها با اسکناس‌های کوچک‌تر نیز ناپدید شد.

از قضای روزگار، نماینده‌ای به نام ماترینو<sup>۵۵</sup> پیدا شد که بیانیه‌های آتشینی در حمایت از پول کاغذی صادر می‌کرد و تنها نگرانی‌اش آن بود که مبادا به‌اندازه کافی از این اوراق منتشر نشود. وی اعلام کرد که بازار راکد است و تنها دلیل آن هم کمبود واسطه‌گردشی (نقدینگی) است. مجلس نمایندگان باید پیش‌داوری‌هایی را که حاصل تجربه پول‌های جان لاو<sup>۵۶</sup> در چند دهه قبل بود کنار بگذارد. آقای ماترینو نیز مانند سایر مدافعان پول کاغذی غیرقابل‌بازخرد تصور می‌کرد قوانین طبیعت از زمان فاجعه قبلی تغییر کرده‌اند. او گفت: «پول کاغذی در یک حکومت خودکامه فاجعه‌بار است و به مفسدان فایده می‌رساند، اما یک حکومت مقید به قانون اساسی در صدور اسکناس‌ها، تعیین مقدار و استفاده آنها محتاط و مواظب خواهد بود و خطری وجود ندارد.» وی مجادله کرد که پول‌های جان لاو در ابتدا به رونق انجامید، ولی بعد از اینکه



بیش از اندازه منتشر شد به ویرانی و بی‌وجدانی انجامید و انتشار بیش از اندازه پول فقط در یک حکومت خودکامه امکان‌پذیر است.

آقای روشفوکو<sup>۵۷</sup> نیز ابراز داشت که اسکناس‌ها موجب می‌شود که ملت سکه‌ها را از پستوی بیرون آورند. از طرف دیگر، کزل<sup>۵۸</sup> و موری<sup>۵۹</sup> نشان دادند که تنها نتایج ممکن فاجعه است. پیش‌بینی‌های هیچ سیاستمداری بیش از کزل با جزئیات کامل و از هر نظر به تحقق کامل نپیوسته است. با این حال، جریان حمایت از طرح قوی و قوی‌تر می‌شد. پتیون<sup>۶۰</sup> نطقی عالی در دفاع از طرح ارائه داد و نفوذ نکر کم به افول رفت.

یک انگیزه سیاسی قوی نیز با استدلال‌های مالی آمیخته بود. مجلس نمایندگان تصمیم گرفته بود که املاک وسیع کلیسا را مصادره کند. این املاک که میراث اوقاف ۱۵۰۰ ساله مومنین بود شامل زمین‌های روستایی، منازل مجلل اسقف‌ها و خانه‌های معمولی در شهرها می‌شد و با ارزشی بیش از دویست میلیون لیره در مجموع بین یک چهارم تا یک سوم کل مستغلات فرانسه را بالغ می‌شد.<sup>۶۱</sup> با چند امضای مختصر و ساده تمام اینها به مالکیت دولت درآمد. ظاهراً تاکنون هیچ دولتی نتوانسته بود چنین بنیاد محکمی برای موفقیت‌های مالی آینده تامین کند. دولتمردان فرانسه دو دلیل محکم برای فروش این زمین‌ها داشتند. دلیل اول، فراهم کردن پول و برطرف کردن مشکلات دولت بود. دلیل دوم آن بود که با تقسیم این اراضی بین طبقه متوسط، حمایت آنها را از انقلاب و از دولتی که به آنها سند مالکیت می‌دهد جلب کنند.

بعداً مطرح شد که انتشار چهارصد میلیون اسکناس (نه به صورت اوراق مشارکت سودده که قرار اولیه بود، بلکه به صورت اسکناس‌های خرد و کلان) خزانه را قادر می‌سازد تا بلافاصله پرداخت‌ها را شروع کند و ضروریات ملی را مرتفع سازد. همچنین به اقتصاد تحریک و رونق خواهد داد، بسیاری را صاحب ملک خواهد کرد، قروض ملی ادا خواهد شد و منابع جدید برای نیازهای جدید به دست خواهد آمد. این نظریات به‌طور بی‌سابقه‌ای هم به گوش سیاستمداران و هم به گوش دست‌اندرکاران پولی چون نغمه‌های دل‌نواز می‌آمد.

خطاست اگر بپنداریم که سیاستمداران فرانسوی یا ملت فرانسه از خطرات انتشار پول کاغذی غافل بودند. صرف‌نظر از سخنرانی‌های پُربوتاب که مزایای درخشان چنین پولی را تشریح می‌کردند، هر انسان بافکری در فرانسه سایه تاریک داستان را می‌دید. تجربه هفتاد سال پیش جان لائو، مشکلات و خطرات نقدینگی بی‌پایه و بی‌لگام را نشان داده بود. می‌دانستند که انتشار آن خیلی راحت، ولی توقف انتشار بیش از حد آن خیلی مشکل است. می‌دانستند که تمام دارایی طبقه کارگر و کم‌بضاعتان را می‌بلعد، چه به‌سختی روی سر کسانی که درآمد ثابت دارند (حقوق‌بگیران) خراب خواهد شد، چگونه روی خرابه بی‌بضاعتان و کم‌بضاعتان، یک طبقه نوکیسه سوداگران قمارباز<sup>۶۲</sup> ایجاد خواهد کرد و (هیچ ملتی نمی‌تواند گروهی زیان‌بارتر از سوداگران پرورش دهد).

این‌ها زیان‌بارتر از تبهکاران معمولی هستند که با قانون قابل کنترلند، چگونه در ابتدا تولید بیش از اندازه و سپس رکود تمام صنایع را در پی خواهد داشت، چگونه صرفه‌جویی را نابود می‌کند و بی‌اخلاقی سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌کند.

همه این‌ها را فرانسه به تجربه آموخته بود. بسیاری هنوز دوران جان لائو را به خاطر داشتند، مردی که هنوز هم به‌عنوان یکی از درخشان‌ترین متخصصان امور مالی<sup>۶۳</sup> که جهان به خود دیده شناخته می‌شود. بسیاری از نمایندگان مجلس فقر خانواده خود را مدیون اوراق جان لائو بودند. هر کسی که داستان جان لائو را شنیده بود بر باعث‌وبانی این فاجعه وحشتناک لعنت فرستاده بود. طبیعی بود که در جریان مذاکرات، یکی از دولتمردان با فکر یک نسخه قدیمی پول‌های جان لائو را روی دست بالا نگه داشت و اعلام کرد که به خون و اشک پدران‌شان آلوده است. همچنین خطاست اگر بپنداریم که مجلس شورا تماماً از انقلابیون تشکیل شده بود.

اولین مجلس قانونی<sup>۶۴</sup> فرانسه مردان تیزهوش و برجسته‌ای را شامل می‌شد. امثال سیبیا<sup>۶۵</sup>، بایی<sup>۶۶</sup>، نکر<sup>۶۷</sup>، میرابو<sup>۶۸</sup>، تالیران<sup>۶۹</sup>، دوپون<sup>۷۰</sup> و دیگران که در علوم مختلف و نیز در دنیای سیاست از تواناترین و زیرک‌ترین مردانی بودند که اروپا به خود دیده بود.

اما جریان طرفدار پول کاغذی مقاومت‌ناپذیر بود. مدام استدلال می‌کرد که اگر ملتی قرار است از عهده این کار (کنترل پول) درآید، آن ملت فرانسه خواهد بود، ملتی که درس‌های خود را از



دوران جان لاد دیده، ملتی که اکنون قانون اساسی دارد، به رهبری روشن فکران وطن خواه اداره می‌شود، نه مانند روزهای پول کاغذی قبلی که تحت سلطنت مطلقه بود و توسط سیاستمداران سلطنتی اداره می‌شد، گفته می‌شد که ملت این بار قادر است هر لیره پول کاغذی را با اجاره‌بهای مجازی زمین‌هایی که بسیار بیشتر از اسکناس‌ها ارزش داشتند تامین کند و با وجود سرپرستانی مانند بایی، ماریبو و نکر امکان تکرار اشتباهات و جنایات دوران جان لاد، دوک نایب‌السلطنه<sup>۷۱</sup> و کاردینال دوبوا<sup>۷۲</sup> وجود ندارد.

بحث‌ها و جلساتی که بر سر موضوع انجام شد بسیار جالب است. اشخاص برجسته‌ای مانند نکر، دوپون، موری، کزل، پتیون، بایی و سایر افراد برجسته حضور فعال داشتند. مباحثات بسیار وزین بود و بی‌جاست اگر این افراد را نادان و سبک مغز بپنداریم.

نهایتاً سخن‌پردازی بر حکمت غلبه کرد. و در آوریل ۱۷۹۰ دستورالعمل نهایی صدور پول کاغذی با پشتوانه املاک غصبی کلیسا صادر شد. جمع چهارصد میلیون لیره (که در آن روزها مقدار بسیار زیادی بود) به صورت اسکناس با پشتیبانی اراضی مولد و مرغوب و با بهره پرداختی ۳٪ منتشر گردید.

تا آن زمان هیچ پول غیرقابل‌بازخریدی، از این همه پشتیبانی علمی<sup>۷۳</sup> و عملی برخوردار نگردیده بود، هم به لحاظ ارزش مالی و هم به لحاظ کمک به دولت. تازه چون این اوراق بهره هم داشتند، هر موقع که مشکلات برطرف شد دولت می‌توانست آنها را جمع‌آوری کند تا دیگر لزومی به پرداخت بهره نباشد.

اسکناس‌ها به سرعت هرچه تمام‌تر به گردش انداخته شدند. برخلاف اوراق جان لاد این اسکناس‌ها به بهترین روش هنری روز طراحی شده بودند. برای انگیزتن حس وفاداری، عکس شاه نیز در وسط قرار داده شده بود و برای انگیزتن حسن وطن‌خواهی انواع شعارها و نمادهای وطنی در کناره‌ها قرار داده شده بود و برای تحریک حرص مردم مقدار بهره روزانه نیز درج شده بود و انواع تمبرها و امضاها نشان می‌داد که این اسکناس‌ها به دقت ثبت و کنترل می‌شوند.

مجلس شورا برای تکمیل کار بیانیه‌ای هم خطاب به ملت فرانسه صادر کرد و صدور این ابزار عالی را که آدمیزاد را از شر تمام نااطمینانی‌ها و آثر زیان‌بار نظام اعتباری نجات می‌بخشد تبریک گفت. این بیانیه پیش‌بینی کرد که قدرت و فراوانی و رونق به خزانه عمومی، به تجارت و به تمام صنایع باز خواهد گشت. بعضی از استدلالاتی که در این بیانیه مطرح شد ارزش بازخوانی دارد: مثلاً پول کاغذی ارزش ذاتی ندارد مگر آنکه نشان‌دهنده دارایی خاصی باشد. در غیر این صورت نمی‌تواند با پول‌های فلزی رقابت کند. بنابراین پول کاغذی که تنها به پشتیبانی زور و اعتبار دولت ایجاد شده است، همواره ویرانی ایجاد کرده است. به همین دلیل است که اوراق بانکی ۱۷۲۰ جان لاد، چنان نتایج وحشتناکی از خود به جا گذاشتند. به همین دلیل است که مجلس شورا شمارا در معرض این خطر قرار نداده و نه تنها برای این پول کاغذی جدید یک ارزش معین

رسمی قرار داده، بلکه ارزش حقیقی و تغییرناپذیری (املاک و اراضی ملی) قرار داده است که آن را قادر می‌سازد با فلزات قیمتی رقابت کند.

احتمالاً جملات نهایی جالب‌ترین قسمت بیانیه است: «این اوراق سود پرداخت می‌کنند و به‌زودی بهتر از مسکوکات تلقی شده، دگر بار مسکوکات را به گردش درخواهند آورد.» شاه نیز وادار شد اطلاعیه‌ای صادر کند و از ملت بخواهد که پول جدید را بدون مخالفت بپذیرند.



همه این تشویقات شادی بزرگی بر پا کرد. آقای سارو<sup>۷۴</sup> نامه‌ای به سردبیر روزنامه رسمی مجلس شورا نوشت که در سرتاسر فرانسه توزیع شد. سارو به زحمت می‌توانست شغف خود را از رونق و شکوهی که پول جدید به کشور خواهد آورد کنترل کند. فقط یک امر ناراحتش کرده بود و آن هم اعلامیه‌های برگاس علیه اسکناس‌ها بود و بنابراین استدلالاتی طولانی در اثبات اطمینان خویش به پول کاغذی آورد و برای آنکه کاملاً بی‌ایمانی خود را به پیش‌بینی‌های منفی نشان دهد منزل، باغ و اثاثیه خویش را در معرض فروش، قابل‌پرداخت فقط با پول‌های کاغذی قرار داد.

بسیاری از مخالفان از طبقه روحانیون بودند که طبیعتاً از تصرف دارایی‌های کلیسا برآشفته شده بودند. حتی یکی از روحانیون تمام دارندگان پول جدید را به لعنت ابدی تهدید کرد. اما اکثریت ملت فرانسه که از خود کاملاً روحانیون برای مدت طولانی رنج برده بودند، این نواها را به جنبش‌های آخر ماهی گیر کرده در قلاب تشبیه کردند و به ریش روحانیون خندیده، از جزع‌فزع آنان کیفی هم کردند.

اولین نتایج انتشار پول ظاهرآ همان بود که خوشبینان انتظار داشتند: خزانه دفعتاً پر شد، بخشی از بدهی عمومی پرداخت شد، وام‌دهندگان دلگرم شدند، بازار اعتبار گرم شد، مخارج عادی مهیا شد و بعد از آنکه مقدار قابل‌توجهی از این پول‌ها به جیب مردم رفت، تجارت افزایش یافت و مقداری از مشکلات ظاهرآ برطرف شد. به نظر می‌رسید که بطلان نگرانی‌های نکر یا پیش‌بینی‌های کزل به اثبات رسیده است.

در حقیقت اگر مقامات ملی در این مقدار کفایت کرده بودند، فجایع آتی تا حدودی پیشگیری شده بود و مقدار چهارصد میلیون لیره به سادگی جای میزان مشابهی از مسکوکات را گرفته بود.<sup>۷۵</sup> اما اوضاع آن قدر خوب جلو نرفت. در آخر سپتامبر، یعنی پنج ماه پس از انتشار چهارصد میلیون لیره اسکناس، دولت همه را خرج و دوباره محتاج شد.

طبیعتاً و فوراً راه علاج مشابه به ذهن همگان خطور کرد: در سرتاسر کشور نداها برای صدور مجدد اوراق بلند شد، هر چند که مردان با فکر اندک‌اندک داستان‌ها و تجربیات جان‌لاو را به خاطر می‌آوردند و با پیش‌بینی‌های شش ماه پیش مقایسه می‌کردند. شش ماه پیش مخالفان اوراق پیش‌بینی کرده بودند که از لحظه‌ای که کشور در مسیر تورم قرار گرفت، دیگر توقفی در کار نیست و اسکناس‌های بیشتر به دنبال خواهد آمد. اما هواداران انتشار اولیه در آن زمان از این بهتان به خود پیچیده بودند و اظهار داشته بودند اکنون مردم صاحب امرند و هر موقع بخواهند این مسائل را بررسی خواهند کرد.

بنابراین جو مجلس شورا آشفته بود: تعدادی چاقول‌باز و خیال‌باف به صدای بلند و بی‌پرده از پول کاغذی حمایت می‌کردند. خیلی افراد کوتاه‌بین و راحت‌طلب تسلیم این حرف‌ها شدند، ولی اشخاص با فکر در برابر این جریان ایستادند.

در این میان میرابو یکی از کسانی بود که می‌توانست از پس تمام فشارها برآید. میرابو محبوب توده‌ها و بت خلق بود، سخنران عالی مجلس بود و با شجاعتی الهه‌وار ملت را از مقاطع خطرناکی به سلامت رهبری کرده بود. در موقعیت‌های مختلف نه تنها شجاعت و رک‌گویی بلکه عاقبت‌اندیشی خیره‌کننده‌ای نشان داده بود. نظرات او در باب نقدینگی غیرقابل‌بازخرد هیچ نقصی نداشت و مطابق همان نظریاتی بود که قبل از او تمام حکومتداران در فرانسه، انگلیس، آمریکا و تمام ممالک مدرن به آن عقیده داشتند. در نامه‌ای به سروتی<sup>۷۶</sup>، مورخ ژانویه ۱۷۸۹، او از پول کاغذی به‌عنوان پرستار خود کامگی، فساد و گمراهی یاد کرده، آن را هرزگی واقعی حکومت هذیان‌گو خوانده بود. میرابو در یکی از سخنرانی‌های اولیه خود در مجلس شورا پول کاغذی را «وامی به یک سارق مسلح» توصیف کرد و گفت که این واژه رسوا باید از زبان ما حذف شود. نامه‌های خصوصی‌اش که بعدها فاش شد، نشان می‌دهد که وی کاملاً از خطرات تورم آگاه بوده است. با وجود این او هم تسلیم فشار شد؛ قدری به دلیل آنکه فکر می‌کرد که مهم است که هر چه زودتر زمین دولتی را به مردم بفروشند و یک طبقه بزرگ زمینداران کوچک حامی دولت را ایجاد کنند و قدری هم به این دلیل که از دریافت تشویق و تایید آتی و لحظه‌ای بیش از تشویق تاریخ و تایید در آینده دور خوشش می‌آمد.<sup>۷۷</sup> خلاصه موافقت کرد با این امید که قوانین طبیعی و تخلف‌ناپذیر مالی که سابقاً چنان مجازات‌هایی بر انتشار پول غیرقابل‌بازخرد تحمیل کرده بود این دفعه جور دیگری عمل کند و فرانسه را راحت بگذارد.

در ۲۷ آگوست ۱۷۹۰، گزارش منتسکیو<sup>۷۸</sup> بحث انتشار مجدد پول کاغذی را مطرح و با اکره آشکاری آن را توصیه کرد. بنابر این گزارش، انتشار اولیه چهارصد میلیون لیره موفق بوده، اسکناس‌ها اقتصادی بودند و اگرچه خطراتی داشتند ولی نهایت آنکه «باید کشور را نجات داد.»

بعد از ارائه گزارش منتسکیو، میرابو یکی از درخشان‌ترین سخنرانی‌های خود را ارائه کرد. اعتراف کرد که در ابتدا از صدور اسکناس‌ها واهمه داشته است، اما اکنون آن را تشویق می‌کند؛ چون تجربه نشان داد اسکناس‌ها قابل‌استفاده‌اند، امور بخش عمومی از بحران خارج شده، جلوی ویرانی گرفته شده و اعتبارات دوباره برقرار شده است. استدلال کرد که زمان حال با دوران جان‌لاو متفاوت است، ملت فرانسه اکنون روشن فکر شده و «جزئیات فریب‌دهنده دیگر نمی‌تواند وطن خواهان و اهل علم را گمراه کند.» اعلام کرد که باید کاری را که شروع کرده‌ایم به انجام برسانیم و اسکناس بیشتر چاپ کنیم، اسکناس‌هایی که با املاک ملی و ایمان ملت فرانسه تضمین شده است. برای توضیح آنکه این نظام چقدر عملی و ممکن است، اصرار کرد که اسکناس‌ها به محض آنکه بیش از حد فراوان شوند جذب سریع زمین‌ها و مستغلات شده و این روند خودتنظیمی مانع تورم خواهد شد. میرابو پول را به باران تشبیه کرد که در جویبارها و



سپس رودخانه‌ها جمع شده راهی دریا می‌شود، تا دوباره تبخیر شده، به صورت باران‌های زندگی‌بخش روی زمین پخش شود. وی پیش‌بینی کرد که نمایندگان مجلس از موفقیت خیره‌کننده پول کاغذی به شگفت خواهند آمد و به‌هیچ‌عنوان اسکناس زیادی و مازاد وجود نخواهد داشت.<sup>۷۹</sup>

همان‌طور که معمول طرفداران انبساط پولی است، تخیلات میرابو خودبه‌خود رشد کرد و در انتهای سخنرانی خویش با زبان‌آوری تمام پیشنهاد کرد که به‌اندازه بدهی ملی اسکناس منتشر کنند، تمام زمین‌های ملی را در معرض فروش قرار دهند تا رونق تام‌وتمام به مملکت بازگردد و تمام اقشار مردم از این اقدام خجسته خشنود گردند.

سخنرانی میرابو که با تشویق فراوان حضار مکرراً قطع می‌شد به پایان رسید و با خروشی که ایجاد کرد تمام مباحثات بعدی را تحت‌الشعاع قرار داد. گویی<sup>۸۰</sup> برخاست و پیشنهاد کرد که همانجا قال بدهی دولت را که در این زمان بالغ بر دو میلیارد و چهارصد میلیون می‌شد با یک «اقدام عاجل و ساده و پرشکوه» بکنند: این «اقدام پرشکوه» چاپ دو میلیارد و چهارصد میلیون اوراق پولی بود که (برخلاف قبلی‌ها) قابل‌استفاده برای خرید اراضی ملی هم نبود. اظهارات عوام‌فریبانه وی ادامه یافت و وی مردم را صاحبان اصلی چنین پولی نامید. بنابر گزارش‌های روزنامه‌های این زمان، حضار اراجیف‌آقای گویی را هم با عربده و کف و جیغ و سوت تایید کردند.

در مقابل، بریا- ساوارا<sup>۸۱</sup> توجه نمایندگان را به افت ارزش اسکناس‌ها جلب کرد. وی سعی کرد مجلس شورا را متقاعد کند که قوانین طبیعی در فرانسه هم مشابه سایر جاها کار می‌کند و پیش‌بینی کرد که انتشار مجدد پول یک تورم سی درصدی را در پی خواهد داشت. جالب است که بریا-ساوارا که چنین شجاعانه مقابل امواج سهمگین ضد منطقی در مجلس فرانسه ایستاد، بیشتر به دلیل آشپزی‌های عالی خود شهرت دارد!<sup>۸۲</sup>

در مخالفت با بریا-ساوارا، آبه گوت<sup>۸۳</sup> برجهید و در افاضاتی که هر تاریخ‌دان و انسان آگاهی را برمی‌آشوبد اعلام کرد که انتشار مجدد پول کاغذی «یک واسطه تبادلی ایجاد خواهد کرد که اخلاق عمومی را از فساد محافظت می‌کند».

گزارشی از نکر در این بحث مطرح کردند. هرچند نکر از ابعاد بحران و تحول عظیمی که در انتظار فرانسه بود آگاهی کامل نداشت، ولی به‌هرحال معتقد بود که اصول مالی و اقتصادی باید رعایت شود. بنابراین با صداقت تمام کوشید مجلس را از انتشار پول بیشتر برحذر دارد. او عواقب وحشتناک این کار را پیش‌بینی و خواستار استفاده از ابزارهای دیگری برای رسیدن به هدف (پوشش کسر بودجه) شد.

اما سنبه جریان اکثریت پرزور بود. تنها پیامد مخالفت نکر آن شد که او را فسیل و افکار او را کهنه‌شده خواندند و مجبور به استعفایش کردند. نکر فرانسه را ترک کرد و هرگز بازنگشت. خروج وی را روزنامه‌نگاران جشن گرفتند. آنها از این مرد واقع‌بین و ضدرویایی که نمی‌توانست مزایای چاپ پول و پرکردن خزانه را ببیند نفرتی غیرقابل‌توصیف داشتند. مارا<sup>۸۴</sup>، ابر<sup>۸۵</sup>، کامی‌دمولن<sup>۸۶</sup> و تمام عوام‌فریبانی که بعدها گرفتار گیوتین<sup>۸۷</sup> شدند، بسیار شادمان بودند.

در ادامه مذاکرات، روبل<sup>۸۸</sup> با شکایت از آن که اسکناس به‌اندازه کافی موجود نیست به نظرات نکر حمله کرد. وی اصرار کرد که اقساط اراضی ملی فقط به‌صورت اسکناس دریافت گردد و پیشنهاد داد که ناقوس کلیساهای پادشاهی فرانسه ذوب شده برای ساخت مسکوکات استفاده شود. از آن سو آقای لوبرو<sup>۸۹</sup> به کل طرح حمله کرد، همان‌گونه که سابقاً در کمیسیون چنین کرده بود. او بیان داشت که لایحه انتشار مجدد به‌جای راحت کردن فرانسه، کشور را ویران می‌کند، بنابر این گزارش‌های روزنامه‌های زمانه، این بیانات به پیچ‌و‌تازگی نمایندگان انجامید. شابرو<sup>۹۰</sup> به نجات لایحه آمد و نظریه جدید ذیل را در حمایت از پول کاغذی بیان داشت: «زمین منبع ارزش است، اما شما نمی‌توانید ارزش زمین را به گردش درآورید. این پول قابل‌گردش نشان‌دهنده ارزش زمین است و آشکار است که وام‌دهندگان به دولت (خریداران پول کاغذی) از آن گزندی نخواهند دید.»

از طرف دیگر، مقاله‌ای خردمندانه در روزنامه پرنانتشار مانیتور<sup>۹۱</sup> بیان داشت که: آشکار است کاغذی که بنابر خواست دارندگان آن قابل‌تبدیل به مسکوکات نباشد، نمی‌تواند کارکردهای پول را به‌درستی انجام دهد. لابلش<sup>۹۲</sup>، در مجلس نقل‌قولی را در مجلس شورا آورد که می‌گفت «پول کاغذی داروی تهوع‌آور حکومت‌هاست.»

بوتیدو<sup>۹۳</sup> در حمایت از لایحه به عبارت‌آفرینی و واژه‌سازی متوسل شد و اسکناس‌ها را «زمین تبدیل‌شده به کاغذ» نامید. بواساندری<sup>۹۴</sup> به دقت پاسخ داد و عواقب بدی پیش‌بینی کرد. هم‌زمان اعلامیه‌های مختلف منتشر می‌شد، یکی از این اعلامیه‌ها که در مجلس نیز خوانده شد،



با درک خوبی حقایق مطلب را توضیح داد:

«(تنها) دو برابر کردن مقدار پول یا جایگزین‌های پول قیمت‌ها را افزایش می‌دهد، ارزش‌های اقتصادی را مخدوش و غیرشفاف می‌کند، موجب وحشت سرمایه‌گذاران می‌شود، کار و کسب مشروع اقتصادی را کاهش می‌دهد و بنابراین از تقاضا برای محصولات و نیروی کار می‌کاهد. تنها اشخاصی که منتفع خواهند شد، ثروتمندانی هستند که وام‌های سنگینی به عهده‌شان است (کاهش ارزش پول مقدار واقعی این وام‌ها را کاهش می‌دهد).»

این اعلامیه که امضای «دوستدار مردم» را در پای خود داشت، مورد اقبال اقلیت بافکر مجلس قرار گرفت. دوپون دنمو<sup>۹۵</sup> که طرف نکر را در هنگام بحث اولین انتشار اسکناس گرفته بود، اعلامیه فوق را به خود نسبت داد و ثابت‌قدمانه گفت که همواره برضد انتشار اوراق غیرقابل‌بازخريد رای داده است و همواره خواهد داد.

مهم‌ترین استدلال بر ضد تورم پول را سخنرانی تالیران ارائه داد. تالیران از جمله بی‌پرواترین و رادیکال‌ترین رجل سیاسی فرانسوی به حساب می‌آمد. او با آنکه یک اسقف کاتولیک سابق بود، یکی از کسانی بود که پیش‌تاز مصادره املاک کلیسا شده بود و از انتشار اولیه چهارصد میلیون نیز حمایت کرده بود. اما این بار لحن بی‌طرفانه‌تری اتخاذ کرد، سعی کرد به مجلس شورا این حقیقت ساده را نشان دهد که اثر دومین انتشار اسکناس‌ها ممکن است که از بار اول متفاوت باشد. بار اول ظاهراً لازم بود، ولی بار دوم ممکن است همان اندازه که بار اول مفید بود، مضر باشد.

تالیران مغالطه طرفداران انتشار مجدد پول را نشان داد و با قاطعیت این واقعیت پیش‌پاافتاده را بیان کرد که هیچ قانون و بخشنامه‌ای نمی‌تواند مقدار وسیع اوراق غیرقابل‌بازخريد را هم‌تراز مسکوکات (فلزات قیمتی یا کالاها) نگه دارد. سخنرانی وی شامل عبارت زیر بود: «می‌توان افراد را مجبور کرد که هزار لیره اسکناس را به جای هزار لیره مسکوکات قبول کنند، اما هرگز نمی‌توان کل ملت را متقاعد کرد که به اختیار هزار لیره مسکوکات را به هزار لیره کاغذی بفروشند، چون واقعیات را نمی‌توان تغییر داد و براین اساس کل نظام پول کاغذی محکوم به شکست است.»

سرتاسر کشور داخل مباحثه شدند. مردان بافکر دانستند که این نقطه انتخاب بین خیر و شر است و دیدند که ملت در حال تفرقه است. غالب شهرهای بزرگ تجاری تکانی به خود دادند و اعتراضاتی به انتشار جدید پول فرستادند: ۲۴ شهر مخالف و هفت شهر موافق بودند.

اما نظریه‌پردازان خوش‌بین به حمایت از پول کاغذی به پا خواستند. رویر<sup>۹۶</sup> در ۱۴ سپتامبر ۱۷۹۰ اطلاعیه‌ای با عنوان «ملاحظات یک شهروند وطن‌پرست در مورد انتشار اسکناس‌ها» منتشر کرد. وی در این اطلاعیه دلایل مفصلی تراشید در باب آنکه اسکناس‌ها نمی‌توانند ارزش خود را از دست دهند. همچنین وی استدلال برضد انتشار پول کاغذی را «های‌وهوی کثیف

افرادی که رشوه گرفته‌اند که افکار عمومی را تغییر دهند» توصیف کرد.<sup>۹۷</sup>



رویر به مجلس شورا اعلام داشت: «اگر ایجاد پنج میلیارد یا بیشتر از پول لازم است، این کار را با خوشحالی انجام دهید.» او نیز مانند همپالکی هایش زمانی را پیش بینی کرد که طلا تمام ارزش خود را از دست خواهد داد و تمام مبادلات با این اوراق تضمینی پر بها انجام خواهد شد و سکه‌ها نیز از پستوها بیرون خواهد آمد. او این اسکناس‌ها را تنها ابزار تضمین شادمانی، شکوه و آزادی ملت فرانسه اعلام کرد.

سخنرانی‌های این چنینی به موج جدیدی از نظریه بافان جرأت داد. اندک اندک حقیقت جالبی مورد توجه قرار گرفت، این که معلوم شد اشخاصی که هرگز عرضه و لیاقتی برای تولید ثروت و دارایی نشان نداده بودند، سرشارند از طرح و برنامه‌های درخشان برای افزایش ثروت کشور!

سخنرانی آخر میرابو در ۲۷ سپتامبر ۱۷۹۰ از همه تاثیر گذارتر بود. این سخنرانی فصیح آن چنان بود که حتی محافظه‌کارترین و سنجیده‌ترین مخالفان نیز آن را فوق‌العاده خواندند. این سخنرانی ابتدا به بیان ضرورت‌های سیاسی پرداخت. اولین ضرورت سیاسی دولت انقلابی آن بود که اراضی دولتی را به دست مردم برساند و مردم را پایبند دولت کند و بر ضد طبقات مرفه قدیمی قرار دهد. در ادامه استدلال خود، میرابو نبوغ و فصاحت خود را صرف تحکیم این نکته کرد که پول پیشنهادی عالی، اثبات و امن است. وی اعلام داشت که چون اوراق بر اساس وعده مالکیت (و بنابراین تبدیل به) اراضی دولتی است، بهتر از اوراقی است که قابل تبدیل به مسکوکات جاری باشد. وی استدلال کرد که فلزات قیمتی تنها در هنرهای ثانویه (مانند جواهرسازی و زینت‌آلات) قابل استفاده است، درحالی که اوراق پولی فرانسه نماینده اولین و واقعی‌ترین دارایی‌ها و منبع تمام تولیدات یعنی زمین است. اوراق پولی پیشین و اوراق پولی سایر ملل تضمینی نداشته است، درحالی که پول کاغذی فرانسه در حقیقت اقساط زمین است و همانند زمین می‌تواند توسط دارندگان فروخته شود، درحالی که پول سایر ملل تنها به یک وعده مبهم کلی بند است. در اینجا میرابو نعره کشید: «ترجیح می‌دهم که اقساط مالکیت یک باغچه را بپردازم تا (وعده) یک پادشاهی را بخرم.»<sup>۹۸</sup> سایر استدلال‌های وی بیشتر عوام‌فریبانه است؛ مثلا اعلام کرد که تنها منافع بانکداران و سرمایه‌داران تهدید خواهد شد ولی تولیدکنندگان رونقی دوباره خواهند دید. بعضی از سخنانش بچه‌گانه بودند، مثلا: اگر طلا از روی ترس یا بدخواهی ذخیره و پنهان شده باشد، چاپ اوراق نشان خواهد داد که طلا لازم نیست و در نتیجه طلا دوباره ظاهر خواهد شد. ولی در کل سخنرانی‌ای درخشان بود که مدام با صدای کف زدن و تشویق حضار قطع می‌شد و مسئله را نهایی کرد. مردم به خود زحمت ندادند که در نظر بگیرند این سخنرانی ماهرانه یک سخنران حرفه‌ای بود و نه داوری یک متخصص امور مالی. اکثریت ملت نفهمیدند که فراخواندن ماریبو و تالیبران برای رهنمون‌های سیاست پولی، به صرف آنکه آنها در خطرهای بی‌پروایی یا در تنازعات استواری نشان داده بودند،

مانند استخدام جنگجوی متهور برای تعمیر ساعت است.

موری بدون نتیجه سعی کرد توضیح دهد که اوراق اولیه جان لاو نیز رونق آورده و اوراق بعدی رنج آفریده بود، بدون نتیجه نقل‌قولی از زبان جان لاو آورد که نشان می‌داد او نیز در ابتدا میهن‌پرست و بشردوست به حساب می‌آمده؛ نیز بدون نتیجه، اوراق زمان جان لاو را در مجلس شورا بالا نگه داشت و التماس کرد که فلاکتی را که این اوراق موجب شده بودند به یادآورند. دوپون نیز بیهوده نقشه‌ای ساده و بسیار عاقلانه برای تخفیف قروض دولت ارائه کرد که مبنی بر انتشار اوراق قرضه موقتی بود که جایگزین پول (واسطه گردش) نمی‌شدند.

هیچ چیزی در برابر سخن‌آوری میرابو نمی‌توانست مقاومت کند. بارناو<sup>۹۹</sup> اصرار کرد که اوراق جان لاو بر اساس اشباح می‌سی‌سی‌پی<sup>۱۰۰</sup> است، درحالی که اوراق جدید بر اساس پایه استوار و حقیقتی زمین‌های کلیسایی است و به خیال خود ثابت کرد که اسکناس‌ها ارزش خود را از دست نخواهند داد. روزنامه پرودنم<sup>۱۰۱</sup> به طلا به عنوان وثیقه باارزش حمله کرد و املاک و اراضی را به عنوان تنها پشتوانه حقیقی پولی معرفی کرد و از قابلیت تبدیل و قابلیت خودتنظیمی (ادعایی) طرح پیشنهادی اوراق کاغذی با شور و شوق صحبت کرد.

با وجود تمام این گمان‌ها و سخن‌پردازی‌ها، اقلیت بزرگی به اصول خود پایبند باقی ماندند. در حال در ۲۹ سپتامبر ۱۷۹۰ با آرای ۵۰۸ به ۴۲۳ امر انجام شد و لایحه‌ای تصویب شد که اجازه صدور هشتصد میلیون اسکناس جدید را صادر می‌کرد. این لایحه در عین حال با لحنی قاطعانه کل میزان در گردش در هر زمان را به یک میلیارد و دویست میلیون محدود کرد. لایحه برای خاطر جمعی بیشتر و ایجاد اعتماد بیشتر اعلام داشت که به محض آنکه اسکناس‌ها به خزانه برگشت داده شدند، باید سوزانده شوند که یک تعادل سالم همواره برقرار باشد. برخلاف اوراق اولیه، این اوراق جدید بهره‌ای پرداخت نمی‌کردند.

ملت هلله بلندی به مناسبت دریافت این کمک سر داد. اطلاعیه‌های مختلفی توزیع شد که ابراز خوشحالی کردند. جالب‌ترین این اطلاعیه‌ها امضای «دوستدار انقلاب» را دارد و بدین گونه آغاز می‌شود: «شهروندان! امر به نتیجه رسید. اسکناس‌ها پایه پل پیروزی‌اند که سرانجام در جایگاه خود نصب شدند. من اعلام می‌کنم انقلاب به نتیجه رسیده و فقط یک یا دو سوال مهم باقی مانده است. بقیه امور جزئیات است که نباید ما را از لذت ستایش کل این اقدام بزرگ باز دارد. استان‌ها و شهرهایی که در ابتدا از پیشنهاد چاپ این میزان پول ترسیده بودند، اکنون سپاس خود را ابراز می‌دارند. مسکوکات دارند از مخفی‌گاه‌های خود بیرون می‌آیند و به پول کاغذی می‌پیوندند. خارجی‌ها از تمام گوشه‌های اروپا به فرانسه سرازیر شده‌اند تا از قوانین ستایش‌آمیز ما متمتع شوند. به زودی فرانسه، غنی شده با دارایی‌های جدید و صنعتی آماده بهره‌وری، تقاضای مقدار بیشتری از پول کاغذی خواهد کرد.»<sup>۱۰۲</sup>



فرانسه در این زمان کاملاً به یک سیاست تورمی متعهد شده بود، پرسش‌ها و تردیدهای سابق دیگر موضوعیت نداشت، اتفاقات جدید نشان می‌داد که وقتی کشوری در یک تورم پولی قرار گرفت، دیگر متوقف کردن آن هر لحظه مشکل‌تر خواهد شد.

مجلس شورای ملی که از ابتدا ظرفیت خود را برای انواع و اقسام اقدامات متهورانه احمقانه یا زیرکانه نشان داده بود، همه این اقدامات را با پافشاری عده‌ای که سنگ ملت را به سینه می‌زدند به جریان انداخته بود.

فشارهای سیاسی و ندهای قدیمی «کمبود واسطه گردش (کمبود نقدینگی)» و به‌ویژه هیاهو برای اسکناس‌های خردتر دوباره آغاز شد. نقدینگی ارزان‌تر نقدینگی ارزشمندتر را بیرون رانده بود، پول کاغذی مسکوکات کوچک نقره‌ای و مسی را ناپدید کرده بود. انواع و اقسام اوراقی که «اسکناس‌های اعتماد»<sup>۱۰۳</sup> نامیده می‌شدند فرانسه را پر کرده بود، ۶۳ نوع تنها در پاریس موجود بود. این نقدینگی تضمین‌نشده اغتشاش و تقلب فراوان آفرید. نواحی مختلف فرانسه شروع به انتشار اسکناس‌های خرد خودشان کردند که موجب خلف ملی وعده مجلس شورا شد مبنی بر محدود کردن پول در گردش به یک میلیارد و دویست میلیون و نیز وعده سوزاندن تمام پول‌هایی که به حساب اراضی<sup>۱۰۴</sup> برمی‌گردند.

در زمان کوتاهی، حساب اراضی ۱۶۰ میلیون لیره کاغذی داشت. مطابق مواد قانون قبلی این پول‌ها باید کنار گذاشته می‌شد. به جای این کار و به بهانه ضرورت، غالب این نقدینگی به صورت اسکناس‌های کوچک‌تر دوباره بازگشت.

در واقع بهانه‌های فراوانی برای چاپ اسکناس‌های کوچک وجود داشت. مطابق نظریه‌ای که انتشار اوراق کوچک‌تر نقره را از گردش خارج می‌کند، کوچک‌ترین اسکناس مبلغ پنجاه لیره داشت (تا جای سکه نقره‌ای را بگیرد)<sup>۱۰۵</sup>. همه‌گونه اقدامی برای عرضه نقره و مس و نگه داشتن آن در گردش آزمایش شد. شهروندان طبق قانون موظف شدند نقره جات و جواهرات خود را به ضرابخانه بفرستند. حتی شاه بشقاب‌های نقره و طلای خود را فرستاد و کلیساها و عبادتگاه‌ها ملزم شدند تمام ظروف نقره و طلایی را که مطلقاً برای عبادت ضروری نبود به ضرابخانه ارسال کنند. برای مس، ناقوس‌های کلیسا ذوب شد. اما نقره و حتی مس کمتر و نایاب‌تر می‌شد.

انواع کلک‌ها آزمایش شد و در نوامبر ۱۷۹۰ مجلس یک استاندارد واحد سکه‌زنی اعلام کرد و در تلاشی بیهوده سعی کرد نرخ تبادل فلزات قیمتی را دستکاری کند. کمبود مسکوکات سرانجام انتشار اوراق دلهره‌آور کوچک‌تر را ضروری کرد. این امر با چاپ یک صد میلیون اسکناس پنج لیره‌ای آغاز شد و به‌زودی با تمکین به هیاهوهای سراسری، اوراق کوچک‌تر تا اندازه تنها یک سو نیز منتشر شد.

اما هر کدام از این پول‌پراکنی‌ها، بزرگ یا کوچک، به جز قطره‌ای آب نبود که کفاف یک گلوی تشنه و خشکیده را نمی‌داد. گرچه افزایش قیمت‌ها نشان می‌داد که مقدار پول در گردش از مقدار لازم پیش گرفته است، نعره تقاضا برای «واسطه گردش» ساکت نمی‌شد. فشار برای انتشار پول بیشتر و بیشتر می‌شد. به‌ویژه جمعیت پاریس و باشگاه ژاکوبین‌ها (رادیکال‌های افراطی) در تقاضاهای خود هوجبی‌گری بسیار راه انداختند. چند ماه بعد در ۱۹ ژوئن ۱۷۹۱ کمتر از نه ماه بعد از آخرین دور عمده انتشار، با چند نطق مختصر و در میان سکوتی بدشگون و نحس، دور جدید اسکناس‌ها به مبلغ ششصد میلیون، با قسم و آیه محکم که مقدار در گردش را ثابت نگه دارند، صادر شد. به‌استثنای چند مرد سنجیده، کل کشور دوباره سرود پیروزی خواند و آوازهای سرخوشانه سر داد.

سهولت چاپ‌های جدید پول یک قانون مالی را نشان می‌دهد که قطعیت قوانین مشابه فیزیکی را دارد. وقتی جسمی به‌صورت آزاد سقوط می‌کند، سرعت آن به نسبت ثابتی (شتاب ثابت جاذبه زمین) هر لحظه افزایش می‌یابد. انتشار پول غیرقابل بازخرید تحت نظر یک نهاد قانونگذاری یا اراده عموم نیز به‌صورت مشابه عمل می‌کند و از یک قانون طبیعی انتشار مداوم فزونی‌یابنده و کاهش ارزش هم‌زمان پیروی می‌کند. انتشار اولیه پول‌ها با دشواری و پس از پایداری مستحکم اقلیت و بارای اکثریت بسیار ضعیفی تصویب شد. اما انتشار پول‌های بعدی با سهولت هر چه بیشتر صورت گرفت (هر چه بر حجم پول‌ها و تورم اضافه شد، تقاضای پول بیشتر و مخالفت با آن ضعیف‌تر می‌شد).

در ادوار گوناگون این ماجرا، یک دکتربین قدیمی و نحس ظاهر می‌شد، همان دکتربینی که در اواخر قرن نوزدهم در آمریکا در دوران «جنون پول»<sup>۱۰۶</sup> و دوران «جنون نقره»<sup>۱۰۷</sup> ظاهر شد. در فرانسه، یک نسل قبل از انقلاب این دکتربین توسط تورگوت<sup>۱۰۸</sup> و در آمریکا توسط جیمز گارفیلد<sup>۱۰۹</sup> و یارانش رد شده بود. بنابر این دکتربین، تمام پول‌ها از طلا، کاغذ، چرم و هر ماده دیگر ساخته شده باشند، کارایی خود را از مهر رسمی شان می‌گیرند و بنابراین دولت‌ها می‌توانند با ماشین چاپ پول خود را از قرض خلاص کنند و پولدار و پُروپیمان شوند.

این نظریه اساساً همان نظریه «پول کاغذی بی‌پشتوانه» است که در آمریکا هم تکرار شده است. نظریه مذکور به کار هوجبی‌گران طرفدار چاپ بیشتر اسکناس می‌آمد. ابتدائاً به‌صورت غرولند و



سپس در سخنرانی‌های ژاکوبن‌ها، مجلس شورا، مقالات روزنامه‌ها و اعلامیه‌ها در سرتاسر کشور نظریه مذکور کاملاً به رسمیت شناخته شد، به‌استثنای مردان بافکر که فجایع چنین سیاستی را در نظر داشتند.

در این زمان، اکثریت فرانسوی‌ها از فرط بیم و استیصال کوس خوش‌بینی زده، اعلام می‌کردند تورم همان رونق است. در کل فرانسه یک احساس سرخوشی موقتی ایجاد شد و خلق با پول کاغذی مانند مستان جام‌به‌دست شنگول شده بودند. البته حقیقت تاریخی و واقعیت فیزیولوژیکی آن است که هرچه جریان چاپ پول کاغذی سریع‌تر می‌شد خشکسالی و تشنگی پولی زودتر آغاز و ایام شنگولی کوتاه‌تر می‌گشت.

انواع نشانه‌های شوم پدید آمد. بلافاصله بعد از هر انتشار جدید، یک کاهش ارزش پول آشکار رخ می‌داد. جالب آنکه یک بی‌رغبتی عمومی نسبت به تشخیص و بیان علت اصلی تورم پا گرفت. کاهش قدرت خرید پول کاغذی نتیجه نقض ساده‌ترین قوانین علم اقتصاد بود، اما فرانسه فکر کردن را کنار گذاشته و به خوش‌بینی نامحدود روی آورده بود و در توضیحات من‌درآوردی خود از بیان علت اصلی شانه خالی می‌کرد. یکی از رهبران مجلس، در یک سخنرانی غرا، اعلام کرد که علت تورم نیاز روستاییان به دانش و اعتماد است<sup>۱۱۱</sup> و بنابراین روش‌هایی برای آموزش و تنویر افکار روستاییان پیشنهاد داد!

روش‌فوکو<sup>۱۱۲</sup> پیشنهاد یک بیانیه عمومی داد که به مردم خوبی پول جدید و بی‌معنا بودن ترجیح مسکوکات را توضیح دهد. این بیانیه، به اتفاق‌آرا تصویب شد. خاصیت این بیانیه مانند آن بود که به مردم توضیح داده شود که نوشابه‌ای که از ترکیب یک‌سوم شراب و دو سوم آب ساخته شود، همان کیفیت نشاط‌آور شراب اصلی را دارد.

در این حال، مسکوکات به‌تدریج ناپدید می‌شد و توضیحاتی که برای این امر ارائه می‌شد، نبوغ بشری را در چرندگویی و شانه‌خالی کردن از منطق نشان می‌داد. مقاله روزنامه پرودوم<sup>۱۱۳</sup> به تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۷۹۱ حاوی یک توضیح معمول آن زمان است: مقاله اعلام کرد که افزایش ارزش مسکوکات (و نایابی آنها) تا زمانی که مردم یک دلال را اعدام نکنند ادامه خواهد یافت. یک توضیح دیگر آن بود که خاندان بوربن<sup>۱۱۴</sup> (خاندان سلطنتی) به روش‌های مرموزی تمام پول‌های فلزی را به گنجینه‌های خود در آلمان انتقال می‌دهند.

این توضیحات فکاهی و درعین حال مذبوحانه و مفلوکانه نشان از این باور گسترده داشت که اگر تعدادی افراد تاجر و دلال اعدام شوند، ارزش اسکناس‌ها بر خواهد گشت.<sup>۱۱۴</sup> یک توضیح محبوب دیگر آن بود که عوامل انگلیسی خود را در صف مردم داخل کرده، نسبت به پول کاغذی بدگویی و زهرپراکنی می‌کنند. تلاش فراوان شد که این عوامل انگلیسی را پیدا کنند و تعدادی هم که متهم به بالا بردن قیمت طلا و بی‌ارزش کردن اسکناس شده بودند دچار خشم

عوام شدند.

حتی تالیران، با وجود زیرکی‌اش، اعلام کرد که دلیل این روندها آن است که واردات زیاد و صادرات اندک است. این سخن مانند آن است که توضیح دهیم که علت آن که در مخلوط آب و روغن آب‌ته‌نشین می‌شود آن است که روغن به بالا می‌آید! علت ناپدید شدن مسکوکات قوانین طبیعی اقتصادی بود: پول قوی‌تر ناپدید می‌شد، چون پول پست‌تر (پول کاغذی) موجود و قابل‌استفاده بود.<sup>۱۱۵</sup>

اقداماتی برای اصلاح وضع انجام شد. در شهر کی-باف<sup>۱۱۶</sup> مقدار قابل‌توجهی سکه که در دارایی‌های یک فرد کشف شده بود مصادره گشت و به مجلس شورا فرستاده شد. مردم این شهر، این طلای پنهان‌شده را به‌عنوان رفتار خبیثانه و ضد‌میهنی یا نوعی دیوانگی تلقی کردند، به‌جای آنکه بپذیرند که این رفتار نتیجه طبیعی اصول اقتصادی است. ما را از این فرصت استفاده کرد و اعدام را مجازات مناسبی برای اشخاصی که پول خود را مخفی نگه می‌دارند دانست.



مسئله دیگری هم در افواه عمومی آشکار شد: اگرچه مقدار (تعداد و ارزش نامی) پول کاغذی افزایش پیدا کرده بود، رونق و آسایش به طور یکنواخت کاهش پیدا کرده بود. به رغم تمام پول‌های کاغذی، فعالیت تجاری نامنظم شده بود. کسب‌وکار خوابیده بود و بازار راکد شده بود.

میرابو، در سخنرانی تاریخی خود در تشویق دومین انتشار عمده پول، اصرار کرده بود که تنها بانکداران ممکن است ضرر ببینند و تولیدکنندگان و کارگران آنها پروتکست خواهند گردید.

تولیدکنندگان و کارگران برای مدتی با خیالات رونق خوش بودند، ولی بعداً به طور تکان‌دهنده‌ای از خواب غفلت بیدار شدند. فزونی پول در ابتدا تولید را تحریک کرده و موجب ساخت‌وساز فراوان شده بود، ولی به زودی بازارها اشباع شد و تقاضا کاهش پیدا کرد.<sup>۱۱۷</sup>

در سال‌های پیش از انقلاب، به رغم سیاست‌های مالی نکبت‌بار سال‌های پیش از آن و به خصوص به رغم ابطال فرمان نانت<sup>۱۱۸</sup> (ابطالی که به موجب آن هزار کارگر ورزیده پروتستان از روی تعصب مذهبی از کشور اخراج شده بودند)، اقتصاد فرانسه به رونق بازگشته بود و در ساخت و صادرات انواع کالاهای ظریف پشمی، ابریشم و حریر، ظروف سفالین و چینی‌جات، ساخت آهن و فولاد و مس به موقعیت ممتاز خود در اروپا بازگشته بود. تمام تحولات گذشته تنها به صورت موقتی در این نظام توسعه‌یافته تولید اخلال ایجاد کرده بود.

خشک‌مغزی و تعصب لویی چهاردهم و بی‌عرضگی لویی پانزدهم در طول یک قرن نتوانسته بود به اندازه چند ماه انگولک کردن با پول به فرانسه لطمه بزند. کارخانه‌هایی پس از دیگری بسته شد. تنها در شهر لدوف<sup>۱۱۹</sup> پنج هزار کارگر پارچه‌باف بیکار شدند. در این میان هر توضیحی ارائه شد به غیر از تحلیل درست. مالیات‌های سنگین بر اجناس خارجی بسته شد، هر کاری که از دست عوارض گمرکی بر می‌آمد انجام شد؛ با وجود این صنایع بزرگ نرماندی<sup>۱۲۰</sup> و به دنبال آن کارخانجات سایر مناطق کشور بسته شد و شمار زیادی کارگر بیکار شدند. نه تنها تقاضای داخلی، بلکه تقاضای خارجی<sup>۱۲۱</sup> نیز سقوط کرد.

این اوضاع به خوبی توسط یکی از فکورترین مورخان عصر جدید<sup>۱۲۲</sup> بیان ده است، آنجا که می‌گوید: اسکناس‌ها اگرچه در ابتدا به بازار شهری و روستایی تحرکی دادند، ولی این بهبود حتی در شهرها پایه محکمی نداشت. هر زمان که کمیت بزرگی از پول کاغذی ناگهانی انتشار می‌یابد، شاهد یک رشد سریع تجارت هستیم. توزیع وسیع واسطه‌گردشی تمام قوای تجارت و صنعتی را به حرکت درمی‌آورد، سرمایه برای سرمایه‌گذاری راحت‌تر یافت می‌شود و بازار تغذیه می‌شود. اگر این اوراق اعتبار واقعی داشته باشد و بر اساس نظم و تضمین قانونی باشد، ارزشی بادوام و مستحکم داشته، می‌تواند رونق پیوسته‌ای ایجاد کند.<sup>۱۲۳</sup>

به عنوان مثال، فعالیت و آزادسازی بانک‌های انگلیسی نقش مهمی در رشد فوق‌العاده

کشاورزی انگلیس ایفا کرد. اما اگر ارزش پول کاغذی، نامطمئن و متزلزل باشد، همان‌طور که در مورد اسکناس‌های فرانسوی بود، از فوریه ۱۷۹۱ دیگر مزایای پایداری ایجاد نکرده است. در شرایط فعلی افراد در صددند پول نامطمئن کاغذی خود را به دارایی‌های فیزیکی از قبیل ساختمان، ماشین‌آلات و کالاهایی تبدیل کنند که ارزش ذاتی دارد. چه بسا به دلیل این تقاضای کاذب بازار تکانی هم بخورد.

در ابتدا تولیدکنندگان فرانسوی استفاده زیادی از این وضعیت کردند، چون بهای محصولات آنها به راحتی پرداخت می‌شد و بنابراین تقاضا از خارج سرازیر شد و حتی از ظرفیت کارخانه‌ها نیز تجاوز کرد.<sup>۱۲۴</sup> اما رونق این گونه‌ای مشخصاً حدی دارد. سقوط بیشتر اسکناس‌ها این موفقیت را بی‌معنی می‌سازد و آن را با بحرانی جایگزین می‌کند که ویرانی‌ای متناسب با باور به رونق کاذب اولیه ایجاد می‌کند. (هر اندازه باور اولیه قوی‌تر باشد، گمان‌پردازی و قمارروی آینده بیشتر خواهد شد.) خلاصه آنکه صنایع و تجارت فروپاشید، همان‌طور که در اتریش، روسیه، آمریکا و هر کشوری که مردمان سعی کرده‌اند بر اساس اوراق غیرقابل خرید رونق ایجاد کنند این مسئله اتفاق افتاده است.

گرچه فروپاشی صنایع و تجارت کشور پولداران را به خسران و وحشت انداخت، اما این طبقات ضعیف‌تر و زحمتکش کشور بودند که بیش از همه به مشقت افتادند.

سرمایه‌دار می‌توانست مازاد پول کاغذی خود را در اراضی دولتی سرمایه‌گذاری کند و منتظر نتایج باشد، اما از دست آن دسته از بندگان خدا که محتاج دستمزد روزانه خود بودند جزرنج کشیدن کاری بر نمی‌آمد.

سروکله مسئله دیگری هم پیدا شد و آن نااطمینانی کامل نسبت به آینده بود. مدت‌ها قبل از اینکه سال ۱۷۹۱ به آخر برسد، کسی نمی‌دانست که آیا یک پول کاغذی ۱۰۰ لیری، بعد از یک ماه چه قدرت خریدی خواهد داشت: نود یا هشتاد یا شصت لیره؟ نتیجه آن شد که سرمایه‌داران می‌ترسیدند اموال خود را به کسب‌وکار بیاندازند، فعالیت‌های اقتصادی ضربه‌ای مرگبار خورد، تقاضا برای نیروی کار دوباره کاهش یافت و مصیبت تازه‌ای پدید آمد. عدم اطمینان به تمام گوشه‌های اقتصاد رسید. مشغولیت فرانسه آن گردید که چگونه روزها را به سر آورد.<sup>۱۲۵</sup> دشواری این شرایط برای خانوارها با میزان درآمد آنها نسبت معکوس داشت.

پیش‌بینی عرضه هر کالایی به گمانه‌زنی<sup>۱۲۶</sup> تقلیل یافت و در این گمانه‌زنی، شرط‌بندان<sup>۱۲۷</sup> حرفه‌ای مزیت عظیمی به یک خریدار معمولی داشتند. لویی بلانچ<sup>۱۲۸</sup> یکی از برجسته‌ترین هواخواهان حکومت انقلابی فرانسه می‌گوید: تجارت مرده بود و قماربازی جایش را گرفته بود.

این وضعیت نسبت به شرایط عادی امتیاز خاصی برای کاسب‌جماعت نداشت. تاجر مجبور بود احتمال نوسانات قیمتی آینده را در نظر گیرد و مبلغی را به سود معمولی خود بیافزاید. بدین گونه قیمت محصولات بالا رفت و البته به دلیل وفور بیکاران دستمزدها کاهش یافت.



تمام بدی‌های فوق‌الذکر در مقایسه با امراض عمیقی که در سراسر کشور رواج یافت کوچک بود. یکی از این امراض از یاد رفتن صرفه‌جویی از اذهان مردم فرانسه بود. فرانسویان طبعاً صرفه‌جو و مقتصدند، اما با چنین انبوه پول و چنین نااطمینانی نسبت به آینده، انگیزه‌های عادی برای پس‌انداز و مراقبت کاهش یافت و یک تجمل‌بی‌بندوبار و بی‌مسئولیت در کشور رواج پیدا کرد.

مرض دیگر شیوع شرط‌بندی و قمار بود. با فزونی پول کاغذی در ۱۷۹۱ نخستین نشانه‌های آن مرض سرطانی، که همواره با انتشار وسیع پول غیرقابل‌بازخرد می‌آید، آشکار شد، مرضی که زبان‌های جاویدان آن برای یک ملت بزرگ‌تر از جنگ و طاعون و قحطی است.

در مراکز بزرگ شهری، محافل مجللی برای سودابازی و شرط‌بندی به وجود آمد که مانند غده‌ای بدخیم قوت کشور را گرفت و منش سرطانی خود را به دورترین آبادی‌ها فرستاد: در این مراکز شهری ثروت فراوان تلنبار می‌شد، در سراسر کشور اکراه از کار و زحمت پیوسته رشد یافت و یک حالت تحقیر نسبت به درآمدهای معقول و زندگی قانعانه به وجود آمد.

در اطلاعیه‌ای چاپ‌شده در ماه می ۱۷۹۱ مشاهده می‌کنیم که افکار عمومی نسبت به این مسئله هم غافل نبود. نویسندگان این اطلاعیه توجه خواننده را به شیوع انواع قماربازی جلب کرده و می‌گویند: «چه بگویم از سودابازان بازار که همان قدر رسوایند که خوفناک. مقابل چشمان قانونگذاران در پاریس کار خود را می‌کنند. آیا این فعالیت شرّ، آن‌هم در شرایط فعلی، لازم است؟»

نویسنده سپس اشاره می‌کند که این بورس‌بازان<sup>۱۲۹</sup> به چه روش‌های مودیان‌های به‌منظور فریب افکار عمومی برای خواسته‌های خود دست می‌زدند. اما پیشنهادهای نویسنده و جزئی‌نگری او نشان می‌دهد که وی از این‌که این مسئله ریشه در کل سیستم پولی (پول غیرقابل‌بازخرد) دارد غافل بوده است.

اکنون می‌توان راه‌های مختلفی را که توسط آن یک سیاست تورمی از طبقه زحمت‌کش می‌دزد دید. همان‌طور که این کانون‌های دسیسه‌گر در مراکز شهری با ثروت ناگهانی فربه می‌شدند، تولیدکنندگان روستایی با وجود آنکه هر روز پول بیشتری در جیبشان بود فقیرتر می‌شدند. در دسیسه و حقه‌هایی که توسط سودابازان و دلالان طراحی و با چاپ بیشتر پول محقق می‌شد دارایی‌های کوچک و متوسط ناپدید، و جذب ثروت‌های بسیار بادکرده در شهرهای بزرگ می‌شد. این مسئله طبقه بزرگی از کارفرمایان روستایی و بالطبع کارگران آنها را از پا انداخت. به قول یکی از مورخان «چه چشم‌انداز روشنی برای کشور می‌تواند وجود داشته باشد وقتی که روستاییان به دسته‌های قمارباز ببینند».<sup>۱۳۰</sup>

این روحیه بی‌ملاحظه و فاسد به مردان تجاری محدود نماند، بلکه به حلقه‌های اداری کشیده شد. کارگزاران حکومتی که تا چند سال پیش فکر آلودگی به ذهنشان خطور نمی‌کرد، همه

درگیر تجمل شده، به بی‌تفاوتی سودجویانه و نهایتاً فساد گرویدند. شخص میرابو که در دوران نه‌چندان دور خطرزدان و حتی مرگ را به‌منظور استقرار حکومت قانون اساسی به جان خریده بود، در این زمان مخفیانه رشوه‌های کلان جمع‌آوری می‌کرد. چند سال بعد و هنگام سقوط رژیم سلطنتی وقتی خزینه‌های توپلر را گشودند، مدارکی پیدا شد که میرابو در این جشنواره تورم و فساد، به‌طور منظم از دربار نیز رشوه می‌گرفته است.

چپاول استادانه مردم به‌اندازه کافیب بود، اما فساد فزاینده در دوایر اداری و دولتی و قانونگذاری بدتر بود. تجمل بی‌حساب و کتاب، بی‌بندوباری و فساد مانند قارچی که روی تل تاپاله می‌روید به‌طور طبیعی از سودابازی و قماربازی دوران تورم رویش کرد و از فعالیت‌های تجاری به قانونگذاران و کارگزاران حکومتی و روزنامه‌نگاران رسید. میرابو تنها نمونه فساد نبود. ژولیان از تونلوس<sup>۱۳۱</sup>، دلونی از آنجر<sup>۱۳۲</sup>، فابر دگلانتین<sup>۱۳۳</sup> و اطرافیان‌شان از جمله مسموم‌ترین‌هایی بودند که در کار توطئه و قانونگذاری به‌منظور جابجایی منابع و دلالتی‌گری بودند. در یک مورد دلانی، ژولیان و شابو<sup>۱۳۴</sup> رشوه‌ای پانصد هزار لیری برای پیشبرد یک سری قوانینی که به کار گروه خاصی از دلالت‌ها می‌آمد دریافت کردند. موجب تسلی خاطر است که تقریباً تمام اشخاصی که درگیر این رشوه‌گیری بودند زیر تیغ گیوتین رفتند.

تعداد قانونگذاران فاسد کمتر از آن بود که بعضی‌ها ادعا می‌کنند، اما همین تعداد کافی بود که عدم اعتماد گسترده، بدبینی و یک جور تشنگی برای هرگونه وطن‌خواهی یا هر فضیلتی پدید آید.



### فصل دوم

همان طور که گفته شد، تجمع ناگهانی ثروت خودنمایانه در تعدادی شهر بزرگ و گسترش قماربازی و سفته‌بازی حتی به شهرهای کوچک و مناطق روستایی به فروپاشی اخلاقی کشور انجامید.

این به‌نوبه خود به نتیجه شرم‌آور بزرگ دیگری انجامید و آن تباه شدن باور واقعی به ملت و پاک‌نیتی بود. احساس وطن‌دوستی که ترس از سلطنت مطلقه، دوزوکلک احزاب، هول‌انگیزی ارتش یا تهدیدهای حکومت‌های سلطنتی اروپا نتوانسته بود آن را بلرزاند، به‌تدریج با این عادات سودابازی و دلالی پدیدآمده از نقدینگی بیش‌از‌حد از هم پاشید. میرابو و سایر طرفداران انتشار پول کاغذی در زمان مباحثات مربوط به اولین سری پول‌ها پافشاری کرده بودند که وطن‌پرستی در کنار احساس نفع شخصی روشن‌گرانه<sup>۱۳۵</sup>، مردم را به حفظ ارزش پول کاغذی راهبری می‌کند. دقیقاً خلاف این مطلب اتفاق افتاد.

علامت دیگری از این مرض ظاهر شد که موجب شرهای آتی شد، و آن ظهور یک طبقه وسیع وام‌گیرندگان در سرتاسر کشور بود که از کاهش ارزش پول استقبال می‌کردند، چون تورم ارزش واقعی بدهی‌هایشان را کاهش می‌داد. هسته اصلی این گروه کسانی بودند که زمین‌های کلیسا را از دولت خریداری کرده بودند.

این اراضی پیش‌پرداخت اولیه کوچکی داشت و مابقی قیمت آنها قابل پرداخت در اقساط معوق بود. بنابراین، گروه کوچکی صدها میلیون به دولت بدهکار بودند. این گروه کوچک بلافاصله متوجه شد که منفعت آنها در کم‌ارزش کردن پول و کاستن ارزش واقعی بدهی‌هایشان است. این گروه به‌سرعت با گروه بسیار با نفوذتری متحد شدند. این گروه بانفوذتر آنهایی بودند که تمایلات سودابازیشان را پول فراوان تحریک کرده بود، وام فراوان (برای خریداری و دلالی موجودی انبارها) گرفته و منتظر افزایش قیمت‌های کالاها بودند. به‌زودی سیاست‌بازان عوام‌فریب از نوع متعفن آن در باشگاه‌ها و محافل سیاسی این طبقه وام‌گیرندگان را مورد توجه قرار دادند و دور آنها جمع شدند. بعداً بعضی از همین بدهکاران صندلی‌های مجلس و موقعیت‌های مهم‌تر را تصاحب کردند.

در مدت زمانی نه‌چندان طولانی، طبقه بدهکار محفل قدرتمندی شد و در تمام لایه‌های اجتماع رسوخ کرد: از سودابازی که در مجلس شورا می‌نشست تا معامله‌گرزمین‌های کوچک در مناطق روستایی، از شایعه‌پراکن آراسته بازار مبادلات پاریس<sup>۱۳۶</sup> تا دلال دروغگو در حجره بازار، همگی قاطعانه خواستار انتشار مجدد پول بودند و همگی با دهان کف‌کرده به مردم توضیح می‌دادند که چگونه تنها راه رونق ملی در انتشار پول بیشتر است.

طبقه بزرگ بدهکاران با تکیه به استدلال‌ات سطحی افسارفرانسه را به دست گرفتند. کسانی که همین سازوکار را در دوره قبلی فرانسه (دوره جان لائو) یا کشورهای دیگر مطالعه نکرده‌اند و به

عمومیت این موارد پی‌نبرده‌اند از رواج عقیده سطحی و مسخره ذیل دچار حیرت می‌شوند. با اینکه هر انتشار جدید پول اوضاع را بدتر می‌کرد، عقیده‌ای در میان مردم رواج می‌یافت که اگر بار دگر به‌اندازه کافی پول چاپ شود و به‌طور مناسب‌تری یا به شیوه مبتکرانه‌ای مدیریت شود، وضع فقرا خوب خواهد شد. این عقیده مخالفت با چاپ پول را عقیم می‌کرد.

در دسامبر ۱۷۹۱ طرحی برای یک انتشار بزرگ دیگر بالغ بر سیصد میلیون پول کاغذی آماده شد. کمبون<sup>۱۳۷</sup> مرددانه درباره این طرح پرسید که اگرچه پول بیشتر مورد احتیاج است ولی «آیا قصد آن را دارید که با به‌گردش انداختن این مقدار زیاد پول، به دلالی و سودابازی آن‌هم با شدت وحدتی که اکنون دارد نیروی بیشتری دهید؟»

اما در این زمان تفکرات این‌چنینی به‌زحمت مورد توجه قرار می‌گرفت. دوریسی<sup>۱۳۸</sup> اعلام کرد: «هنوز به‌اندازه کافی پول در گردش نداریم. اگر داشتیم فروش زمین‌های ملی با سرعت بیشتری انجام می‌گرفت.» بنابر گزارش رسمی این جلسه، سخنان وی مورد تشویق حضار قرار گرفت. دوریسی سپس اصرار کرد که اراضی دولتی حداقل سه میلیارد و پانصد میلیون لیره ارزش داشته، آنگاه گفت: «چه دلیلی وجود دارد که یک نماینده مجلس پشت میز خطابه رفته و فرانسه را با منفی‌بافی پریشان کند؟ از هیچ چیز بیم نداشته باشید. پول شما به یک پایه محکم رهنی (اراضی دولتی) تکیه دارد.» بعد از آن چاپلوسی و تعریف و تمجید ملت فرانسه را کرد و ابراز داشت که میهن‌پرستی فرانسویان مملکت را از میان تمام دشواری‌ها به سلامت راهبری خواهد کرد. سخنران بعدی، بکه<sup>۱۳۹</sup>، اعلام کرد که «گردش پول هر روز کمتر و پول کمیاب‌تر می‌شود». در ۱۷ دسامبر ۱۷۹۱، مجوز انتشار دو میلیارد و صد میلیون پول جدید صادر شد. البته قطعنامه سفت‌وسختی هم صادر شد که قول می‌داد مقدار واقعی در گردش نباید از یک میلیارد و ششصد میلیون تجاوز کند.<sup>۱۴۰</sup> ارزش اسکناس ۱۰۰ لیری قبل از این انتشار به حدود ۸۰ لیره تنزل کرده بود و بلافاصله بعد از آن به ۶۸ لیره کاهش یافت. در اعتبار وعده‌های محدود کردن پول در گردش همین بس که کمتر از یک سال قبل آن قول داده بودند که میزان پول در گردش را به یک میلیارد و دویست میلیون و کمتر از یک ماه قبل آن موکداً میزان پول در گردش را به یک میلیارد و چهارصد میلیون محدود کرده بودند.

کژی‌هایی که قبلاً در اثر انتشارات قبلی پول به وجود آمده بود، وخیم‌تر شد. اما شگفت‌ترین حاصل این هرج‌ومرج یک نظام جدید اقتصاد سیاسی بود. در خطابه‌ها، روزنامه‌ها و اطلاعیه‌های این زمان اندک اندک کشف می‌شد که پول کم‌ارزش شده در حقیقت نعمتی است که قبلاً ناشناخته بود و طلا و نقره (مسکوکات) میزان رضایت‌بخشی برای سنجش ارزش چیزها نیست و چه خوب است که پولی داریم (پول کاغذی) که از پادشاهی فرانسه بیرون نمی‌رود و فرانسه را از سایر ملت‌ها جدا می‌کند! کشف شد که این امر صنایع داخلی را تشویق



می‌کند و این که اصلا تجارت با سایر کشورها شوم است و خوبیت ندارد و قوانین اقتصادی که در سایر دوره‌ها کاربرد داشتند به درد زمان حاضر نمی‌خورند یا اگر در کشورهای دیگر کار می‌کنند در فرانسه چیزها حتما جور دیگری است!<sup>۱۴۱</sup> کشف کردند که قوانین عادی اقتصاد به درد حکومت‌های خودکامه عهد بوق می‌خورند نه ساکنان آزاد و روشن فکر فرانسه در انتهای قرن هجدهم، اصولا کل امور وضعیت فعلی نه تنها شر نیست بلکه خوب است و ... تمام این ایده‌ها و سایر چرندیات تکان دهنده در جریان مباحثات چاپ‌های جدید پول مطرح می‌شد.

ظرف ۴ ماه گزارش بدیع دیگری به مجلس رسید که اعلام می‌کرد: «ما کاملا متقاعد شده‌ایم که پول در گردش قبل از انقلاب بیشتر از اسکناس‌های فعلی بود. اما در آن زمان سرعت گردش پول آهسته بود. در زمان حاضر پول چنان سریع دست‌به‌دست می‌شود که یک میلیون اسکناس کار دو میلیون مسکوکات را می‌کند». این گزارش افزایش بیشتر قیمت‌ها را پیش بینی کرد ولیکن با یک لفاظی و سفسطه عجیب و غریب به نفع تورم نتیجه‌گیری کرد.

علی‌رغم این پشتیبانی‌ها، ژاژخایی‌ها و سخن‌پردازی‌ها، ارزش اسکناس ۱۰۰ لیری در ابتدای فوریه ۱۷۹۲ به ۶۰ لیره و در طول آن ماه به ۵۲ لیره سقوط کرده بود.<sup>۱۴۲</sup> در ماه مارس، کلاویه<sup>۱۴۳</sup> وزیر مالیه شد. او به‌ویژه از نقش خود در ابداع و حمایت از اسکناس‌ها افتخار می‌کرد و اکنون نیز با شدت و حدت از انتشار آن حمایت می‌کرد، در ۳۰ آوریل همان سال، پنجمین انتشار بزرگ پول کاغذی بالغ بر سیصد میلیون انجام پذیرفت.

همزمان کمبون، با لحنی تهدیدآمیز، اعتباردهندگان عمومی<sup>۱۴۴</sup> را پولدارهای کثیف و همان سرمایه‌داران و بانکداران رذل قدیمی لقب داد. به‌زودی اجرای پرداخت مطالبات بالای ده هزار فرانک متوقف شد. خیلی‌ها این اقدام را به‌عنوان قدمی در جهت منافع طبقات فقیر جامعه تلقی کردند. اما دود این اقدامات بیش از همه به چشم فقرا رفت. از این زمان تا پایان این دوره تاریخی، تمام سرمایه بی‌سروصدا از بازار کار (تولید) جمع‌آوری و به زیرکانه‌ترین و بدیع‌ترین روش‌ها از چشم مخفی می‌شد. آنچه هزاران کارگر را از گرسنگی نجات داد، استخدام آنها در ارتش و فرستاده شدن به جنگ‌های خارجی و کشته شدن آنها در میادین جنگ بود!

در آخرین روز جولای ۱۷۹۲ گزارش بسیار درخشان دیگری، از فوکه<sup>۱۴۵</sup> نشان داد اگرچه در کل مقدار دو میلیارد و چهارصد میلیون پول تاکنون چاپ شده، اما ارزش زمین‌های ملی از این هم بیشتر است. دستور جدید برای چاپ کردن سیصد میلیون بیشتر صادر شد. قیمت‌های همه چیز بالا رفت الا یک چیز و آن دستمزدها بود. باورنکردنی است! اگرچه کم‌ارزش ساختن پول قیمت‌ها را بسیار بالا برده بود، بسته شدن کارخانجات و سرمایه از تولید موجب شد دستمزدها در تابستان ۱۷۹۲ همان مقدار اندک چهارسال پیش باشد، یعنی روزانه ۱۵ سو. بیان موجز دانیل وبستر<sup>۱۴۶</sup> از حقیقت کافی است، آنجا که می‌گوید: «از تمام ترفندهایی که برای

چاپیدن طبقات زحمت‌کش بشر اختراع شده، هیچ‌کدام کاراتر از اغفال آنها با پول کاغذی نیست».

چاپ‌های مجدد پول به فواصل اندک منتشر شدند تا در ۱۴ دسامبر ۱۷۹۲ یک بیانیه رسمی اعلام کرد که سه میلیارد و پانصد میلیون پول چاپ شده، ششصد میلیون آن سوزانده شده و بنابراین دو میلیارد و هشتصد میلیون در گردش باقی مانده است.<sup>۱۴۷</sup>

آن موقع می‌توانیم نادرستی‌هایی را که فرانسه بدان غلطیده بود درک کنیم که یادآوریم در آن زمان کسب‌وکار کمی در جریان بود و قدرت خرید لیره یا فرانک، بر اساس کالاهای شاخص کشور، تقریبا نصف قدرت خرید فعلی دلار بود.



همان طور که جنون پول کاغذی دوره خود را می‌گذرانند، حتی سو (کوچک‌ترین واحد پولی، سکه مسی) که با ذوب کردن ناقوس‌های کلیسا ضرب شده بود به تدریج توسط مردم از گردش خارج شده و ذخیره شد. جای این پول‌ها را اسکناس‌های خرد از ۵ تا ۲۴ لیره و سرانجام یک سو، نیم سو و یک چهارم سو گرفت.

اما در این زمان منبع دیگری از ثروت به خزانه ملی اضافه شد و آن املاک صادره شده از زمیندارانی بود که از کشور فرار کرده بودند. در سال ۱۷۹۳ ارزش این املاک سه میلیارد فرانک برآورد شد. نتیجه آن شد که انتشار پول کاغذی در مقادیر بیشتر ادامه یافت، با همان استدلال سابق که ارزش این اسکناس‌ها با وثیقه رسمی املاک متعلق به دولت تضمین شده است. در طول سال ۱۷۹۲ مجلس قانونگذار در هر ماه مجوز انتشار پول‌های جدید داد. در پایان ژانویه ۱۷۹۳ کمابیش مفهوم شده بود که کل میزان پول در گردش بالغ بر سه میلیارد فرانک می‌شود. تا اینجای کار مجوز انتشار پول در جلسات عمومی مجلس ملی و مجلس قانونگذاری<sup>۱۴۸</sup> صادر شده بود، اما از این زمان به بعد، زیر نظر کنگره ملی<sup>۱۴۹</sup>، در دو کمیته امنیت عمومی و امور مالیه شروع به صدور نسخ جدید در جلسات محرمانه کردند. در نتیجه، حجم انتشارات پول بزرگ‌تر شد. چهارصد کارگر جدید برای کمک به کارگرانی که دست‌اندرکار چاپ پول بودند استخدام شد. این تعداد زیاد کارگر پول چاپ‌کن چنان زیر فشار کاری بودند که کار خود را از شش بامداد شروع و هشت شب تمام می‌کردند و نهایتاً برای دستمزد بالاتر اعتصاب کرده و موفق هم شدند.

پیامدهای این انتشارات بیش از حد پول، به طرز دردناکی بر ملت آشکار می‌شد. کالاهای مصرفی اساسی بسیار پربها شده و قیمت‌ها همین‌جور بالا می‌رفت. خطیبان در مجلس قانونگذاری، باشگاه‌ها، گردهم‌آیی‌های محلی و غیره سرگرم ژاژخایی و تحلیل‌بافی شدند تا علت اصلی تورم را از مردم پنهان کنند. این خطیبان بر ضد فساد دستگاه اداری شعارهای فراوان دادند، گلوی خود را با نعره‌های وطن‌خواهی جر دادند، از مکر و حيله نجبای مهاجر قصه‌ها بافتند، از سنگدلی ثروتمندان بی‌درد گریه کردند، از روحیه انحصارگری تجار نالیدند، به انحراف دکان‌دارها دشنام‌های رکیک ناموسی دادند، خلاصه دلیلی نبود که اینها در توضیح تورم نیاوند.

کاهش ارزش پول دولتی در ابتدا گاهی با نوسانات مخفی می‌شد. چندین دفعه ارزش پول موقتاً بالا رفت: پیروزی ژاماپاها و موفقیت ارتش فرانسه در مقابل اشغال‌گران یا مصادره زمین‌های جدید در نوامبر ۱۷۹۲ که به افزایش دارایی پشتوانه اسکناس انجامید، موقتاً سقوط ارزش پول را متوقف کرد. فرانک در مقدار ۵۷ ایستاد و حتی تا ۶۹ بالا رفت. اما روند نزولی به‌زودی دوباره شروع شد و سپتامبر ۱۷۹۳ اسکناس تا زیر ۳۰ سقوط کرده بود. مجدداً پیروزی‌های مختلف و سخنرانی‌های درخشان بعدی احساس اعتماد موقتی ایجاد کرد و در

دسامبر ۱۷۹۳ این ارزش به بالای ۵۰ رسید. اما به‌رغم این نوسانات، روند نزولی دوباره آغاز شد و سریع‌تر از همیشه ادامه یافت.

پس از آنکه قیمت صابون به قدری بالا رفت که خرید آن تقریباً ناممکن شد، زنان رختشوی پاریس درخواست کردند که تمام کسبه‌ای که به منظور حفظ دارایی ناچیز خویش از دریافت پول کاغذی ملعون خودداری می‌کردند باید به مجازات مرگ رسانده شوند.

زنان عاصی خرده‌فروش بازار با ساده‌دلی با مفت‌خوران باشگاه ژاکوبین‌ها هم‌آوا شدند و درخواست قانونی کردند که «ارزش پول کاغذی و سکه نقره را برابر کند». همچنین درخواست شد که مالیاتی برابر چهارصد میلیون فرانک بر ثروتمندان وضع گردد تا صرف خرید نان شود. مارا بر خروشید که ملت با اعدام مغازه‌داران و غارت دکان‌ها به سادگی می‌تواند مشکل را برطرف کند. نتیجه آن شد که در ساعت ۸ شب ۲۸ فوریه ۱۷۹۳، یک دسته از اراذل و اوباش نقاب‌دار شروع به غارت مغازه‌های پاریس کردند. در آغاز تنها درخواست نان داشتند، بعد قهوه و برنج و شکر خواستند و در پایان آنچه گیرشان آمد، اعم از لباس، پارچه، اغذیه‌جات و تجملات، همه را به یغما بردند. در مدت شش ساعت دویست مکان غارت شد و نهایتاً با پرداخت یک باج هفت میلیون فرانکی به این گروه نظم برقرار شد. اقتصاد سیاسی جدید میوه‌های خود را فاخرانه عرضه می‌کرد. ادامه داستان حتی زنده‌تر بود: در پاسخ به شکایات کسبه غارت‌شده به شهرداری پاریس، روکس<sup>۱۵۰</sup> در میان غریبو جیغ‌و داد و کف‌زدن‌های حضار اعلام کرد که «مغازه‌داران تنها آنچه از ملت چاپیده بودند به آنها پس دادند». اراذل و اوباش با باج‌ها تطمیع شدند و سپس با چاپلوسی سخنرانان از آنان تسکین یافتند. این فرصتی به دولت داد تا فکری کند و یک رشته تدبیرات حیرت‌انگیز و درعین حال ظاهراً منطقی را به اجرا درآورد. سه مورد از این تدبیرات در تاریخ فرانسه شهرت پیدا کرده‌اند. اولین مورد وام اجباری<sup>۱۵۱</sup> بود.

از آنجا که به نظر می‌رسید اقشار مرفه عشق و علاقه کافی نسبت به سیاستمدارانی که کشور را اداره می‌کردند ابراز نمی‌کنند، مردم‌فریبان رنگارنگ کنگره ملی (که اکنون جایگزین مجالس ملی، قانونگذاری و موسسان شده بود) برای محکوم کردن و دشنام دادن کلی سوژه داشتند. نتیجه این امر، فعالیت بیشتر گیوتین‌ها در بیرون کنگره و تصویب مصوباتی بر ضد تمام پولداران در درون کنگره بود. در ۲۲ ژوئن ۱۷۹۳، کنگره برنامه وام اجباری را اعلام کرد که بازمین‌های مصادره‌شده از مهاجران تضمین شده و بر تمام مردان با درآمد بالا (بالای ده هزار فرانک اگر ازدواج کرده باشند و بالای شش هزار فرانک اگر مجرد باشند) تحمیل شد.<sup>۱۵۲</sup> تخمین زده شد که یک میلیارد فرانک گیر خزانه می‌آید. اما مشکلی پیش آمد: آن‌قدر ثروتمندان فرار کرده یا ثروت خود را مخفی کرده بودند که فقط یک‌پنجم کل این مبلغ قابل جمع‌آوری بود. بنابراین قانون جدیدی تصویب شد که وام اجباری را به هر درآمد بالای هزار فرانک، معادل دویست دلار



آمریکا، تحمیل می‌کرد. این مالیات فزاینده<sup>۱۵۳</sup> بود، نسبت آن برای درآمدهای پایین یک‌دهم و برای درآمدهای بالای نه هزار فرانک نیم کل درآمد بود. پیش‌بینی خاصی برای بازپرداخت این قروض صورت نگرفت، ولی اسناد این قروض برای خرید اراضی کلیسا و نجبا قابل استفاده بود. اگر این تمهید اول (وام اجباری به دولت) نشان داد که چگونه نظام پول کاغذی به خودکامگی می‌انجامد، تمهید بعدی نشان می‌دهد که چگونه این نظام به آسانی به استنکاف و پیمان شکنی تبدیل می‌شود.

دیدیم که سری اول اسکناس‌ها توسط مجلس ملی به تمثال شاه مزین بود، اما بعد از استقرار جمهوری این نشان حذف شد.<sup>۱۵۴</sup> این تغییر منجر به تفاوت قیمت پول‌های کاغذی قدیم و جدید گردید. حماقت‌های غریب تندروها و متعصبان و مردم‌فریبان منجر به این باور فزاینده شده بود که وضع موجود قابل دوام نیست و بوربن‌ها<sup>۱۵۵</sup> باز خواهند گشت و در چنین حالتی شاه جدید تمام اسکناس‌های جمهوری را باطل اعلام کرده و تنها اسکناس منقوش به تصویر شاه قدیم را (که تضمین شاهی داشتند) به رسمیت خواهد شناخت. نتیجتاً اسکناس‌های قدیمی ارزش بیشتری از اسکناس‌های جدید داشتند. برای خاتمه این وضع، پیشنهاد شد که تمام اسکناس‌های قدیمی باطل اعلام شوند. بعضی اعضای سنجیده‌تر کنگره بیهوده کوشیدند سایرین را اقناع کنند که این مقدار پول کاغذی که به ۵۵۸ میلیون فرانک بالغ می‌شد، علاوه بر شاه از جانب کشور نیز تضمین شده است. اما طبق معمول جریان مقاومت‌ناپذیر بود و تنها کاری که از دست کمبون<sup>۱۵۶</sup> مسئول وقت امور مالیه برآمد، آن بود که ماده‌ای را برای حمایت از فقرا در طرح بگنجاند. مضمون این ماده آن بود که این بی‌اعتباری شامل اسکناس‌های زیر صد فرانکی نمی‌شود. همچنین تمام این اسکناس‌ها، خرد و کلان، قابل استفاده برای پرداخت مالیات یا اراضی مصادره‌ای بود. در مخالفت با تمام استدلالاتی که علیه این نقض حسن‌نیت ملی (باطل کردن اسکناس‌ها بدون پرداخت معادل آن از سوی دولت) ارائه می‌شد، دانتون<sup>۱۵۷</sup> که در این زمان در اوج قدرت خود بود، اعلام داشت که تنها اشراف‌زادگان از اسکناس‌های منقوش به تصویر شاه حمایت می‌کنند و سخن مشهور زیر را به زبان آورد: «از طبیعت تقلید کنید که نوع را محافظت می‌کند، اما برای افراد ارزشی قایل نیست». این طرح در ۳۱ جولای ۱۷۹۳ از تصویب گذشت و بی‌حاصل بودن آن در کمتر از دو ماه آشکار گشت، زمانی که کنگره دستور صدور دو میلیارد فرانک جدید را در مقادیر بین ده سو و چهارصد فرانک صادر کرد و بعداً قبل از آن که سال به آخر برسد، مجوز پانصد میلیون دیگر هم صادر شد.<sup>۱۵۸</sup>

سومین تمهید مشهور برای حفظ ارزش پول کاغذی، قانون بیشینه<sup>۱۵۹</sup> بود. در پاسخ به افزایش مداوم قیمت برای مایحتاج عمومی، ژوست<sup>۱۶۰</sup>، دستیار تروریست روبسپیر<sup>۱۶۱</sup>، از نوامبر ۱۷۹۲ طرحی را پیشنهاد کرده بود که قیمت کالاها را متناسب با دستمزد طبقات زحمتکش تثبیت

می‌کرد. این طرح در یاد اشخاص مانده بود و در قطعنامه‌ها و بیانیه‌های مختلف بیان می‌شد تا بالاخره در ۲۹ سپتامبر ۱۷۹۳ در قالب قانون پیشینه به انجام رسید.

هرچند تمام این قانون‌گذاری‌ها بدعت‌آمیز بود، ولی در ظاهر بی‌مواظبت کافی نوشته نمی‌شدند.<sup>۱۶۲</sup> حتی سیاستمداران بسیار توانمند، وقتی در این سیلاب می‌افتادند، تحت فشار راضی به زیاده‌روی‌ها و اجحافات می‌شدند که مدت کوتاهی قبل منجرشان می‌کرد. (به منظور حفظ ظاهر و آرامش وجدان خویش) کمیته‌های متخصصان را موظف کردند تمام قیمت‌ها را بررسی کنند و بالاخره «چهار قاعده» بزرگ را پذیرفتند که به چشم آنان یک راه حل استادانه برای حل کل مشکل به نظر می‌رسید.

قاعده اول آن بود که قیمت هر کالای ضروری در حد قیمت آن کالا در سال ۱۷۹۰ به علاوه یک سوم (۱۳۰٪) تثبیت می‌شد. دوم، قیمت تمام خدمات حمل‌ونقل در مقدار مشخصی برای هر فرسخ<sup>۱۶۳</sup> تثبیت می‌شد. سوم، پنج درصد برای سود عمده‌فروش منظور شد. چهارم، ده درصد برای سود خرده‌فروش‌ها در نظر گرفته شد.

همه اینها چقدر منطقی و متعادل به نظر می‌رسید! طرح مزبور به وسیله بارر<sup>۱۶۴</sup> (بوزینه ببری)<sup>۱۶۵</sup> ارائه و حمایت شد که در آن زمان در اوج سخنرانی‌های باشکوه خویش قرار داشت.

چیزی جلوی بلاغت او را که توسط ماکوله<sup>۱۶۶</sup> توصیف شده است، نمی‌توانست بگیرد. وی بیان داشت که فرانسه از یک «کار و کسب سلطنتی که فقط دنبال سود بود» رنج می‌برد، درحالی که کشور به یک «کار و کسب جمهوری و مردمی که دنبال سود معقول و بافضیلت است» احتیاج دارد. بارر ابراز شادمانی کرد که «تنها فرانسه چنین الگوی کار و کسبی خواهد داشت و بقیه ملل از آن بی‌بهره‌اند» و از علم اقتصاد سیاسی به تحقیر سخن راند که «علمی است از جانب شیادان فاسد، فضل‌فروشان ناشناس و دانشمندان بی‌اعتبار.» فرانسه از این چیزها بهتر دارد و بهتر می‌خواهد و نتیجه‌گیری کرد: «از حالا به بعد نیازهای ملت دیگر به منظور سودجویی دلبخواهی افسار سودجو تفحص نخواهد شد.»<sup>۱۶۷</sup>

بعد از خاتمه پایکوبی‌ها و فریادهای شادی و بوق‌و کرنا زدن‌ها، اولین نتیجه قانون بیشینه آن بود که تولیدکنندگان و تجار بلافاصله راه‌های گوناگونی برای در رفتن از زیر این قیمت‌های اجباری ابداع کردند و کشاورزان نیز تا آنجا که می‌توانستند از آوردن محصول به بازارها خودداری کردند. این به نوبه خود کمبود را تشدید کرد و سهمیه‌بندی در شهرهای بزرگ را موجب شد. کوپن‌هایی منتشر شد که به دارنده آن اجازه خرید مقدار معینی نان یا شکر یا صابون یا هیزم یا زغال را در قیمت‌های رسمی می‌داد.

به‌زودی آشکار شد که قانون بیشینه و قواعد الهام‌شده آسمانی آن، با هیچ ترفندی هر قدر زیرکانه، درست عمل نمی‌کند. در اکثر نقاط فرانسه این قانون قابل اجرا نبود. جنگ، قیمت هر



جنس خارجی را از قیمت‌های سال ۱۷۹۰ که پایه قیمت‌های تثبیتی بودند بسیار بالاتر برده بود. برای مغازه‌داران امکان نداشت که این اجناس را در قیمت‌های مصوب بفروشند. یا کرکره‌ها را پایین کشیدند یا به بهانه در خطر انداختن زندگی خود مبلغ سنگینی مخفیانه از خریداران می‌گرفتند؛ البته این بهانه موجهی بود، چون در فهرست روزانه افرادی که محکوم به گیوتین می‌شدند، مکرراً نام متخلفان از قانون بیشینه هم دیده می‌شد. کارگاه‌ها و کارخانجات عموماً از کار افتادند و به کرات تخریب شدند. کشاورزی به طرز هولناکی رو به اضمحلال رفت.

برای یافتن کالاهایی که توسط کشاورزان و دکان‌داران مخفی شده بود یک دستگاه جاسوسی برقرار شد که به خبرچین‌ها یک سوم ارزش کالاهای مکشوف را وعده می‌داد. دادگاه جنایی استراسبورگ<sup>۱۶۸</sup> به منظور وحشت‌پراکنی و زهرچشم‌گرفتن دستور داد خانه هر فردی که کالاها را بالای قیمت قانونی بفروشد، ویران گردد. کشاورزان نمی‌توانستند محصولات را با قیمت‌های تعیین شده تولید کنند و اگر سعی می‌کردند که خرمن محصول یا رمه‌های خود را نگاه دارند، آنچه داشتند به‌زور از آنها گرفته می‌شد: اگر خوش اقبال بودند جان سالم به‌در می‌بردند و اگر خیلی خوش اقبال بودند مقداری پول کاغذی کم‌ارزش دریافت می‌کردند.

در این اوضاع بغرنج، کنگره خواست که کار را فیصله دهد. اعلام شد هر کسی که سکه طلا یا نقره بفروشد یا درآمدی از قبل مبادله پول کاغذی و مسکوکات کسب کند برای شش سال زندانی خواهد شد، هر کس که از قبول اسکناس خودداری یا اسکناس‌ها را زیر بهای اسمی آن قبول کند بار اول یک جریمه سه هزار فرانکی و بار دوم جریمه شش هزار فرانکی خواهد پرداخت و بیست سال به غل‌وزنجیر کشیده خواهد شد. بعداً در ۸ سپتامبر ۱۷۹۳ این مجازات به مرگ و مصادره اموال افزایش یافت و جایزه‌ای هم برای هر کس که از این فعالیت‌های جنایتکارانه خبر برای مقامات بیاورد تعیین شد.

برای کم کردن روی سنگدلان و خشونت‌گران قبلی، در می ۱۷۹۴، کنگره اعلام کرد که هر شخصی «قبل از توافق نهایی در معامله و پرداخت بپرسد که بها با چگونه پولی پرداخت خواهد شد» به اعدام محکوم خواهد شد.

کمیون، وزیر مالیه وقت، متوجه شد که طلا و نقره بزرگ‌ترین دشمنان سیاست‌های او هستند. بنابراین نظر او، کنگره بازار مبادلات ارز و طلا و نقره را بست و بعد در ۳ نوامبر ۱۷۹۳ به وسیله مجازات‌های هولناک تمام مبادلات فلزات قیمتی را سرکوب کرد. البته یک سال بعد تمام قوانین بیشینه لغو گردید!<sup>۱۶۹</sup>

قوانین بیشینه از لحاظ حقوقی به نظر بانیان آن خیلی موجه به نظر می‌آمد، چون هر زمان که ملتی به قانونگذاران خود اجازه انتشار پولی را می‌دهد که قابل بازخرید و تبدیل به مسکوکات استاندارد و رایج نیست، در واقع اجاره بالا و پایین بردن ارزش دارایی‌های شهروندان را به آنان داده است.<sup>۱۷۰</sup>

لویی چهاردهم مدعی بود که تمام دارایی‌های فرانسه در واقع به او تعلق دارد، به مانند آنکه تک‌تک شهروندان خزانه‌دار اویند. اما حتی این گزاره اغراق‌آمیز در برابر تفویض قدرت مصادره یا قدرت ارزش‌گذاری کالاها به قانونگذاران رنگ می‌بازد! تفویض قدرت ارزش‌گذاری (به جای آنکه ارزش‌گذاری کالاها توسط کل بازار صورت گیرد) به قانونگذاران (با تمام آرزوها و هوس‌ها و منافع‌های که دارند) از هر ادعای شاهانه بر مال مردم بالاتر است. اگر این قدرت به آنان داده شود، استیلای آنان بر اموال مردم نیز به‌ناگزیر تفویض شده است.

ممکن است گفته شود که جنگ این اقدامات را ضروری ساخته بود.<sup>۱۷۱</sup> این ادعا کاملاً بی‌پایه است. در این جنگ فرانسویان عموماً پیروز بودند و به‌زودی جنگ به خارج از خاک فرانسه کشیده شد. به‌منظور پشتیبانی ارتش فرانسه، خراج‌های بی‌شماری بر ملل مقهور و متصرفه تحمیل شد. بنابراین جنگ از آن مواردی بود که خسارات را ظاهراً به نسل‌های بعدی منتقل و تجارت و تولید را تحریک می‌کرد.

علت اصلی این فجایع اقتصادی انگولک کردن واسطه‌گردشی کل ملت بود که ارزش‌ها را



در نوسان نگه می‌داشت، مانع کار و کسب می‌شد، انرژی‌ها را فلج می‌کرد، جدیت و عقل را مختل می‌کرد، صرفه‌جویی را محو می‌کرد و تجمل را و آشوب و بی‌نظمی را تشویق می‌کرد. راه تامین نیازهای عظیم فرانسه در سال‌های اولیه انقلاب در همان ابتدا توسط یک دولتمرد واقعی و متخصص امور مالی مجرب، دوپون دنمو، بیان شده بود. او نشان داد که استفاده از یک جور اوراق واحد هم به منظور واسطه‌گردشی و هم برای فروش اراضی ملی مانند آن است که تبر و تیغ ریش تراش را یکی فرض کنیم.

استدلال شده است که اسکناس‌ها ارزش خود را از دست دادند به دلیل آنکه به خوبی تضمین نشده بودند و تضمین آنها با املاک دولتی همان قدر بی‌فایده بود که اگر ایالات متحده آمریکا در دوران دشوار مالی سال‌های نخست تاسیس خود، اسکناس خود را با اراضی وسیع آمریکا تضمین می‌کرد.<sup>۱۷۲</sup> این استدلال نیز کاملاً مغالطه‌آمیز است. زمین‌های دولتی آمریکا از مراکز سرمایه دور و به‌سختی قابل‌قیمت‌گذاری بود، در حالی که املاک ملی فرانسه نزدیک به مراکز سرمایه و حتی در داخل این مراکز (شهرهای بزرگ) بوده، به راحتی قابل‌ارزیابی و ارزش‌گذاری بود. اراضی ملی آمریکا بکر و نابسامان و غیرمولد بود، در حالی که اراضی فرانسه به‌سامان و مولد بوده، به‌طور متوسط چهار تا پنج درصد بهره‌وری (بازگشت سرمایه) داشت.

همچنین استدلال شده است که تلاش برای تضمین اسکناس بر اساس املاک و مستغلات دولتی شکست خورد، به دلیل آنکه اعتمادی به اسناد مالکیت که از دولت جدید صادر می‌شد وجود نداشت. هر پژوهشگر جدی آن دوران می‌داند که این نیز گفته بی‌اساس است. همه چیز حاکی از آن بود که اکثریت قاطع ملت فرانسه در غالب دوران انقلاب فرانسه نسبت به ثبات دولت جدید اطمینان داشت، همان‌طور که در جریان جنگ داخلی ایالات متحده، ناباوران نسبت به پول کاغذی در اقلیت قرار داشتند. حتی اگر بپذیریم که تردیدی نسبت به سرمایه‌گذاری در زمین‌های ملی فرانسه وجود داشت، اعتماد فرانسویان به امنی تملک زمین‌های دولتی دست‌کم به خوبی همان اعتمادی بود که هر ملتی نسبت به اوراق قرضه دولتی دارد. در حقیقت، اعتماد آنها قطعاً از اعتماد ملل مدرن به مقدار وسیع اوراق قرضه دولتی که آن‌ها با پول کاغذی غیرقابل‌بازخريد مبادله می‌شود بیشتر بود.

حقیقت ساده‌ای توسط جان استوارت میل<sup>۱۷۳</sup> بیان شده که اسکناس‌ها به‌سختی قابل‌تبدیل به املاک بودند، چون اکثریت وسیع مردم توان سرمایه‌گذاری در خارج از کار و کسب خود را نداشتند. این مطالب در ناکامی پول‌های غیرقابل‌بازخريد مؤثر بود.<sup>۱۷۴</sup>

تنها چیزی که می‌توانست نجات‌دهنده باشد اقدامی شجاعانه و به معنی واقعی دولتمردانه بود که از بهترین فرصت‌ها و امتیازها استفاده کرده، تمام ابزارهای تردستی و حقه‌بازی و از این جیب به آن جیب کردن‌ها را کنار گذاشته و همه چیز را فدا می‌کند تا یک سیستم پولی مرتب را بر

اساس استانداردهایی که مقبول کل نظام مالی جهان است حفظ کند.

مشاهده می‌شود که ذهنیتی که به راحتی از نظام پول کاغذی بیرون می‌آید، ذهنیتی که تامین کامل و مشروعانه نیازهای مالی دولت را با ابزار پول کاغذی ممکن دانسته و آن را جایگزین مالیات می‌شمارد، به اسارت یک ملت می‌انجامد. یک نتیجه آن می‌شود که ماشین چاپ پول به تدریج تنها منبعی می‌شود که برای حکومت باقی می‌ماند و افزایش تدریجی حجم پول هر روز نفرت‌انگیزتر می‌گردد. البته جای شگفتی است که فریاد کهنه «کمبود واسطه‌گردشی (نقدینگی)» ساکت نمی‌شود و بعد از هر انتشار پولی، هر اندازه زیاد، دوباره داد و قال‌ها آغاز می‌شود. اما هر ناظر معقول تاریخ امور مالی می‌داند که بعد از هر انتشار گسترده پول، بنابر قوانین طبیعی، قیمت‌ها به سرعت به میزان جدید پول تطبیق پیدا می‌کند و در نتیجه دوباره مسئله ناکافی بودن پول برمی‌گردد.

در آگوست ۱۷۹۳، گزارش جدیدی از کمبون صادر شد. کسی نمی‌تواند این گزارش را بخواند و از آمیختگی توانایی و حماقت آن مبهور نشود: برنامه‌نهایی وی برای حل و فصل بدهی دولت از تمام انقلاب‌ها بیشتر دوام آورده و هنوز معتبر است، اما تصرف پول متورم از جانب وی به شکست نگون‌باری انجامید. برخلاف دوپون که قاطعانه نشان داد که افزایش وحشیانه و بی‌قاعده پول کاغذی به ویرانی می‌انجامد (و از آن پرهیز داشت)، کمبون اکثریت مجالس بزرگ و باشگاه‌ها را با بی‌باکی خویش همراه کرد. بی‌باکی او ناشی از درماندگی بود و تعصب در دفاع از اسکناس‌ها تبدیل به مذهب وی شده بود. کنگره ملی که جایگزین مجلس قانونگذاری شده بود، در سال ۱۷۹۳ سه میلیارد اسکناس چاپ کرد که یک میلیارد و دوپست میلیون آن به گردش انداخته شد. با وجود این، کمبون پیوسته اصرار می‌کرد که تضمین اسکناس‌ها بی‌اشکال است. اوج تعصب وی در آنجا بود که غرامات جنگی (خیالی) را که فرانسه مطمئناً «بعد از پیروزی آینده دریافت خواهد کرد» به عنوان دارایی‌های ملی و پشتوانه پول به حساب آورد. این سخن از لحاظ بروز احساسات وطن‌پرستانه درخشان، ولی از لحاظ مالی مرگ‌آور بود. او به دقت یک نظام تامین بودجه طراحی کرد که به همراه نظام انتشار پولی، چیزی بود که این روزها آن را «برنامه قابلیت تبدیل بینابینی»<sup>۱۷۵</sup> می‌نامیم. از طریق انواع مختلف تهدید و ترغیب و زیر سایه سنگین گیوتین دارندگان اسکناس تشویق شدند که اسکناس‌ها را به اسناد قرض ملی تبدیل کنند که پنج درصد بهره می‌پرداخت. البته تفهیم هم شدند که بنابر احتیاج آتی دولت، تعداد این اوراق هم در آینده افزایش خواهد یافت.<sup>۱۷۶</sup> این تلاش‌ها راه به جایی نبرد و بنابر آمار رسمی سقوط ارزش اسکناس‌ها ادامه یافت. این وام اجباری نیز (به مبلغ یک میلیارد) تنها برای مدت بسیار کوتاهی، روند تورم را متوقف کرد. برنامه قابلیت تبدیل بینابینی بین پول و اوراق قرضه گرفتار همان شکست سختی شد که برنامه تبدیل بین پول و زمین تجربه کرده بود. یک علاج موقت دیگر قانونی بود که دارایی‌های تمام فرانسوی‌هایی که کشور را بعد از ۱۴



جولای ۱۷۸۹ ترک کرده و بازنگشته بودند مصادره می‌کرد. این مقدار زمین جدید به تضمین‌های پول کاغذی اضافه شد.

اشتباه بزرگی است اگر بیندازیم تمام این فصل گسترده حماقت مالی از اعمال مستقیم کسانی سر زد که از امور مالی و پولی هیچ سررشته‌ای نداشتند. درست است که حقه‌بازان عنان‌گسیخته و رویاپردازان چموش در رهبری این دستگاه پولی نقشی داشتند، نیز درست است که سوداگران و اشخاص ذی‌نفع اوضاع را بدتر کردند، اما مردانی که رهبری مالی فرانسه را در دوران ارباب<sup>۱۷۷</sup> به عهده داشتند و این آزمایش‌های هولناک را به منظور نجات خود و کشور از آن سیلاب مهیب انجام می‌دادند، از کارکشته‌ترین و شریف‌ترین متخصصان امور مالی اروپا به حساب می‌آمدند.

خصوصاً کمبون، آن زمان و حتی اکنون، از جمله برترین متخصصان مالی شمرده می‌شد. نتایج ویرانگر بی‌باکی و توانایی او در ایستادن در مسیر سیلاب پول کاغذی، نشان می‌دهد که چگونه ورزیده‌ترین استادان مالی از نگاه داشتن امواج پول کاغذی، آنگاه که قدرت گیرد، ناتوانند. چقدر بی‌فایده است قانون‌گذاری‌هایی که این متخصصان برخلاف قوانین طبیعت طراحی می‌کنند.

انتشار پول هر ماه و سال ادامه پیدا کرد و هم‌زمان تمام ترفندهای ممکن به کار گرفته شد تا ارزش پول را ثابت نگه دارد. مسئولان شهر متز<sup>۱۷۸</sup> سوگند سنگین خوردند که ارزش اسکناس‌ها را چه در خرید و چه در فروش، معادل مسکوکات نگه دارند. سایر نهادهای رسمی در سراسر کشور از این عمل تقلید کردند. زنان شاغل در بازار پاریس در عریضه مشهوری درخواست کردند که «قوانینی گذرانده شود که پول کاغذی را هم‌ارز طلا سازد». در اجابت به این دادخواست، کوتون<sup>۱۷۹</sup> در آگوست ۱۷۹۳ قانونی را تصویب و به اجرا درآورد که هر شخصی که اسکناس‌ها را در نرخی کمتر از ارزش اسمی‌شان می‌فروخت به بیست سال غل‌وزنجیر محکوم می‌کرد، بعداً نیز قانونی گذراند که هر فرانسوی را که در کشورهای خارجی سرمایه‌گذاری می‌کرد به مرگ محکوم می‌ساخت.

اما علی‌رغم شگفتی فرانسوی‌ها، این اقدامات جدا از ایجاد ترس و یک واکنش لحظه‌ای ارزش پول را افزایش نداد و کاهش ارزش پول بنابر قوانین طبیعی ادامه یافت.

به نظر می‌رسید پول کاغذی قدرتی جادویی برای تبدیل رونق به فلاکت، و فراوانی به قحطی داشت! مثلاً سال ۱۷۹۴ خصوصاً سال پربرکتی بود، اما در پاییز ارزاق عمومی کمیاب شد و زمستان هم فاجعه‌بار بود. همه این اتفاقات از نظر قوانین طبیعی تاریخ کاملاً منطقی است. پول زیاد و تورم زیاد و قیمت‌های مصنوعی رسمی کشاورزان را از فراوری محصولاتشان یا از آوردن محصولشان به بازار بازمی‌داشت.

قوانین غلیظ و شدیدی برقرار شد که کشاورزان را به بازار و آسیابان را به آسیاب و مغازه‌داران را به دکان‌هایشان برگرداند. درعین حال، چاپ اسکناس ادامه یافت و در آخر سال ۱۷۹۴ هفت میلیارد اسکناس در گردش وجود داشت. تا می ۱۷۹۵ مقدار در گردش به ده میلیارد و در آخر جولای به چهارده میلیارد افزایش پیدا کرده بود. ارزش صد فرانک کاغذی ابتدا به چهار و سپس سه و سپس دو و نیم فرانک طلا کاهش پیدا کرد. جالب آنکه آن زمان که کاهش ارزش پول سرعت یافت، کار و کسب موقتا و به طرز خاصی زنده‌تر شد: تجارت تمام کالاهای بادوام به شدت افزایش یافت. هر جنس بادوامی که به دلیل احتیاج دارندگان آن در معرض فروش قرار می‌گرفت بلافاصله با قیمت‌های بالا به فروش می‌رفت. این مسئله باعث شد که بعضی‌ها به بازگشت رونق اقتصادی امید ببندند. ولی طولی نکشید که از اشتباه خود بیرون آمدند و متوجه شدند که این دادوستد پرسرعت و پرحرارت نتیجه یکی از قوانین طبیعی اقتصاد است: اشخاص زبل‌تر جامعه که فروپاشی کامل پول کاغذی را پیش‌بینی می‌کردند، با تمام سرعت مشغول خلاص کردن خود از شر پول کاغذی و تبدیل آن به اجناس بادوام بودند. این را می‌توان دزدی قانونی خونسردها و زرنگ‌ها از ساده‌لوحان خوش‌باور و هواخواهان مشتاق<sup>۱۸۰</sup> نامید. این عمل به مانند تخلیه اسکناس‌ها روی سر عامه ملت بود.



پدیده جالبی است و یک قانون طبیعی دیگر که زندان‌ها، گیوتین‌ها، زنجیرها و همه قوانین علیه کسانی که پول کاغذی در نرخی کمتر از نرخ اسمی آن خرید و فروش می‌کردند و نیز مجازات مرگ علیه سرمایه‌گذاران خارج از کشور همگی بی‌تاثیر و ناتوان بودند. کنگره ملی در نبرد خود با یک دنیا دشمن در خارج از کشور و نیز با شورشیان داخل کشور قدرتی عظیم از خود نشان داد، ولی در جنگیدن با قوانین (رفتاری) اقتصادی بدبخت و رقت‌بار می‌نمود.

سکه طلای شاهی (لویی)<sup>۱۸۱</sup> همچون ناظری وظیفه‌شناس در بازارها افول ارزش اسکناس را گزارش می‌کرد. این گزارشگر نه رشوه می‌پذیرفت و نه می‌ترسید، همان‌طور که عقربه قطب‌نمای دریانوردان قابل‌رشوه و تهدید نبود: در اول آگوست ۱۷۹۵ لویی طلای ۲۵ فرانکی معادل ۹۲۰ فرانک، در اول سپتامبر ۱۲۰۰ فرانک، در اول نوامبر معادل ۲۶۰۰، در اول دسامبر ۳۰۵۰ و در فوریه ۱۷۹۶ ۷۲۰۰ فرانک کاغذی ارزش داشت، به عبارت دیگر در آن زمان هر فرانک طلا ۲۸۸ فرانک کاغذی می‌ارزید. قیمت تمام اجناس هم به همین تناسب بالا رفت. نوشته‌های این زمان جزئیات جالبی فراهم می‌کنند:

تیبادو<sup>۱۸۲</sup> در خاطراتش قیمت شکر را ۵۰۰ فرانک برپوند<sup>۱۸۳</sup>، صابون را ۲۳۰ فرانک، و شمع را ۱۴۰ فرانک گزارش می‌کند. مرسیه<sup>۱۸۴</sup> در تصاویر واقع‌گرای خود از شهرهای فرانسه، کرایه کالسکه را برای یک مسیر ۶۰۰ فرانک و برای کل روز ۶۰۰۰ فرانک گزارش می‌کند. سایر منابع آمارزیر را به دست می‌دهند: یک کیسه آرد از دو فرانک در سال ۱۷۹۰ به ۳۲۵ فرانک در ۱۷۹۵، یک جفت کفش از پنج فرانک به ۲۰۰، یک کلاه از ۱۴ به ۵۰، کره به ۵۶۰ فرانک برپوند و یک عدد بوقلمون به ۹۰۰ فرانک افزایش پیدا کرده بود.

همان‌طور که گفته شد، سطح دستمزدها ثابت ماند و بنابراین عده بی‌شماری وارد ارتش شدند تا زنده بمانند. از آن طرف متقلبینی که این روندها را پیش‌بینی کرده و وام گرفته بودند، بسیار خوشحال بودند. کسی که در سال ۱۷۹۰ ده هزار فرانک قرض کرده بود، در سال ۱۷۹۶ می‌توانست قرض خود را با ۳۵ فرانک بپردازد.<sup>۱۸۵</sup> قوانینی پدید آمد که جلوی این سوءاستفاده‌ها را بگیرد. از سال ۱۷۹۴ طرح «جدول رسمی تورم» ریخته شد تا در حل و فصل قروض مورد استفاده قرار گیرد و البته این مکانیزم‌ها بی‌حاصل بود.

در ۱۸ می ۱۷۹۶ مرد جوانی به کنگره ملی شکایت کرد که برادر بزرگ‌ترش که به‌عنوان قیم ارث پدری عمل می‌کرد، سهمیه سایر وراث را به اسکناس پرداخت کرده و در نتیجه وی تنها یک سیصدم سهم واقعی خود را دریافت کرده است. برای پاسخگویی به موارد این‌چنینی، قانون گذرانده شد که «مقیاس نسبت»<sup>۱۸۶</sup> محاسبه می‌کرد. این مقیاس ارزش اسکناس‌ها را وقتی دو میلیارد آن در گردش بود، به‌عنوان پایه در نظر می‌گرفت. طبق قانون، در بازپرداخت بدهی‌ها، به ازای هر پانصد میلیونی که به پول در گردش اضافه شده بود، یک چهارم ارزش وام به آن

اضافه شد. بنابر این قانون، فردی که دو هزار فرانک وام در زمانی که دو میلیارد اسکناس در گردش بود دریافت کرده بود، برای بازپرداخت بدهی خود پس از آنکه پانصد میلیون فرانک کل پول اضافه شده بود باید دوهزار و پانصد فرانک پرداخت می‌کرد. باید طبق این قانون در زمانی که اسکناس‌ها به مقدار نهایی خود رسیدند (۱۷۹۶) وام‌گیرنده فوق باید ۳۵ هزار فرانک پرداخت می‌کرد. این قانون جدید شرهای جدیدی پدید آورد که چه بسا بدتر از وضع قبلی بودند.

طبیعتاً پرسیده خواهد شد که چه کسی از این افول ارزش گسترده متحمل بیشترین خسارت شد؟ وقتی این پول به ارزش معادل یک صدم ارزش اسمی رسید و بعداً وقتی که کاملاً بی‌ارزش شد، اکثر این پول دست چه کسانی بود؟ پاسخ ساده است و آن را از زبان همان مورخی که قبلاً از او نقل قول کرده‌ام (سیبل)<sup>۱۸۷</sup> خواهیم داد: «قبل از آن که سال ۱۷۹۵ به آخر برسد تمام پول کاغذی به بقچه طبقات زحمتکش منتقل شده بود، حقوق‌بگیران و کم‌درآمدانی که به اندازه کافی دارایی نداشتند تا در محموله‌های کالاها یا زمین‌های ملی سرمایه‌گذاری کنند».

مردمان طبقه کارگر نه پولش را و نه مهارتش را داشتند و نه از قدرت پیش‌بینی برخوردار بودند، نه به اطلاعات دسترسی داشتند و نه راه و چاهش را می‌شناختند. بنابراین آوار پول‌های متورم نهایت روی سر آنها خراب شد. بعد از اولین فروپاشی، فریاد گرسنگان بلند شد. جاده‌ها و پل‌ها به حال خود رها شد، تولیدکنندگان در نهایت نومیدی کار خود را رها کردند. «هیچ اعتمادی از هیچ نوعی به آینده وجود نداشت، اندک بودند کسانی که جرات سرمایه‌گذاری هرچقدر کوتاه‌مدت داشتند.» کلا، رها کردن لذایذ آنی و لحظه‌ای حماقت شمرده می‌شد، چون پس‌انداز برای آینده‌ای چنان نامعلوم معنی نداشت و بنابراین مصرف‌آنی بهترین گزینه بود.

این دستگاه مالی با یک نظام سیاسی همراه شد که به همان اندازه موحش بود. همچون دو دیوانه این دو نظام همدیگر را تحریک می‌کردند. افراطی‌های عنان‌گسیخته که ابتدا سلطنت‌طلبان، سپس جمهوری‌خواهانی را که دستشان می‌رسید روانه گیوتین کرده بودند، به جان هم افتاده، یکدیگر را راهی آن دنیا می‌کردند. طرفداران هربرت<sup>۱۸۸</sup>، دانتونی‌ها<sup>۱۸۹</sup>، سایر گروه‌ها و سرانجام دارودسته روبسپیر<sup>۱۹۰</sup> به سرعت جای هم را گرفتند. بعد از اینکه تمام این دکلمه‌پردازان و شاعران و شعاردهندگان ناپدید شدند، در اکتبر ۱۷۹۵ دولت جدیدی که عمدتاً بقایای بی‌وجدان‌ترین‌ها بود سر کار آمد.<sup>۱۹۱</sup>

کشور چنان فقیر شده بود که منبع جدیدی به جز چاپ پول بیشتر وجود نداشت که هنوز جوهرشان نخشکیده به گردش در می‌آمدند. این انتشارات جدید به وسیله دو کمیته بزرگ صورت گرفت که دیگر دنبال مجوز قانونی هم نبودند و به تعداد بسیار زیادتری از همیشه پول چاپ می‌کردند.



شکایت شد که تعداد کارگران چاپ‌کننده و کلیشه‌ساز کفایت تقاضا را نمی‌کند: تنها بین شصت تا هفتاد میلیون در روز می‌توانست چاپ شود در حالی که دولت روزانه بین هشتاد تا نود میلیون هزینه می‌کرد<sup>۱۹۲</sup>. ظرف یک ماه چهار میلیارد فرانک صادر شد، اندکی بعد سه میلیارد، اندکی بعد چهار میلیارد تا آنجا که سی و پنج میلیارد پول جدید چاپ شد. از آنجا که قدرت خرید این کاغذها تقریباً به هیچ رسیده بود، در ۲۲ دسامبر ۱۷۹۵ اعلام شد که با احتساب تمام پول‌های سابق کل پول صادر شده باید به چهل میلیارد محدود شده و بعد از آن صفحات مسی (قالب‌های چاپخانه) شکسته شود. با وجود این ده میلیارد دیگر چاپ شد. اما در ۱۸ فوریه ۱۷۹۶، در ساعت نه صبح، در حضور جمعیت بزرگ عزاداران، تمام ماشین‌آلات، قالب‌ها و کاغذهای اسکناس به جایگاه وندوم<sup>۱۹۳</sup> آورده شده و در همان جایی که اکنون ستون یادبود ناپلئون بریاست، شکسته و آتش زده شد. مدت کوتاهی بعد از آن، گزارشی توسط کامو<sup>۱۹۴</sup> به مجلس ارائه شد که کل پول کاغذی منتشر شده توسط دولت انقلابی فرانسه در کمتر از شش سال را به چهل و پنج میلیارد فرانک تخمین می‌زد که از این مقدار، شش میلیارد آن باطل و سوزانده شده و در انتهای فاجعه حدود چهل میلیارد در گردش باقی می‌ماند. پایان بخشیدن به این دستگاه دیگر اجتناب‌ناپذیر بود، اگر به یاد آوریم که سکه طلای لویی ۲۵ فرانکی در فوریه ۱۷۹۶ به ۷۲۰۰ فرانک رسیده بود و آخرین آمار نشان می‌دهد که تا ۱۵۰۰۰ نیز افزایش پیدا کرد، یعنی یک فرانک طلا در مقابل ۶۰۰ فرانک کاغذی.

بلی، این همه حاصل آن بود که به خیال‌با فان، طرح‌دراندازان، گنده‌گویان، دکلمه‌پردازان، شعاردندگان و شاعران و هواخواهان آنها اجازه داده شد تا فرمان کشور و سکان دولت را در دست گیرند.

### فصل سوم

اولین تدبیر دولت سرپرست اعمال یک وام اجباری ششصد میلیون فرانکی از اقشار ثروتمند بود که به جایی نرسید. بعد تاسیس یک بانک پیشنهاد شد، اما نعره‌های دستجات آشوبگر علیه هر کسی که رابطه‌ای با پول داشت در شهرها پیچیده بود و سرمایه‌داران را از هرگونه فعالیت بانکی فراری می‌داد. سرانجام دولت سرپرست به اقدام دیگری متوسل شد. این اقدام ایده جدیدی نبود و قبلاً دوبار در قاره آمریکا آزمایش شده بود: یک‌بار در دوره مستعمراتی (زمانی که آمریکا زیر نظر بریتانیا اداره می‌شد) و بار دوم در زمان کنفدراسیون (دوران آغازین ایالات متحده آمریکا). این اقدام در زمان کنفدراسیون جنوب (زمان جنگ‌های داخلی آمریکا) نیز آزمایش شده است و در هیچ‌یک از این موارد حاصلی نداشته است. اما دوباره تجربه فدای نظریه شد و عقل سلیم و ساده‌تجاری قربانی استدلال‌ات مجرد<sup>۱۹۵</sup> مالی گشت. تصمیم بر آن شد که یک اسکناس جدید راه اندازند که «کاملاً تضمین شده» و «به خوبی طلا» باشد.

اعلام شد که پول کاغذی «کاملاً تضمین شده و به خوبی طلا» نام «ماندات»<sup>۱۹۶</sup> خواهد داشت. به‌منظور «تضمین کامل» این پول املاک و مستغلات مرغوب عمومی کنار گذاشته شد و قرار شد که هر کس با هر مقدار ماندات بتواند بدون معطلی صاحب زمین‌های دولتی شود. قیمت زمین‌ها توسط دو متخصص که یکی نماینده دولت و دیگری نماینده خریدار بود تعیین می‌شد و روند فروش برخلاف اسکناس‌های قبلی بدون تشریفات و تاخیر صورت می‌گرفت. شاید مسخره‌ترین جنبه کل داستان آن بود که دولت که زیر انواع و اقسام فشارها و تقاضاها بود، در همان زمان که با انتشار پول‌های جدید ماندات بر بی‌اعتباری اسکناس‌های قدیمی صحنه می‌گذاشت، کماکان به انتشار اسکناس‌های قدیمی ادامه می‌داد!

به‌منظور آنکه ماندات «به خوبی طلا» باشد، قرار شد که با وام اجباری و سایر روش‌ها بخشی از اسکناس را از جریان خارج کنند و ارزش اسکناس را به یک سی‌ام ارزش طلا برسانند، بعد ماندات‌ها را پول رایج<sup>۱۹۷</sup> ساخته آن را با نرخ مبادله یک به سی جایگزین اسکناس‌ها کنند.

این انتظارات رویایی بی‌رحمانه نقش بر آب شد. حتی قبل از آن که ماندات‌ها از زیر دستگاه چاپ بیرون بیایند، ارزش آنها به ۳۵٪ ارزش اسمی آنها، بعد به ۱۵٪ و بعد در آگوست ۱۷۹۶ شش ماه بعد از انتشار ارزش آنها به ۳٪ ارزش اسمی سقوط کرد. این برنامه کارگر نیفتاد، همان جور که برنامه‌های مشابه در انگلستان نو<sup>۱۹۸</sup> در ۱۷۳۷ و در کنفدراسیون آمریکا در سال ۱۷۸۱ و در کنفدراسیون جنوبی در جریان جنگ‌های داخلی نقش بر آب شد.

دگربار دولت برای آنکه این پول جدید را ثبات دهد به هر روش مبتکرانه متوسل شد. اطلاعیه‌هایی برای تمام اقشار خلق چاپ و مزایای پول جدید توضیح داده شد. کیفیت و کمیت هارت‌وپورت کردن بی‌سابقه بود. اعلامیه‌ای با امضای «تاجر» و تقدیم به «مردم پاک‌نیت»



به طور وسیع پخش شد که در آن «تاجر» با دلسوزی بسیار مزایای فراوان مانراترا به اسکناس سابق توضیح می داد: این که چگونه با آنها به آسانی می شد زمین خرید، چرا تضمین آنها بهتر از اسکناس بود و اینکه ارزش آنها با هیچ احتمالی امکان افول نداشت. جوهر این اعلامیه هنوز خشک نشده بود که سقوط ارزش مандات تمام استدلالات آن را باطل کرد.

انواع شعبده بازی های مالی که بعضی مبتکرانه و بعضی بسیار ابلهانه بودند آزمایش شد. اعلام شد که تمام اسکناس های بالای ۱۰۰ فرانکی بعد از ژوئن ۱۷۹۶ از جریان خارج شده و باطل می شوند. این اقدام آخرین بقایای هرگونه اعتماد به هر اسکناس دولتی را نابود کرد. نظریه دیگر آن بود که پول کاغذی را باید برابر یک میزان طبیعی و لایتغیر ارزش قرار داد و بنابراین یک فرانک کاغذی از این بعد معادل ده پوند گندم است. این نیز به جایی نرسید. در ۱۶ جولای بخشنامه دیگری که نشان دهنده یاس دولت از کنترل و سامان بخشی به پول های موجود بود اعلام کرد که معاملات به هر نوع پولی که مردم انتخاب کنند آزاد و قابل انجام است و تمام اسکناس ها قابل استفاده در ارزش حقیقی شان است. (بنابراین دولت از تلاش برای کنترل نرخ های مبادله دست برداشت.)

ارزش حقیقی مандات به ۲٪ ارزش اسمی رسیده بود و این قانون تاثیری نداشت. از ۴ فوریه تا ۱۴ فوریه ۱۷۹۷ دستوراتی صادر شد که تجهیزات چاپ مандات ها را مانند اسکناس های قبلی نابود کرده، اعلام کرد دیگر اسکناس ها یا مандات ها هیچ کدام پول رسمی<sup>۱۹۹</sup> نبوده و نیز بدهی ها به دولت برای مدت کوتاهی با این اوراق در نرخ یک درصد ارزش اسمی شان قابل پرداخت است. کمتر از سه ماه بعد اعلام شد که ۲۱ میلیارد اسکناسی که هنوز در گردش بودند، بایستی باطل شوند.

سرانجام در ۳۰ سپتامبر ۱۷۹۷ به عنوان فصل آخر تمام این ابداعات و آزمایش ها دولت سرپرست اعلام کرد که بدهی دولت به شرح زیر پرداخت می شود: دوسوم با اوراق قرضه که قابل استفاده برای خرید املاک مصادره ای است و یک سوم دیگر که «باقی مانده ادغام و تثبیت شده» نامیده شد، در دفتر حساب و کتاب دولت به عنوان بدهی ملی مضبوط باقی خواهد ماند تا سر فرصت برای آن چاره ای اندیشیده شود.

ارزش این اوراق قرضه که به وام دهندگان به کشور تحمیل شد، مانند ارزش اسکناس ها و مانداتزها، به سرعت سقوط کرد و به ۳٪ ارزش اسمی آن رسید. باقی مانده تثبیت شده نیز عمدتاً تا قبل از زمان ناپلئون بناپارت با یک پول کاغذی پرداخت شد که ارزش آن به ۶٪ ارزش نامی آن رسید. از می ۱۷۹۷ اسکناس و ماندات کاملاً بی ارزش شده، دیگر به مفت نمی ارزیدند.

بدین سان دوران پول کاغذی در فرانسه به سر آمد. دو میلیارد و پانصد ماندات به همان جور به پهن تبدیل شد که چهل و پنج میلیارد اسکناس قبلی. خلاق کلمه اجمعین از فقیر و پولدار به نکبت نشستند.

جدول زیر که در سال ۱۷۹۵ چاپ شده و ارقام آن تبدیل به پول آمریکا شده وضعیت قیمت کالاهای اساسی روزانه را نشان می دهد.<sup>۲۰۰</sup>

| ۱۷۹۵      | ۱۷۹۰   |                            |
|-----------|--------|----------------------------|
| ۴۵ دلار   | ۴۰ سنت | یک پیمانه <sup>۱</sup> آرد |
| ۱۰ دلار   | ۱۸ سنت | یک پیمانه چودوسر           |
| ۵۰۰ دلار  | ۴ دلار | یک قرغون هیزم              |
| ۲ دلار    | ۷ سنت  | یک پیمانه زغال             |
| ۱۲/۵ دلار | ۱۸ سنت | یک پوند شکر                |
| ۸ دلار    | ۱۸ سنت | یک پوند صابون              |
| ۸ دلار    | ۱۸ سنت | یک پوند شمع                |
| ۱۵/۵ دلار | ۸ سنت  | یک عدد گل کلم              |
| ۴۰ دلار   | ۱ دلار | یک جفت کفش                 |
| ۵ دلار    | ۲۴ سنت | ۲۵ عدد تخم مرغ             |

1- Bushel:

واحد حجم قدیمی معادل ۳۶ لیتر (بر اساس لغت نامه حییم)

قیمت های فوق مربوط به اواسط سال ۱۷۹۵ می شود و در مقایسه با قیمت های پایان همان سال و سال بعدی که قیمت ها به سطح وحشتناک ذیل رسید ارزان محسوب می شود:

|          |                     |
|----------|---------------------|
| ۹ دلار   | یک پوند نان         |
| ۴۰ دلار  | یک پیمانه سیب زمینی |
| ۴۰ دلار  | یک پوند شمع         |
| ۲۵۰ دلار | یک قرغون هیزم       |

این هم عاقبت دلسوزی دولت برای مستمندان! ثروتمند آبروداری را در نظر بگیرید که سازنده ابزارآلات بوده در سال ۱۷۹۰ با ۳۲۱۰۰۰ لیره بازنشسته شده بود. شش سال کل دارایی اش به ۱۴۰۰۰ فرانک تنزل پیدا کرده بود.

البته فلاکت و محنتی که از پیدایش و سقوط پول کاغذی در فرانسه پدید آمد استثنایی هم داشت: در پاریس و معدودی از شهرهای بزرگ دیگر مردانی نظیر تالیان<sup>۲۰۱</sup> متعلق به طبقه ای سنگدل، هرزه، راحت طلب، خودنما، آلوده و بورس باز ترقی کردند. تالیان یکی از بدترین مردم فریبان «اصلاح طلب» و عده ای مثل او میلیونر شدند، در حالی که ساده لوحانی که فریب هیاهوی پول کاغذی را خورده و چه بسا به هواداری دولت سرود خوانده و جیغ و داد کرده بودند به گدا تبدیل شدند. تجمع و اسراف قماربازان پولی<sup>۲۰۲</sup> و خانواده هایشان یکی از ویژگی های گزارش های شرایط اجتماعی آن زمان است. چند سال قبل تر زنان و الامقام فرانسه آن چنان ساده پوش و رفتار نجیبی داشتند که یادآور بانوان متشخص رومی بودند.<sup>۲۰۳</sup> بانو رولان<sup>۲۰۴</sup> و بانو دمولن<sup>۲۰۵</sup> از این جمله بودند. اما حالا اوضاع تغییر کرده بود: در راس جامعه زن



تالیان و تازه به دوران رسیده‌هایی مثل او قرار گرفته بودند که مظهر اسراف عنان گسیخته، جستجوی روزانه تجملات جدید و درخواست مبالغ سنگین از شوهرها و فاسق‌هایشان برای تامین لباس‌ها و آرایش‌ها و هوس‌هایشان بودند. اگر این مبالغ از راه شرافتمندانه قابل تهیه نبود، از بی‌شرفی و بی‌ناموسی که بود! هرچه بیشتر این دوره را بکاویم، بیشتر متقاعد می‌شویم که توصیفات ارائه شده توسط تیبادو<sup>۲۰۶</sup>، ژالامه<sup>۲۰۷</sup> و دوگنکور<sup>۲۰۸</sup> اغراق‌آمیز نیست.

مقایسه بین این مخلوقات سرخوش و اکثریت جامعه بهت‌آور است. در حقیقت اکثریت بزرگ طبقات مرفه، طبقات کارگر، حقوق‌بگیران و آنها که درآمد ثابت و دارایی اندک داشتند، همه و همه دچار فلاکت و پریشانی شدند و خیلی‌ها به خصوص در شهرها صرفاً با جیره‌های دولتی (روزانه یک پوند نان برای یک نفر) زنده ماندند. این جیره غذایی که خیلی اوقات قابل خوردن نبود، در صف‌های طویل مرد و زن و کودک توزیع می‌شد. گاهی ایستادن در صف از بامداد تا شامگاه طول می‌کشید. آنهایی که پولدار بودند به روش‌های مختلف به خصوص با رشوه و در قیمت‌های کلان نان بهتری به چنگ می‌آوردند. در ماه می ۱۷۹۶ قیمت بازار نان خوب ۱۶ دلار برای یک پوند نان بود و اندکی بعد هیچ غذایی قابل خریداری با پول کاغذی به هر قیمتی نبود. گفتنی است که مشکل مالی آزارنده دیگری هم وجود داشت. همان طور که مبالغ عظیم پول کاغذی توسط دولت‌های انقلابی پی‌درپی به گردش می‌افتاد، مقادیر عظیمی پول کاغذی تقلبی نیز توسط تبهکاران و دشمنان فرانسه به جریان انداخته شد. سروکله این پول تقلبی نه تنها از نقاط مختلف فرانسه بلکه از تمام ملل مجاور به خصوص لندن پیدا می‌شد.

از آن رو، کنت جوزف پویسای<sup>۲۰۹</sup> موذی کشتی‌های حامل پول قلابی را که به طرز خیلی عالی چاپ و کلیشه‌بندی شده بودند به بریتانی<sup>۲۱۰</sup> و سایر بنادر آزاد فرانسه می‌فرستاد. تنها یکی از این کشتی‌ها که توسط ژنرال اوش<sup>۲۱۱</sup> ضبط شد، حاوی ده میلیارد فرانک پول کاغذی بود. تشخیص پول تقلبی حتی برای متخصصان به تدریج بسیار دشوار گشت و برای مردم عادی غیرممکن بود.

البته داستان به اینجا ختم نمی‌شد. سلطنت‌طلبان شورشی در لوندی<sup>۲۱۲</sup> و سایر جاها چاپخانه‌های خود را به کار انداخته و اسکناس‌هایی چاپ کردند که نشان بوربن (خاندان سلطنتی)، تمثال پسر ارشد شاه (لویی هفدهم) و شعار جادویی شاهی داشت و به جمعیت نواحی زیر سلطه شورشگران تحمیل شد. حتی تا سال ۱۷۹۹ این اسکناس‌ها ظاهر می‌شد.

این عذاب مالی با تلاش‌هایی به منظور جمع‌آوری پول با یک «وام اجباری» دیگر و روش‌های رسوای دیگر به درازا کشیده شد، اما سرانجام با پایان پول کاغذی اوضاع رو به بهبودی رفت. مسکوکات اندک اندک به بازارها بازگشت، در ابتدا در اندازه کسب‌وکاری که بعد از فروپاشی باقی مانده بود، سپس تقاضای کسب‌وکار رشد کرد، مسکوکات از همه جای دنیا برای برآورده ساختن این تقاضا سرازیر شد و کشور به تدریج از فسق و فجور پول کاغذی خلاص شد.

تیبادو که مشاهده‌گری سنجیده است در خاطراتش می‌گوید که بعد از اینکه پول‌های کاغذی از دور خارج شدند و قبل از آنکه مسکوکات دوباره وارد بازار شود وحشت از کمبود واسطه‌گردشی بازار را فراگرفت. ولی به زودی مشخص شد که این ترس بیهوده بوده، چون سکه‌ها به تدریج و به طور طبیعی و بر اساس نیاز، جریان خود را از سر گرفتند. این فرایند مصداق بارز سخنان یکی از دولتمردان عصر جدید است که گفت: «همواره پول وجود خواهد داشت» (ترس از نایابی واسطه تبدیلی موردی ندارد).

اگرچه در مقایسه با فلاکت زمان بدمستی پول کاغذی رونقی پدید آمد، روند نفاقت کند بود. رنج شدید حاصل از ویرانی و خرابه‌ای برآمده از اسکناس‌ها، ماندات و سایر پول‌های کاغذی رها شده حدود ده سال طول کشید. چهل سال کامل طول کشید که سرمایه، صنعت، تجارت و اعتبارات به شرایط قبل از انقلاب بازگردند و تازه این تا حدی مدیون ناپلئون بناپارت بود که دوباره سلطنت را بر ویرانه‌های جمهوری بر پا کرده و او نیز میلیون‌ها نفر را فدای امپراطوری کرد همان جور که میلیون‌ها زندگی توسط انقلاب فدا شده بود.

این تاریخی کوتاه و خلاصه شده از ماهرانه‌ترین، پایدارترین و پرشورترین تلاشی بود که تاکنون توسط نهادهای قانونگذاری برای به چالش کشیدن قوانین طبیعی مالی و اقتصادی و برای جانشین کردن یک میزان ارزش به رسمیت شناخته شده جهانی (طلا) با یک میزان ارزش ملی طراحی شده توسط نظریه پردازان و قابل دستکاری توسط دسیسه‌گران صورت گرفت. هر تلاش مشابه دیگر در طول تاریخ بشری تحت هر شرایطی به نتایج مشابه (فارغ از شدت آن) رسیده است. تمام این آزمایش‌ها نشان‌دهنده وجود قوانین مالی طبیعی است که در عملکرد خود به اندازه قوانین حاکم بر حرکت سیارات حقیقت دارند.

من این تاریخ را به ترتیب وقوع زمانی بیان کرده‌ام. اجازه دهید که در انتها آن را در ترتیب منطقی علت و معلول جمع‌بندی کنم.

ابتدا در بخش اقتصادی: نخستین انتشار پول که به احتیاط و اکراه صورت گرفت، کسب‌وکار را بهبود بخشیده و فزونی داد. بعد جنجال برای پول کاغذی بیشتر شروع شد. در آغاز، انتشارات به سختی و با مرافعه صورت می‌گرفت. اما وقتی که سد شکسته شد، جریان نقدینگی غیرقابل باز خرید سیلاب وار درآمد و رخنه را بیشتر کرد و به زودی از کنترل خارج شد. سوداهازان آن را به دلیل تورم تشویق می‌کردند و مردم فریبان نیز توده را فریفتند که یک مملکت می‌تواند



مهر خود را به هر شی یا کاغذ بی ارزشی بزند و ارزش واقعی ایجاد کند. به طور طبیعی یک طبقه بزرگ وام گیرندگان به سرعت رشد کرد و این نیز نفوذ خود را به کار گرفت تا نقدینگی را که با آن بدهی‌ها ارزیابی و پرداخت می شد کم ارزش تر کند.

دولت به ریشه افتاد و شروع به چاپ بیشتر پول کرد. در ابتدا تجارت خارجی به دلیل کاهش نرخ مبادله (ارزش پول ملی) افزایش پیدا کرد، ولی به زودی این روند متوقف شد و این تجارت که بیمارگونه تحریک شده بود تلف شد. سازندگان در ابتدا یک افزایش تقاضای دفعی دریافت کردند، ولی به زودی مشخص شد این بیش تولیدی<sup>۲۱۳</sup> و بیش تحریکی<sup>۲۱۴</sup> برای بخش تولیدی هم مانند بخش تجاری مرگبار است.

گاهی اوقات بازگشت موقتی و ناچیز رونق به بازار امیدها را زنده می کرد، ولی نهایتاً معلوم شد این بازگشت دوباره کسب و کار بر اثر فعالیت مردان دوراندیش و زیرکی بود که پول کاغذی خود را با کالاهای بادوام مبادله می کردند.

قیمت ملزومات زندگی بالا رفت. کسبه ناچار بودند قیمت‌ها را نه تنها برای جبران استهلاک کالاها و سرمایه خود، بلکه برای پوشش خطرات ناشی از نوسانات قیمت بالا ببرند. همان طور که قیمت‌ها بالا رفت، دستمزدها که در ابتدا و در اثر تحریک اقتصادی کمی بالا رفته بود، در جازد. تحت شرایط تردید و دلسردی، تجارت و تولید متوقف یا نابود شدند. در نتیجه تقاضا برای نیروی کار پایین آمد. مردان شغل خود را از دست دادند و به بیکاران ملحق شدند. در نتیجه قوانین ساده عرضه و تقاضا مزدها کاهش پیدا کرد، تا آنجا که زمانی که قیمت غذا و پوشاک و اقلام مصرفی سربه فلک می زد، دستمزدها تقریباً در همان حد زمان پیش از پول‌های کاغذی باقی ماندند.

بازرگانان در ابتدا خود را از این نگون بختی عمومی ایمن پنداشتند. آنها از رشد ظاهری ارزش کالاهای مغازه‌شان شادمان گشتند. به زودی دریافتند که همان طور که آنها قیمت‌ها را برای پوشش تورم و خطر نوسانات و عدم اطمینان افزایش دادند، مقدار تقاضا کاهش پیدا کرد و اطمینان به وصول مطالبات زایل شد. احساس ناامنی کشور را فرا گرفت، کسب و کار مرد و رکود همه جا را گرفت.

آنگاه برای انتشار پول بیشتر، مستان افسارگسیخته جیغ و داد فراوان به پا کردند. انتشار بیشتر پول تنها شیطنتها را افزون ساخت. سرمایه‌داران از به کارگیری ثروت خود در چنین دریای تردید خودداری می کردند. انتشارات بیشتر پول تحریک‌های آنی و زودگذر پدید آوردند که مرض را شدت بخشید.

بدیع‌ترین روش‌ها از جانب ورزیده‌ترین نظریه‌بازان به منظور خنثی کردن قوانین طبیعی اقتصادی آزموده شد، از جمله طرح‌های «خودتنظیمی» یا طرح‌های با «قابلیت تبدیل» و غیره، همه بیهوده بودند.

تمام مردان با فکر اعتماد خود را از دست دادند و به انتظار نشستند. رکود بدتر و بدتر شد. در آخر فروپاشی اتفاق افتاد و تنها بعد از فروپاشی نظام پول بی‌پشتوانه بود که اطمینان از حصول پاداش برای سرمایه و نیروی کار ایجاد شد و رونق دوباره بازگشت.

قوانین علت و معلولی در حوزه اخلاق نیز همان اندازه جاری هستند. تورم قیمت‌ها یک طبقه سودا باز را ایجاد کرد و در شرایط عدم اطمینان کامل نسبت به آینده، تمام کار و کسب‌ها به یک بازی با بخت و اقبال (تاس بازی) تبدیل شده و تمام کسبه به گونه‌ای قمار باز تبدیل شدند. در مراکز شهری بورس‌بازان و سودا بازان رشد سریعی داشتند و روش تباهگر خود را به دورترین نقاط کشور هم صادر کردند. جای رضایت از سود مشروع را شهوتی برای سودهای نامقدس گرفت. همان طور که ارزش‌ها بیشتر و بیشتر نامطمئن و نامشخص می شد، دیگر انگیزه‌ای برای مواظبت و احساس مسئولیت و مقتصد بودن وجود نداشت، بلکه همه انگیزه‌ها در جهت مصرف آنی و لذت بردن از زمان حاضر قرار گرفت. این همه منجر به نابودی صرفه جویی شد. در این چشم و هم‌چشمی دیوانه‌وار برای تسلیم به لذت آنی، اسراف‌گرایی و زرق و برق‌پرستی بی‌بندوبار باب شد. برای سیراب کردن این هوس‌ها، خیانت و دروغ در کل کشور و فساد در میان کارگزاران و معتمدین رواج یافت. در حالی که مردان به این آداب متعفن جدید خو می گرفتند، زنان نیز دچار اسراف در خرید، پوشش و لباس شده بر زیبایی ظاهر متمرکز کردند و بر مشوق‌های فساد افزودند. ایمان به ملاحظات اخلاقی یا حتی ایمان به خوبی فطری و لحظه‌ای زیر پای بی‌اعتمادی عمومی له شد. غرور ملی یک حرف مفت تلقی می شد که تنها منافقان و دوروها بدان متوسل می شوند. وطن دوستی توسط بدبینی و بی‌تفاوتی و خودخواهی محو شد. این تاریخ ناقص باقی می ماند، اگر یادی نکرده بودیم از تمام ناجنس‌هایی که از این تجربه سود حسابی به جیب زدند.

بنابراین، تاریخ فرانسه مطلقاً از قوانین طبیعی پیروی کرد و آنچه پیش آمد نتایجی بوده که همواره از پول کاغذی غیرقابل باز خرید حاصل شده است، پولی که به جای آنکه بر اساس میزان ارزش طبیعتاً پایدار باشد و توسط کل دنیا به رسمیت شناخته شود، با هوا و هوس و منافع مجالس قانونگذاری کنترل می شود. تا زمانی که پروردگار متعال قوانینی کاملاً متفاوت با قوانین طبیعی فعلی ایجاد نکند، همواره همین نتایج از این جور پول حاصل می شود.

موضوع این سخنرانی پول کاغذی در فرانسه بود، چگونه آمد، چه با خود آورد و چگونه به آخر رسید. آمدنش به دلیل آن بود که برای اصلاح مشکلی نسبتاً کوچک (کسر بودجه دولت) درمان را در چیزی می جستند که از مشکل اولیه بسیار خطرناک‌تر بود. برای درمان مرضی که طبعاً کوتاه مدت بود، یک زهر بسیار قوی تجویز کردند که اسیدوار تمام اجزای زندگی بخش اقتصاد فرانسه را خورد. جریان اتفاقات مطابق بود با یک قانون طبیعی در علم مکانیک اجتماعی<sup>۲۱۵</sup> که می توان آن را قانون «شتاب‌گیری انتشار (پول) و تورم» نامید. خودداری از



نخستین انتشار نسبتاً آسان بود، اما خودداری از انتشار دومی مشکل‌تر شد. جلوگیری از انتشار سوم و بعدی‌ها عملاً امکان‌پذیر نبود. همان‌جور که دیده شد، این پول بی‌پشتوانه تجارت سالم و صنایع و کشاورزی را ویران کرد، چنانچه اگر یک هلندی به‌منظور آبیاری باغچه‌اش در یک تابستان خشک رخنه‌ای در سد ایجاد کند، دودمان همه را به باد می‌دهد.<sup>۲۱۶</sup> این ویرانی کامل مالی و اخلاقی به ازپافتادگی سیاسی منجر شد که تنها شخصی مانند ناپلئون توانست آن را برطرف کند.

زمانی که بناپارت به کنسولی رسید، شرایط مالی دهشت‌بار بود، دولت ورشکسته و زیر بار بدهی بسیار سنگینی بود. جمع‌آوری بیشتر مالیات غیرممکن به نظر می‌رسید، ارزیابی‌ها مایوس‌کننده و پریشان بود. جنگ در شرق، در منطقه راین و در ایتالیا و شورش داخلی هم در لوندی<sup>۲۱۷</sup> در جریان بود. حقوق سربازان مدت‌ها پرداخت نشده بود. بزرگ‌ترین وامی که قابل‌استحصال بود به‌زحمت کفاف مخارج یک روز دولت را می‌کرد. در جلسه اول کابینه کنسولی، از ناپلئون بناپارت پرسیده شد که قصد دارد با این جیب خالی چه کار کند؟ او پاسخ داد: «یا نقد می‌پردازم یا هیچ!» از این زمان به بعد او همین رویه را در پیش گرفت. او ارزیابی‌های مالی و مالیاتی را مرتب کرده، بدهی را صاف کرد و پرداخت‌ها را به نقد انجام داد.

از این زمان به بعد و در تمام دوران جنگ‌های مرانگو<sup>۲۱۸</sup>، اُسترلیتز<sup>۲۱۹</sup>، جنا<sup>۲۲۰</sup>، ایلو<sup>۲۲۱</sup>، فریدلند<sup>۲۲۲</sup> و تا زمان صلح تیلسیت<sup>۲۲۳</sup> در ۱۸۰۷، تنها یک تعویق پرداخت رخ داد و آن هم چند روز بیشتر طول نکشید. زمانی که اولین اتحاد بزرگ علیه امپراطوری فرانسه تشکیل شد، ناپلئون تحت فشار مالی شدید قرار گرفت و به وی پیشنهاد شد که به پول کاغذی توسل بجوید. اما او به وزیرش نوشت: «تا زمانی که زنده‌ام هرگز به پول غیرقابل‌بازخريد (بی‌پشتوانه) روی نخواهم آورد.» او هرگز قول خود را نقض نکرد. فرانسه با این راهبرد تمام طلاهایی را که می‌خواست به‌دست آورد. وقتی که واترلو<sup>۲۲۴</sup> اتفاق افتاد و دشمنان متحد فرانسه را اشغال کردند، درحالی‌که جنگ در داخل کشور برپا بود، سلسله‌شاهی جدیدی روی کار آمده بود و با وجود مخارج سنگین و غرامت‌های جنگی، فرانسه به‌علت پایبند بودن به مسکوکات هیچ‌اضطرار شدید مالی را تجربه نکرد. اگر تاریخ مالی فرانسه را در دوران جنگ فرانسه-پروس و زمان اغتشاش کمونیست‌ها که فشارهای مالی بسیار جدی‌تری از جنگ‌های داخلی آمریکا موجب شدند مرور کنیم، نه‌تنها رکود ملی یا اضطرار شدید مشاهده نشد، بلکه رونق اقتصادی به‌طور پیوسته رشد کرد. این واقعیات فواید گزینش یک روش شرافتمندانه و صریح در روبه‌رو شدن با یک بحران مالی را نشان داده، برتری روش‌هایی را که با تجربیات گران‌تاریخی تایید شده‌اند بر رویا پردازان، نظریه‌پردازان، شعاردهندگان، شاعران و دکلمه‌سرایان، طرح‌دراندازان، دسیسه‌گران و سودابازان اثبات می‌کند و عدم لزوم پناه بردن به آن‌جور «اصلاحاتی» را که «آخرین پناه

بی‌وجدانان» است روشن می‌سازد.<sup>۲۲۵</sup>

در همه این داستان‌ها درسی است که مردان بافکر را به تأمل و توجه وا می‌دارد.



یادداشت‌ها

|   |                       |                                    |                       |
|---|-----------------------|------------------------------------|-----------------------|
| Jacobins  | <a href="#">[←۱۶]</a> |                                    | <a href="#">[←۱]</a>  |
| Georges Jacques Danton (۱۷۵۹, ۱۷۹۴)   | <a href="#">[←۱۷]</a> | Alexis de Tocqueville (۱۸۰۵, ۱۸۵۹) | <a href="#">[←۲]</a>  |
| Camille Desmollins (۱۷۶۰, ۱۷۹۴)   | <a href="#">[←۱۸]</a> | Jacques Necker (۱۷۳۲, ۱۸۰۴)        | <a href="#">[←۳]</a>  |
| Jean-Paul Marat (۱۷۴۳, ۱۷۹۳)  | <a href="#">[←۱۹]</a> | A.R.J Torgout (۱۷۲۷, ۱۷۸۱)         | <a href="#">[←۴]</a>  |
| Maximilien Robespierre (۱۷۵۸, ۱۷۹۴)   | <a href="#">[←۲۰]</a> | Edmund Burke (۱۷۲۹, ۱۷۹۷)          | <a href="#">[←۵]</a>  |
| Reign of Terror   | <a href="#">[←۲۱]</a> | National Assembly                  | <a href="#">[←۶]</a>  |
| Revolutionary Tribunal  | <a href="#">[←۲۲]</a> | National Constituent Assembly      | <a href="#">[←۷]</a>  |
| هنوز هم که هنوزست مفهوم عقل محوری (راسیونالیزم) با عقل سلیم یا تعقل و حکمت و نیز مفهوم انسان‌مداری (اومانیزم) با عدل و انصاف و مروت اشتباه می‌شود. به‌طور ساده راسیونالیزم و اومانیزم فلسفه‌های ساده‌انگارانه برآمده از رنسانس اروپایی بودند که انسان را جایگزین خدا کرده، به حذف عملی معنویات انجامید. این دین جدید به ایجاد گروه روشن‌فکران انجامید که برخلاف تبلیغات تأثیری یکسره منفی هم بر رفاه اقتصادی بشر و هم بر آزادی انسان‌ها داشتند. | <a href="#">[←۲۳]</a> | Legislative Assembly               | <a href="#">[←۸]</a>  |
| Speculation   | <a href="#">[←۲۴]</a> | National Convention                | <a href="#">[←۹]</a>  |
| Assignats   | <a href="#">[←۲۵]</a> | The Directory                      | <a href="#">[←۱۰]</a> |
| Mandats   | <a href="#">[←۲۶]</a> | Napoleon Bonaparte (۱۷۶۹, ۱۸۲۱)    | <a href="#">[←۱۱]</a> |
| Livres  | <a href="#">[←۲۷]</a> | J.R.M Cazales (۱۷۸۵, ۱۸۰۵)         | <a href="#">[←۱۲]</a> |
| Sou   | <a href="#">[←۲۸]</a> | Jean-Sifrein Maury (۱۷۴۶, ۱۸۱۷)    | <a href="#">[←۱۳]</a> |
|   |                       | Honore Mirabeau (۱۷۴۹, ۱۷۹۱)       | <a href="#">[←۱۴]</a> |
|   |                       | Marquis de Lafayette (۱۷۵۷, ۱۸۵۴)  | <a href="#">[←۱۵]</a> |
|   |                       | Jean-Sylvain Bailly (۱۷۳۹, ۱۷۹۳)   |                       |



[←۲۹]

University of Michigan

[←۳۰]

Cornell University

[←۳۱]

Greenback Craze

[←۳۲]

General Garfield

[←۳۳]

S.B.Crittenden

[←۳۴]

Union League Club in New York

[←۳۵]

Bishop Butler

[←۳۶]

The Possible Insanity of States

[←۳۷]

به طرح انبساط پولی آمریکا در ابتدای قرن بیستم اشاره دارد.

[←۳۸]

John Mackay

[←۳۹]

Inconvertible:

منظور غیرقابل تبدیل رسمی (عندالمطالبه) به طلا و نقره و سایر دارایی‌های محسوس است.

[←۴۰]

از تاریخ ۱۹۱۴ که این مطلب نوشته شده تاکنون، جهان شاهد تجربیات مشابهی بوده است.

[←۴۱]

Diocletian:

دیوکلتیانوس: امپراتور روم از سال ۲۸۴ تا ۳۰۵ بعد از میلاد

[←۴۲]

بار دیگر به خواننده یادآوری می‌کنیم این ارقام به قرن هجدهم برمی‌گردد. دارایی‌های مذکور

قیمت بزرگی از کل اراضی قابل استفاده فرانسه بوده است. تخمین‌ها بین حداکثر یک سوم تا

حداقل یک‌دهم کل اراضی متغیر است.

[←۴۳]

Alsace

[←۴۴]

Lorraine

[←۴۵]

در این قسمت مشخص نیست آقای مکی این اعداد و ارقام را در چه سالی نرمالیزه کرده و چگونه مقایسه می‌کند. نکته ایشان این است که چندین برابر آنچه دولت فرانسه به ظاهر با غصب دارایی‌های کلیسا و اشراف به دست آورده بود، نهایتاً به صورت غرامت جنگی از دست داد. بنابراین، اقدامات غیراخلاقی و افراطی عاقبت خوشی ندارد.

[←۴۶]

موضوع این پاراگراف آمریکا در اوایل قرن بیستم است.

[←۴۷]

Circulating medium:

یا واسطه تبادلی Exchange medium به معنی پول و کالاهای مشابه است که نقش واسطه‌ای را در تبادل ارزش بین خریدار و فروشنده بازی می‌کند. منظور آن است که تجار و کسبه از کمبود پول شکایت داشتند.

[←۴۸]

یکی از دلایل آنکه ایده پول کاغذی جدید با چنین سرعتی مطرح و مقبول شد، آن است که فرانسه در این زمان عمدتاً توسط روشن‌فکران افراطی و نوگرا اداره می‌شد و فضایی آماده برای آزمایش ایده‌های عصرروشنگری وجود داشت.

[←۴۹]

Necker:

مشروطه‌خواه اصلاح‌طلبی که اخراج او توسط شاه یکی از عوامل انقلاب فرانسه بود. انضباط مالی او در دوران شاه و اصرار او بر محدود کردن ولخرجی‌ها و نظام مالیاتی عادلانه و حذف کسر بودجه به محبوبیت او انجامیده بود. بعداً همین انضباط مالی موجب نفرت انقلابیون از وی شد.

[←۵۰]

Marat:

یکی از افراطی‌ترین چهره‌های انقلاب فرانسه. او و روزنامه‌اش به خون‌آشامی معروف بودند.

[←۵۱]



**Irredeemable:**

اوراقی هستند که توسط دولت بازخرید نمی‌شوند، مثلا تبدیل به طلا یا ارز نمی‌گردند. به‌طور کلی، منظور مولف پول کاغذی خارج از استاندارد کالا است و در شرایط فعلی می‌توان آن را به نقدینگی بی‌پشتوانه و بی‌حساب و کتاب تاویل کرد. برای توضیحات بیشتر به مقدمه رجوع کنید.

[←۵۲]

**Lyons**

[←۵۳]

**Bergasse**

[←۵۴]

منظور شاید آن باشد که از سیستم اعتباری کنونی که متکی بر بخش خصوصی بود جدا شویم و برای ایجاد سرمایه از پول کاغذی دولت استفاده کنیم یا آنکه از پول کاغذی به جای اوراق قرضه استفاده کنیم.

[←۵۵]

**Matrineau**

[←۵۶]

**John Law:**

بانکدار برجسته اسکاتلندی که اولین بانک مرکزی فرانسه را پایه ریخت، وی اصلاحات مفیدی در سازمان مالی فرانسه به اجرا درآورد، اما آنچه بدان معروف است فروش سهام شرکت می‌سی‌سی‌پی است که در ارزش آن اغراق فراوان کرده بود. هرچند کل بدهی عظیم دولت فرانسه بدین وسیله تامین شد، اما وقتی دوران گمانه‌زنی خاتمه یافت و ارزش سهام سقوط کرد، هزاران نفر به خاک سیاه نشستند. جان لاو از فرانسه گریخت، مدتی را به قماربازی گذرانده، نهایتا در فقر و فلاکت و آوارگی جان سپرد.

[←۵۷]

**M.de.la Rochefoucauld**

[←۵۸]

**Cazales:**

یکی از رهبران جناح راست (سلطنت‌طلبان محافظه‌کار)

[←۵۹]

**Maury:**

یکی از رهبران جناح راست (سلطنت‌طلبان محافظه‌کار)

[←۶۰]

**Petion**

[←۶۱]

تخمین‌ها در مقدار اراضی متفاوت است. کمترین تخمین آنها را یک‌دهم کل اراضی برآورد می‌کند.

[←۶۲]

**Speculator:**

این واژه کلیدی به سفته‌باز، قمارباز، سوداگر و بورس‌باز ترجمه شده است. مفهوم این کلمه، شخصی است که روی قیمت‌های آتی بازار شرط‌بندی می‌کند و ثروت خود را عمدتاً نه از گسترش تولید و خدمات واقعی تجاری بلکه از نوسان قیمت‌ها به دست می‌آورد. ذهن یک سوداگر قمارباز متوجه روند زحمت بار تولید و خدمت نیست، بلکه علاقه‌مند به گمانه‌زنی‌های هیجان‌انگیز و سودهای سرشار آسان و آنی است. نظریه کلی این کتاب آن است که تورم چنین روحیه‌ای را می‌پرورد و به تمام اقشار جامعه انتقال می‌دهد و روان جامعه را به‌طور بنیادی از زحمت‌کشی و وفاداری (آجر روی آجر گذاشتن) به خیال‌پروری و خیال‌بازی (جستن راه میان‌بر) و راحت‌طلبی دگرگون می‌سازد. هیچ‌کدام از معادل‌های فارسی بار منفی چنین مفهومی را نمی‌رسانند: قمارباز لزوماً دفتر و دکان ندارد و درآمد اصلی‌اش از قماربازی نیست و غالباً با کالاها، بورس‌ها، زمین‌ها و موجودی انبارها سروکار ندارد. سوداگر بعضاً به معنای



سودجو یا معامله‌گر استفاده شده که مفهوم کاملاً متفاوتی است. بنابراین، کلمات سوداگر و قمارباز را تلفیق و از واژه سوداباز استفاده می‌کنیم که قمارباز را به خاطر می‌آورد، ولی امیدواریم مفهوم کلان این واژه را برساند. البته از سایر معادل‌ها نیز برحسب نیاز استفاده شده است.

[←۶۳]

Financier:

دو ترجمه دارد یکی متخصص امور مالی و دیگری سرمایه‌دار، بد نیست ترجمه دیگری از این واژه ارائه شود که مفهوم «پول جورکننده» را برساند، که به عقیده من به مفهوم عمومی کلمه نزدیک‌تر است. این پول می‌تواند پول شخصی باشد که در آن صورت معادل سرمایه‌گذار خواهد بود.

[←۶۴]

Constitutional Assembly

[←۶۵]

Sieyas

[←۶۶]

Bailly

[←۶۷]

Necker

[←۶۸]

Mirabeau

[←۶۹]

Talleyrand

[←۷۰]

Nemru de Pont

[←۷۱]

فیلیپ دوم، دوک اورلئان، نائب‌السلطنه لویی پانزدهم در سال‌های ۱۷۲۳-۱۷۱۵ و حامی جان لائو

[←۷۲]

Cardinal Dubois:

سراسقف بسیار فاسد و عیاش فرانسوی که در دوران جان لائو نخست‌وزیر فرانسه بود.

[←۷۳]

منظور از این علم، اطلاع و معلومات ثابت‌نشده نیست، بلکه منظور خروجی تشکیلات

ایده‌پردازانه دانشگاهی یا روشن‌فکری است. بعضی از بدترین حکومت‌ها (نظیر حکومت شوروی سابق) به جای سنت‌های و تاریخی و روش‌های محافظه‌کارانه بر نظریه‌های دانشگاهی و مدیریت به اصطلاح علمی تاکید می‌کنند. بسیاری از فجایع اقتصادی از تکیه بر ذهنیات به ظاهر علمی پدید آمده است.

[←۷۴]

Sarot

[←۷۵]

استدلال آقای وایت در این زمینه ساده‌نگرانه است و مفروض بر این است که مسکوکات کلاز گردش خارج شوند.

[←۷۶]

Cerutti

[←۷۷]

مسئله نظام انگیزشی تمام سیاستمداران مدرن آن است که تایید احتمالی نسل‌های بعدی (قضاوت تاریخی) در مقابل تایید لحظه‌ای چندان ارزشی ندارد. تایید لحظه‌ای مردم پول و شهرت و احترام می‌آورد. تایید نسل‌های بعد قبل از آنکه یک امر واقعی و عینی باشد، یک امر ارزشی است.

[←۷۸]

Montesquieu این شخص با منتسکیوی معروف و پدر معنوی انقلاب فرانسه (متوفی سال ۱۷۵۷) تفاوت دارد.

[←۷۹]

توضیح میرابو البته سفسطه بود. البته که اسکناس «زیادی» (یعنی دورریختنی) وجود نخواهد داشت، بلکه ارزش آن کم شده و قیمت‌ها بالا خواهد رفت.

[←۸۰]

Gouy

[←۸۱]

Brillat - Savarin

[←۸۲]

نکته مولف آن است که تاریخ همیشه قاضی عادل نیست.

[←۸۳]

Abbe Goutes

[←۸۴]



Marat

[←۸۵]

Hebert:

یکی دیگر از رهبران افراطی که به دلیل افراط بیش از حد خود توسط سایر انقلابیون روانه گیوتین شد.

[←۸۶]

Camille Desmoulins

[←۸۷]

Guillotine:

ابزاری که برای جدا کردن سر محکومین به اعدام مورد استفاده گسترده انقلابیون قرار گرفت.

[←۸۸]

Rewbell

[←۸۹]

Le Brun

[←۹۰]

Chabroud

[←۹۱]

Monitear

[←۹۲]

Lablache

[←۹۳]

Boutidoux

[←۹۴]

Boisandry

[←۹۵]

Du Pont de Nemours

[←۹۶]

Royer

[←۹۷]

احتمالا این ابراز شدید احساسات طرفداران پول کاغذی نشان می‌دهد که انگیزه‌های سودجویی شخصی داشته‌اند، مثلاً از بودجه دولتی سهمی داشته‌اند یا بدهی خود را کاهش

می‌دادند یا در صدد چپاول دارندگان مسکوکات بوده‌اند و گرنه خیرخواهی واقعی و مباحثه منطقی امور پیچیده به این میزان احساسات تو خالی احتیاج ندارد.

[←۹۸]

منظور آن است که سایر پول‌ها به پشتوانه ملی و اعتبار کشور یا پادشاه منتشر می‌شود ولی اوراق جدید به دارایی مشخصی گره خورده است.

[←۹۹]

Barnave

[←۱۰۰]

Missisipi

[←۱۰۱]

Prudnomrn

[←۱۰۲]

یک استدلال همیشگی طرفداران تورم پولی آن است که پول جدید موجب گسترش تولید می‌شود و بنابراین تورم به وجود نخواهد آمد.

[←۱۰۳]

Confidence bills

[←۱۰۴]

مشخص نیست منظور از حساب اراضی Treasury for lands چیست، ولی باید حساب وی‌ژه‌ای از خزانه کل باشد که دریافتی حاصل از فروش زمین‌ها را نگهداری می‌کرد.

[←۱۰۵]

نظریه‌ای که مولف اینجا به آن اشاره می‌کند، نظریه سفسطه‌بازانه طرفداران پول کاغذی بود که عقیده داشتند پول‌های کاغذی چنان مقبولیتی پیدا خواهد کرد که جای طلا و نقره را خواهد گرفت و استفاده از طلا و نقره بی‌مورد خواهد شد و از رواج خواهد افتاد. در عمل هم طلا و نقره از رواج افتاد ولی به دلیل کاملاً متفاوتی: مردم چنان به مسکوکاتشان چسبیدند که حاضر نبودند آنها را در دادوستد به کار گیرند.

[←۱۰۶]

Greenback Graze

[←۱۰۷]

Silver Craze

[←۱۰۸]

Turgot



Prud homme

[←۱۱۳]

Bourbon

[←۱۱۴]

مولف این باورهای گسترده را به کل مردم نسبت می‌دهد ولی از آنجا که منابع وی روزنامه‌ها، اطلاعاتیه‌ها و سایر منابع کتبی است، می‌توان تصور کرد که این باورها در حقیقت نشان‌ها و جوسازی دولت، روشن‌فکران و اشخاص ذی‌نفع بوده است. بعید است تمام ملت غافل بوده باشند. اقدام عاقلانه آن‌ها در خرید مسکوکات خلاف این را نشان می‌دهد.

[←۱۱۵]

پول ضعیف پول قوی را می‌راند. همگان مایلند از شر پول ضعیف راحت شوند و بنابراین آن را در مبادلات به کار گرفته، پول قوی‌تر را پنهان می‌کنند یا به عنوان سرمایه‌گذاری ذخیره می‌سازند.

[←۱۱۶]

Quille - Boeuf

[←۱۱۷]

نبود اطلاعات کامل در بازار می‌تواند موجب آن شود که پاسخ به یک تغییر دفعی پول، نوسانات شدید در عرضه و تقاضا باشد. هر چند در اینجا، این شوک‌ها مداوم تولید می‌شود (تولید پی‌درپی پول) اثر آنها ضعیف‌تر و اثر جمعی آنها آن‌طور که برمی‌آید به رکود منتهی شده است و نه نوسانات شدید و فزاینده. این مسئله نشان می‌دهد که اطلاعات تدریجاً منتشر می‌شوند و عوامل اقتصادی انتظارات آینده خود را به صورت عقلایی و نه تطبیقی شکل می‌دهند.

[←۱۱۸]

Revocation of Edict of Nantes این بیانیه که توسط هانری چهارم در سال ۱۵۹۸ امضا شده بود به پروتستان‌ها حق ماندن و کار در فرانسه را می‌داد. این بیانیه در ۱۶۸۵ توسط لویی چهارده باطل شد.

[←۱۱۹]

Lodeve

[←۱۲۰]

Normandy

[←۱۲۱]

فرانسه در این زمان بزرگ‌ترین و قدرتمندترین کشور اروپا بود و اختلالات اقتصادی آن کل اروپا را تحت‌تاثیر قرار می‌داد. بنابراین، احتمالاً تقاضای کالاها از خارج از کشور نیز متلاطم شده یا شاید به دلیل اختلالات در نظام ارزی و نرخ مبادله و پول فرانسه این تقاضا افت کرده بود.

James A. Garfield

[←۱۱۰]

احتمالاً منظور اطمینان به پول جدید است و منظور از روشنگری تشویق روستاییان به استفاده از پول کاغذی است.

[←۱۱۱]

La Rochefoucauld

[←۱۱۲]



[←۱۲۲]

منظور Von Sybel نویسنده تاریخ انقلاب فرانسه است.

[←۱۲۳]

لازمه این امر ارزش حقیقی و در نتیجه محدودیت ذاتی این پول هاست. ازدیاد ناگهانی حجم پول با هر پشتوانه‌ای به کاهش ارزش آن می‌انجامد.

[←۱۲۴]

احتمالا به تورم و کاهش ارزش واحد پولی و بنابراین مزیت صادراتی به وجود آمده اشاره دارد.

[←۱۲۵]

در شرایط عدم اطمینان از آینده افق آینده‌نگری کاهش می‌یابد. در هنگام عدم اطمینان یا ناامنی شدید کسی دیگر به فردا نمی‌اندیشد.

[←۱۲۶]

Speculation

[←۱۲۷]

Speculator

[←۱۲۸]

Louie Blunch

[←۱۲۹]

نویسنده از اصطلاح stock gambler یا stock-jobber استفاده می‌کند و منظور دلان بورس کالاها و کسانی است که با زدوبند و احتکار روی قیمت موجودی انبارها شرط‌بندی می‌کردند. stock در اینجا به معنی موجودی انبار است. مسئله انباردارها و محتکرها احتیاج به توضیح مختصری دارد: اگر عملکرد این گروه تنها ذخیره‌سازی از زمان فراوانی به کمیابی باشد، مثلا (تابستان به زمستان) این عملکرد کاملا قابل دفاع در چارچوب سازوکار اقتصاد بازار و بهینه‌سازی زمانی است. اما اگر عملکرد این گروه شامل دستکاری در عرضه کل کالا یا دستکاری در تقاضای طبیعی بازار باشد، این فعالیت ناموجه می‌گردد. البته احتمال تشکیل انحصارات واقعی تجاری بدون مدد حکومت تقریبا صفر است و بنابراین حملات به تجار و دلان و محتکران در دوران تورم و کمبود معمولا ناموجه است و اغراض سیاسی دارد. اما موردی که نویسنده در اینجا به آن اشاره می‌کند آن است که دلان و سوداگران دست به انبار کالاها زده و سپس سیاستمداران را تطمیع و تشویق به انبساط پولی (به بهانه مشکل نقدینگی) می‌کردند. البته این فعالیت انحصاری که دامنه آن از بازار خرد به دستکاری اقتصاد کلان می‌رسد، عملی فریب کارانه بوده، کاملا ناموجه است.

[←۱۳۰]

ما اصطلاح قمارباز را هم برای سودجویانی که عرضه پول را دستکاری و مقادیر هنگفتی ثروت می‌اندوختند و هم برای گروه بی‌شمار مفلوکین ناامیدی که در اثر انحطاط اخلاقی ناشی از تورم به قماربازی روی می‌آوردند به کار برده‌ایم. واضح است که گروه دوم نمی‌توانند به گروه اول بپیوندند.

[←۱۳۱]

Jullien of tonlouse

[←۱۳۲]

Delaunay of anger

[←۱۳۳]

Fabre dEglantine

[←۱۳۴]

Chabot

[←۱۳۵]

Enlightened self-interest:

با شروع عصر روشنگری که ریشه در رنسانس داشت، روشن‌فکران تبلیغ کردند که احتیاج به دین و اخلاق دینی با عقل‌گرایی بر اساس نفع شخصی روشنگرانه برطرف خواهد شد. البته این امر اتفاق افتاد ولی نه با نتایج مورد نظر.

[←۱۳۶]

Paris Exchange

[←۱۳۷]

Cambon

[←۱۳۸]

Dorisy

[←۱۳۹]

Becquet

[←۱۴۰]

معلوم نیست چگونه می‌خواستند مقدار واقعی در گردش را تعیین و کنترل کنند و آن را در چنین حدی که خیلی کمتر از کل پول چاپ شده است نگه دارند. به نظر می‌رسد مانند قول‌های پیشین جنبه کاملاً تبلیغاتی دارد.

[←۱۴۱]

مشابه استدلالان چپ‌گرایان موسوم به اقتصاددانان توسعه که عقیده دارند قوانین اقتصادی



در بعضی کشورها که آنها را کشورهای در حال توسعه می‌نامند صادق نیست.

[←۱۴۲]

مبنای مقایسه احتمالاً زمان اولین اسکناس‌هاست.

[←۱۴۳]

Claviere

[←۱۴۴]

Public creditors:

منظور اینجا وام‌دهندگان بازار و کسانی بود که نقش بانک‌های عمومی را ایفا می‌کردند. در دوران تورمی بسیاری کاسه‌کوزه‌ها بر سر نزول خواران شکسته می‌شود، حال آن‌که مقصر اصلی بالا رفتن نرخ بهره اسمی یا هرج و مرج در بازار اعتباری (که منجر به نرخ‌های بهره بسیار بالا می‌شود) خود سیاست‌های تورمی دولت و فرهنگ سودبازی ناشی از آن است. دستکاری بازار اعتباری از طرف دولت به خصوص اگر شامل محدود کردن نرخ بهره‌ها به کمتر از تورم به علاوه هزینه فرصت طبیعی پول (چیزی حول و حوش نرخ رشد واقعی اقتصاد) باشد، اسباب رانت‌خواری وام‌گیرندگان را فراهم می‌کند. اعلام مجازات یا غصب اموال (همان‌گونه که در این مورد مطرح است) تنها به ترس و ناامنی و هرج و مرج می‌انجامد. متأسفانه خدشه‌دار کردن حقوق مالکیت هر اندازه مضر در شرایطی به کار فریب عوام می‌آید.

[←۱۴۵]

Fouquet

[←۱۴۶]

Daniel Webster

[←۱۴۷]

رقم صحیح در گردش (حاصل از تفریق) دو میلیارد و نهصد میلیون است. چون روشن نبود خطا کدام از ارقام است به همان صورت آورده شد.

[←۱۴۸]

National and Legislative assemblies

[←۱۴۹]

National Convention

[←۱۵۰]

Roux

[←۱۵۱]

Forced Loan

[←۱۵۲]

این افراد موظف به قرض دادن پول خود به دولت شدند. هرچند این قروض به ظاهر با زمین‌های کذایی تضمین شده بود، چه عقل سالمی می‌توانست به این تضمین‌ها کوچک‌ترین بهایی دهد؟ در نتیجه صرف‌نظر از نام ساختگی آن، مبلغ جمع‌آوری شده مالیات محسوب می‌شد.

[←۱۵۳]

Progressive tax

[←۱۵۴]

در سال ۱۷۹۱ سلطنت ملغی و جمهوری اعلام گشت.

[←۱۵۵]

خاندان سلطنتی

[←۱۵۶]

Cambon

[←۱۵۷]

Danton:

یکی دیگر از افراطیون مشهور فرانسه.

[←۱۵۸]

بنابراین چندین برابر پولی که برای کمک به تثبیت ارزش پول و با دغل‌بازی از جریان خارج شده بود، به گردش بازگشت.

[←۱۵۹]

Low of the Maximum

[←۱۶۰]

St. Just

[←۱۶۱]

Robespierre

[←۱۶۲]

منظور مولف آن است که تمام این قوانین با دقت به جزئیات و مواظبت کافی و توسط اشخاص هوشمند پرداخته شده بودند. ولی این مواظبت متوجه جزئیات بی‌اهمیت و ظاهرسازی عالم‌آبانه بود، در حالی که بنیان این قوانین به جز به رویاهای خام به چیزی بند نبود. این موضوع مدیریت‌گرایی معاصر را تداعی می‌کند: در حالی که بنیان سیاست‌های کلان اقتصادی واهی و بر اساس مداخله وسیع دولت در اقتصاد و جامعه باشد، تکیه بر کارایی مدیریت و تمرکز



بر جزئیات طرح‌های مختلف امری پوچ و دهان‌پرکن بیش نیست.

[←۱۶۳]

league:

لیگ برابر مسافتی است که پیاده‌ای در یک ساعت می‌پیماید. تقریباً برابر ۵.۵ کیلومتر

[←۱۶۴]

Barrere

[←۱۶۵]

The tiger monkey

[←۱۶۶]

Macaulay

[←۱۶۷]

منظور سخنران آن است که طرح تثبیت قیمت‌ها تمام مکانیزم بازار و از جمله جستجوی اطلاعات را بی‌معنا می‌سازد.

[←۱۶۸]

Criminal Tribunal at Strussburg

[←۱۶۹]

مشهور است که هنگامی که روبسپیر را به سمت گیوتین می‌بردند، مردم فریاد می‌زدند «بالاخره کلک این بیشینه کثیف هم کنده شد!» (There goes the dirty Maxim!) در این، یک بازی لفظی هم با توجه به اسم کوچک روبسپیر (Maximilien) وجود داشت.

[←۱۷۰]

به‌طور خلاصه، مولف عقیده دارد که اگر استاندارد طلا (پول قابل‌برگشت به بانک یا خزانه مرکزی برای تبدیل به طلا در یک نرخ ثابت) برقرار نباشد، به واقع دولت اختیار تغییر قیمت‌های کلیه کالاها را در دست گرفته است. همچنین وقتی قانونگذاران اجازه مصادره اموال داشته باشند، خودبه‌خود اجازه تغییر ارزش کالاها را که آن‌هم جوری مصادره است خواهند داشت.

[←۱۷۱]

جنگ بین فرانسه با اتحادیه دول سلطنتی اروپا در سال‌های ۱۷۹۲ تا ۱۸۰۲ - فرانسه به علت شور انقلابی و ابداعات نظامی پیروز این جنگ‌ها بود و زمین‌های بی‌شماری از آلمان غربی تا بلژیک، هلند و ایتالیا را اشغال کرد.

[←۱۷۲]

اشاره به اولین پول آمریکا است که American Continental Currency نامیده می‌شود.

[←۱۷۳]

John Stuart Mill

[←۱۷۴]

استدلال مولف در اینجا چندان واضح نیست و گویا درصدد بیان تفاوت میان اسکناس‌ها و اوراق قرضه معمولی یا اوراق سرمایه‌گذاری است. از آنجا که مقدار اسکناس‌ها بر اضافه سرمایه موجود در جامعه (به پول حقیقی، مسکوکات آن زمان) به‌راحتی پیشی گرفت، بنابراین خرید اسکناس‌ها توسط مردم مانند یک انتقال سرمایه ساده یا مالیات عمل نکرد.

[←۱۷۵]

Interconvertibility Scheme

[←۱۷۶]

با تبدیل پول‌ها به نوعی از اوراق قرضه یا وانمود کردن که پول‌ها در واقع اوراق قرضه‌اند، دولت قصد داشت مقدار نقدینگی در گردش را پایین آورد.

[←۱۷۷]

Reign of Terror

[←۱۷۸]

Metz

[←۱۷۹]

Cuothon

[←۱۸۰]



منظور کسانی است که شعارهای سیاسی و سخنرانی‌های پرخروش دست‌اندرکاران فرانسه را باور می‌کردند و نسبت به نظام سیاسی کمابیش خوش‌بین بودند (یا به‌اندازه کافی بدبین نبودند).

[←۱۸۱]

Louis dor

[←۱۸۲]

Thibaudeau

[←۱۸۳]

Pound:

واحد وزن انگلیسی، کمتر از نیم کیلو

[←۱۸۴]

Mercier

[←۱۸۵]

البته منظور ارزش حقیقی وام است، مثلاً معادل آن به طلا

[←۱۸۶]

Scale of Proportion

[←۱۸۷]

Van Sybel

[←۱۸۸]

Herbertists

[←۱۸۹]

Dantonists

[←۱۹۰]

Robespierrists

[←۱۹۱]

The Directory:

دولت سرپرست

[←۱۹۲]

ظاهراً به عقل فرانسوی‌ها نرسید که همزمان با سقوط ارزش پول جلوی ارزش اسمی اسکناس‌ها به تعداد لازم صفر بگذارند تا از چاپ آن همه اسکناس بی‌نیاز باشند.

[←۱۹۳]

Place Vendome

[←۱۹۴]

Camus

[←۱۹۵]

Financial metaphysics

[←۱۹۶]

Mandats

[←۱۹۷]

Legal Tender:

آنچه برای پرداخت بدهی به‌طور قانونی مطلقاً قابل استفاده باشد (طلبکار نتواند آن را رد کند). در اکثر شرایط این همان پول رسمی کشور است.

[←۱۹۸]

New England:

منطقه شمال شرقی آمریکا و قدیمی‌ترین قسمت مستعمرات انگلیس در آمریکا.

[←۱۹۹]

Consolidated Third

[←۲۰۰]

Bushel:

واحد حجم قدیمی معادل ۳۶ لیتر (بر اساس لغت‌نامه حییم)

[←۲۰۱]

Tallien

[←۲۰۲]

Currency gamblers

[←۲۰۳]

آوردن این مثال از سوی نویسندگان برای کسانی که به تاریخ غرب آشنایی دارند موجب انبساط‌خاطر است. بانوان رومی آن‌قدرها هم به وقار و متانت معروف نبودند! نویسنده ابا دارد از آنکه بانوهای مومن مسیحی را مثال بزند، چون شائبه مذهبی بودن به این سخنرانی علمی وارد می‌آورد. بنابراین دو هزار سال به عقب بازمی‌گردد و البته چون مثال آوردن از زنان دوره قرون وسطی یا زن‌های قبایل کوچ‌نشین اروپایی نیز در فضای متفرعن و مدرنیست اوایل قرن بیستم عجیب می‌نمود از بانوان رومی مثال می‌آورد.

[←۲۰۴]



|   |        |
|---|--------|
| Madame Roland   | [←۲۰۵] |
| Madame Desmoulins   | [←۲۰۶] |
| Thibaudean  | [←۲۰۷] |
| Challamel   | [←۲۰۸] |
| De Goncourt   | [←۲۰۹] |
| Count Joseph de Puisaye   | [←۲۱۰] |
| Brittany  | [←۲۱۱] |
| General Hoche   | [←۲۱۲] |
| La Vandee   | [←۲۱۳] |
| Over Production   | [←۲۱۴] |
| Over Stimulus   | [←۲۱۵] |
| Social Physics، مطابق پارادیم (فضای علمی) اوایل قرن بیستم، تلقی نویسنده آن است که علوم اجتماعی و اقتصادی حتما یک معادل در علوم طبیعی داشته و باید بر اساس علوم طبیعی سازمان دهی شوند. | [←۲۱۶] |
| اشاره به زمین‌های سفلی هلند است که پست‌تر از سطح دریا بوده و با سد محافظت می‌شوند.  | [←۲۱۷] |
| La Vandee   | [←۲۱۸] |
| Marengo   |        |

|   |        |
|---|--------|
| Austerlitz  | [←۲۱۹] |
| Jena  | [←۲۲۰] |
| Eylau   | [←۲۲۱] |
| Friedland   | [←۲۲۲] |
| Tilsit  | [←۲۲۳] |
| Waterlou  | [←۲۲۴] |
|   | [←۲۲۵] |
| باید روشن شده باشد که منظور از این «اصلاحات» نظم دادن به امور کشور و آمایش وظایف طبیعی دولت و برطرف ساختن زواید غیرطبیعی و چیدن شاخ‌وبرگ اضافی نیست، بلکه انواع طرح‌های مبتکرانه‌ای است که با وعده حل مشکلی یا رسیدن به آرمانی خیالی حکومت را به دستکاری جامعه و اقتصاد تشویق می‌کند و حجم آن را بزرگ‌تر می‌کند. نهایتاً استفاده آن (قدرت و پول) نصیب گروه کوچکی شده، درحالی‌که به پویایی کل جامعه لطمه می‌زند. |        |